

شوفار



نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی

شماره ۱۶۲

بهار ۱۳۸۸ خورشیدی، ۲۰۰۹ میلادی، ۵۷۶۹ عبری



*"The rebirth we witness in Norooz;
the tolerance we have learned of Purim;
the freedom we have gained in Pessah,
are the messages of spring,
and the best reasons for celebration."*

با نوروز و قدمت چند هزار ساله اش
به سوی صلح و تازگی:
با پوریم و خاطره ملکه استر به سوی آشتی و تحمل:
و با پیسخ و یاد حضرت موسی به سوی
ازادی و بقا قدم بر می داریم.

The Fresh Experience



Main: (310) 659-7070

(310) 659-ELAT

Tape: (310) 650-9983

Fish: (310) 659-9253

Meat: (310) 659-9250

Fax: (310) 659-7434

8730 W.Pico Blvd

Los Angeles, CA 90035

E-mail: elatmarket@aol.com

HAPPY PASSOVER



مدیریت و کارکنان
سوپرمارکت معتبر ایلات مارکت،
فرارسیدن ایام مبارک پسخ و نوروز باستانی را
به تمام ایرانیان به خصوص یهودیان لیرانی
تبریک می گویند.

ایلات مارکت امسال نیز هماتد سلطای گذشته با عرضه بهترین کالاها و خدمات
در خدمت هموطنان گرامی می باشد.

"Get the Soul of Life,
On the Wings of Music..." (P. A.)

"بر بالهای موسیقی،
روح زندگی را به خانه خود بیاورید..." (پ.ا.)

آموزش نوازندگی پیانو زیر نظر

پییمان اخلاقی

پیانست، آهنگساز
لیسانس و فوق لیسانس رشته موسیقی از UCLA
دانشجوی دکترای آهنگسازی

با بیش از پانزده سال تجربه تدریس خصوصی
و سابقه اجرای کنسرت های متعدد

Piano Instructions

By

Payman Akhlaghi

Composer, Pianist

MA, BA in Music From UCLA

PhD Student of Composition

*آموزش موسیقی کلاسیک، پاپ، ایرانی، فیلم...
*آموزش سلفژ، تنوری موسیقی و فنون آهنگسازی
*کلاس های ویژه مدرسین پیانو
*آموزش در استودیوی خصوصی و یا منزل شما
(تحت شرایط عادی، همه کلاس ها تک نفره هستند.)

اجرای تکنوازی پیانو

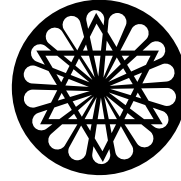
Private Recitals and Solo
Performances at Ceremonies,
Banquets and Other Festivities

اجرای کنسرت های خصوصی و
موسیقی پس زمینه در مراسم اردوور،
نامزدی، عروسی، بنکویت...
(هزینه از \$500 به بالا)

Tel: (310) 208-2927

Lessons covering: Brentwood, Bel Air, Beverly Hills, Westwood, West LA, Santa Monica, Sherman Oaks, etc. Text & Design © 2006, Payman Akhlaghi





شوفار

نشریه فدراسیون
یهودیان ایرانی کالیفرنیا

بخش فارسی

پیشگفتار/ ۶

پیام رئیس هیات اجرائی / ۸

اخبار گروه بانوان فدراسیون یهودیان ایرانی / ۹

گفتگوئی با عبدی خرمیان / ۱۲

گزارش صندوق اضطراری فدراسیون / ۱۴

لحظاتی برای تفکر / ۱۶

اولین سالگرد درگذشت پروفیسور "امنون نتصر" / ۱۸

مبارزه یک یهودی لهستانی با نسل کشی / ۲۰

نامه پدر به فرزند / ۲۴

نوروزانه / ۲۵

فرزندان هیتلر / ۲۶

آزادی / ۲۷

کارشکنی در صلح اسرائیل / ۲۸

ادامه و دوام نثر پهلوی / ۳۱

کتاب تاریخ یهود / ۳۴

در پیچ و خم خاطرات / ۳۸

آواز باران / ۴۰

دکتر عزیزه برال و قدرت انسانیت / ۴۲

بنیاد جامعه دانشوران و کتاب "شب" / ۴۴

1317 N. Crescent Height blvd.
West Hollywood, CA 90046
Tel: (323) 654-4700
Fax: (323) 654-1791

شماره بهار

۱۳۸۸ خورشیدی

۲۰۰۹ میلادی

۵۷۶۹ عبری

سردبیر: مژگان مقدم رهبر

شوفار ارگان فدراسیون یهودیان ایرانی با هدف ایجاد ارتباط مستقیم بین فدراسیون و افراد جامعه و اعتلای فرهنگ یهودیان ایرانی و ایجاد هماهنگی بین سازمانها، گروه ها و نسلهای گوناگون فعالیت خود را ادامه میدهد.

شوفار در انتخاب مطالب، ویرایش متون و حفظ مصالح جامعه آزاد است.

آثار و مقالات مندرج در شوفار بیانگر نظرات نویسندگان آن مقالات بوده و بازتاب عقاید و آراء گردانندگان آن نمی باشد. مسئولیت مندرجات آگهی ها به عهده شوفار نیست. شوفار از کلیه نویسندگان، مترجمان و اهل قلم برای بخش های مختلف، دعوت به همکاری می کند.

نقل مقالات و مطالب نشریه
با ذکر مأخذ آزاد می باشد.

نقاشی روی جلد:
مهنوش عمرانی رهبر
(استودیو و کلاس های نقاشی مهنوش)

حروفچینی، طراحی صفحات و جلد، آگهی ها
شیلا شکوری ۰۷۷۰-۰۶۰۱-۳۱۰)

در دوران نوجوانی به نوشته‌ای برخوردیم که انواع روابط دوستی را به چهار دسته تقسیم کرده بود. دسته اول دوستانی هستند که به خاطر تاریخچه‌ای که با آن‌ها داریم و چون قسمتی از گذشته خود را با آنها شریک بوده ایم، دوستی شان برایمان ارزشمند است و دلپذیر. دسته دوم دوستانی هستند که برای مدت محدودی وارد زندگی ما می شوند، دورانی کوتاه را با ما شریک هستند و پس از مدتی، اگر خوش شانس باشیم با نتیجه‌ای مثبت و خاطره‌ای خوش، از زندگی ما کنار می روند، وگاهی هم یادی تلخ و تجربه‌ای دردناک از خود به جا گذاشته و از زندگی ما خارج می شوند. دسته سوم دوستانی هستند که در زندگی امروز ما نقش دارند، و در حال حاضر با آنها تفاهم داریم و در شادی‌ها و جدال روزمره زندگی با ما شریک هستند. دسته چهارم، و با ارزشترین نوع دوستی، اشخاصی هستند که روابط آن‌ها با ما مخلوطی است از دوستی نوع اول و نوع سوم. دوستانی که از گذشته ما آگاه هستند و در قسمت هائی از تاریخ زندگی ما بوده اند و امروز نیز با ما تفاهم دارند و در پستی و بلندیهای زندگی روزمره با ما شریک هستند.

دقیقاً به خاطر ندارم که این نوشته را کجا خواندم، و نویسنده آن چه شخصی بود. اما آن را به خاطر سپردم، چون پیامی را که در برداشت برایم جالب و دلنشین بود. باید اعتراف کنم که عمق زیبایی و اهمیت این پیام

را در آن زمان نوجوانی کاملاً درک نکردم، اما امروز پس از گذشت سال‌ها و کسب تجربه بیشتر در زندگی، هر روز به نحوی به یاد این نوشته می افتم و به دوستی‌ها با دید روشنتری نگاه می‌کنم. بدون شک ما یهودیان ایرانی جزو خوش شانس ترین گروه مهاجرین هستیم، چون با وجود اینکه زندگی مان به خاطر مسائل سیاسی و اجتماعی خانمان برانداز و دور از انتظار نظم خود را از دست داد، و مجبور شدیم که از آن سو به این سوی دنیا پناه آوریم، و در محیطی کاملاً غریب و متفاوت ریشه دوانده و زندگی را ادامه دهیم، هنوز توانسته‌ایم عده کثیری از آن دسته دوستانی را که در تاریخچه زندگی ما بوده‌اند و امروز نیز با ما تفاهم دارند حفظ کنیم.

چندی پیش در منزل یکی از بستگان با خانمی آشنا شدم که دختر خردسالش با دختر صاحبخانه مشغول بازی بود. هنگام صحبت متوجه شدم که مادر این خانم با مادر خانم صاحبخانه در ایران با یکدیگر هم کلاس بودند، و خود آنها در سنین نوجوانی در لوس آنجلس با هم در یک کلاس درس میخواندند، و حالا دو دختر آن‌ها در کودکستان با هم در یک کلاس هستند. این برخورد دوباره مرا به فکر مطلب بالا و تعریف انواع دوستی انداخت.

واقعاً غیر قابل باور است که یهودیان ایرانی توانسته‌اند محیطی را در خارج از کشوری که در آن متولد شده‌اند ایجاد کنند

که در آن نه تنها نهالهای نو پرورش پیدا کرده اند بلکه، ریشه‌ها نیز با استحکام پابرجا مانده‌اند.

اگر به دور و بر خود نگاه کنیم و موقعیت نه تنها یهودیان ایرانی، اما ایرانیان مهاجر را به طور کل در سراسر دنیا بررسی کنیم، می بینیم که تا چه حد این گروه از مهاجرین باعث پیشرفت جامعه‌ای که در حال حاضر در آن زندگی می‌کنند بوده‌اند. خانم‌های ایرانی، که تا قبل از مهاجرت از ایران کلمه "سوپر مام" را نشنیده بودند، امروز در هر کجای دنیا که هستند، اکثر آتما شرايط یک زن استثنائی را در بر دارند.

تحصیلات عالی، کار خارج از منزل، نگهداری از خانه و بچه‌ها و همسر، به اضافه شرکت در فعالیت‌ها و مراسم اجتماعی و خانوادگی. حتی بانوانی که در سنین میان سالی به این سرزمین کوچ کرده‌اند به وضوح ثابت کرده‌اند که نه تنها می‌توانند گلیم خود و خانواده‌شان را به خوبی از آب بیرون بکشند، بلکه تکیه‌گاه و همکار و همراه همسر خود در خارج از خانه نیز شده‌اند.

پیشرفت و موفقیت مردان ایرانی در کشورهای غربی و در رشته‌های گوناگون از قبیل، طب، بازرگانی، صنعت و آکادمیک در همه جا به چشم می‌خورد. و البته موفقیت‌ها و پیشرفت‌های بسیاری از افراد در جامعه یهودی ایرانی جای خود دارد و بحثی است کاملاً جدا.

اگر به اطراف خود و شهرهای مختلف اروپائی و آمریکائی نگاه کنیم، می بینیم که در هر نقطه‌ای ایرانی‌ها محلی را به خود اختصاص داده‌اند و در آن یک ایران کوچک تشکیل داده‌اند، و برعکس بسیاری از جوامع مهاجر، غالباً این نقاط در بهترین و شیک‌ترین مناطق شهر هستند. جای بسی نگرانی و شرمندگی است که با وجود تمام این خصوصیات زیبا و دانش به اینکه با همفکر و همراه خود و شریک و متحد بودن همچنان به نفع شخص و جامعه

پیشگفتار دوستی و راستی

مژگان مقدم رهبر (سردبیر)



است، تعدادی از افراد اجتماع آنچنان قدر یکدیگر و این جامعه را نمی دانند، و به وجود هم اهمیت نمی دهند، که به جای خوشحالی از اینکه می توانند این نوع چهارم دوستی، یعنی سهیم بودن در تاریخ زندگی یکدیگر و حسن تفاهم در زندگی روزمره را که با ارزش ترین و کمیاب ترین روابط انسانی است، بشناسند و از فوائد و زیبایی احساسی آن برخوردار شوند.

همه ما یهودیان ایرانی زندگی را از یک نقطه مشترک شروع کرده ایم و به دنبال تغییر و تحولات دوران و با خوش شانسی بسیار، تعداد کثیری از ما توانسته ایم در یک راه قدم برداریم و جامعه ای قوی تر و منحصر به فرد در نقاط مختلف برای خود بسازیم. همه ما با ارزش ها، فرهنگ، هویت، و گذشته ای مشابه رشد کرده ایم. رنج ها و شادی های یکدیگر را درک می کنیم، چون تاریخچه ما یکی است. امروز با بسیاری از مسائل و مشکلات یکسان دست و پنجه نرم می کنیم. به دلیل این دو وجه تشابه بسیار مهم می توانیم در زندگی داخلی و اجتماعی یکدیگر تا حد بسیاری مؤثر باشیم. شاید زیباترین نکته ای که این منحصر به فرد بودن ما را کاملاً نمایان می سازد این است که در هر جلسه و یا مراسمی هر سه پرچم ایران، اسرائیل و آمریکا را روی صحنه می گذاریم و در شروع

برنامه ها سرودهای ملی هر سه کشور را می خوانیم. در طی این سالیان سازمان ها و مراکز مختلفی در سطح جامعه با هدف رسیدگی به مسائل جامعه و کمک به حل بسیاری از این مشکلات، در حین حفظ میراث، فرهنگ، و هویت تاریخی ما به عنوان یهودی ایرانی تشکیل شده اند. خوشبختانه با گذشت زمان و رشد جامعه تعداد این سازمانها افزایش یافته و هر کدام به نحوی متفاوت و یا با معرفی خدماتی جدید نیاز جامعه را به سبک خود برآورده می کنند همانطور که جامعه به تشکیل سازمان ها و کانون های جدید، که بتوانند در هر سطحی و منطقه ای با جامعه تماس برقرار کنند، نیاز دارد، برای حفظ هویت و میراث خود به بقاء و ادامه سازمان های قدیمی که در اجتماع ریشه دوانده اند و در رشد جامعه در سال های اول مهاجرت نقش های بسیار مهمی بازی کرده اند، نیز احتیاج دارد، درست مانند همه ما که برای رشد فکری و پیشرفت خود در طی زندگی دایره دوستی ها را بزرگ تر می کنیم، ولی همچنان حفظ دوستی های کهن برایمان اهمیت دارد. امید اینجا است که رهبران و اعضای فعال این سازمان های مختلف این وظیفه را نیز مد نظر خود قرار دهند که هر سازمانی احتیاج دارد در طول زمان همپای تغییراتی که در زندگی و اجتماع دوروبر پیش میاید، خود را دوباره بسازد و به این صورت

بقاء خود را حفظ کند، و این تا حدی مسئولیت گروه ها و موسسات جدید است که این مراکز کهن را در این راه راهنمایی کنند و در عین حال از تجربه و نام آن ها بهره برداری کنند. در عوض سازمان های قدیمی نیز باید پشتیبان و راهنمایی برای این کانون های نو پا باشند. این شاید تنها راهی است که جامعه یهودی ایرانی خواهد توانست بقا و پیشرفت خود را به آن صورت که مایل است ادامه دهد. ما باید پا به پای تغییرات روزمره در قوانین و عادت های خود تجدید نظر کنیم ولی در ضمن نباید ارزش ها و اصالتی که ما را امروزه این نقطه رسانده و باعث پیشرفت ما بوده را فراموش کرده و به دور اندازیم. مانند هر قدم مهم دیگر این اتحاد و همراهی نیز باید در میان رهبران جامعه و صاحب نظران قدرت بگیرد و ادامه پیدا کند تا فوائد آن به تدریج در سطح جامعه نیز پخش شود و نتایج مطلوبی با خود به ارمغان بیاورد.

در خاتمه برای تمام دوستان و خوانندگان عزیز شوفار عید نوروزی پیروز، ایام پوریم پر از شادی و مؤید پسخ سرشار از آرامش آرزو دارم، و چقدر خوشحالم از اینکه به جامعه ای تعلق دارم که نیاز و علاقه مرا در جشن گرفتن هر سه این مراسم تاریخی، که در زندگی امروز من نیز بسیار عزیز و پراهمیت هستند، درک می کند و همراه است.

بخواهند، فرزندان‌شان آنها را تقلید می‌کنند و در بسیاری از موارد این رفتارها در بین جوانان و نوجوانان عواقبی بسیار نامطلوب و خانمان برانداز خواهند داشت.

اگر ما بتوانیم به عنوان اعضای این جامعه به این رفتارها در بین خانواده خود و جامعه دور و برمان توجه کنیم و این افراط کاری‌ها را با آموزش دادن به افراد و شناساندن نتایج نامطلوب آن، نوعی تعادل ببخشیم، زمانی است که توانسته ایم از آزادی زیبایی که فرهنگ غرب به ما هدیه کرده است بهره‌مند شویم، بدون اینکه اجازه دهیم که این آزادی زندگی ما را مختل سازد. این برقراری تعادل هدفی است که بسیاری از سازمان‌های گوناگون جامعه ما به آن توجه دارند و با برگزاری سمینارها و جلسات مختلف امیدوار هستند مردم اجتماع را راهنمایی کنند.

من و همکارانم در فدراسیون یهودیان ایرانی امیدواریم که بتوانیم قسمتی از این وظیفه مهم را انجام دهیم و تقاضای من از همه شما عزیزان این است که ما را در رسیدن به این هدف یاری دهید. در حال حاضر کمیته‌های متفاوت وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی از جمله کمیته بانوان، کمیته سلامتی و تندرستی، مجله شوفار و گروه سمینارها و سخنرانی‌ها، سعی دارند که با همکاری با دیگر سازمان‌های اجتماعی ایرانی و برگزاری گردهمائی‌های آموزنده، این شناخت و آموزش را در میان مردم جامعه افزایش دهند. همه ما در این سازمان خوشحال می‌شویم که نظریات و ایده‌های شما را نیز در رابطه با رسیدن به این اهداف بشنویم و از آن استفاده کنیم. شما می‌توانید از طریق دفتر فدراسیون و یا مجله شوفار و یا تماس با خانم جاودان، رئیس گروه بانوان فدراسیون، نظریات خود را با ما در میان بگذارید و ما در وظیفه‌ای که انتخاب کرده ایم یاری دهید.

امیدوارم پوریم را بخوشی سپری کرده‌اید. نوروز باستانی را به تمام ایرانیان در سراسر جهان تبریک گفته، سال خوشی را برای همگی آرزومندم. ضمناً موعد پسخ را به همه یهودیان ایران و جهان تهنیت می‌گوییم.

پیام رئیس هیأت اجرائی آقای منوچهر نظریان

مواد مخدر و زیاده روی در خوش گذرانی‌های ناسالم در بین خانواده‌های مرفه و طبقه متوسط باعث شده که مسائلی در جامعه ما خود را نشان دهند که در ایران با آنها آشنا-ئی نداشتیم و شاید به همین دلیل نمی‌دانیم چگونه با آن مبارزه کنیم.

بسیاری از محدودیت‌های خانوادگی و ارزش‌های اجتماعی که در ایران وجود داشتند در این سوی دنیا و در فرهنگ غربی دیگر جا و مکانی ندارند. بسیاری از ما که در ایران دوران نوجوانی و جوانی خود را گذرانده‌ایم و شاید این محدودیت‌های خشک اجتماعی ما را عذاب می‌داده و یا تحت فشار می‌گذاشته، با مهاجرت به کشورهای غربی و رسیدن به نوعی آزادی اجتماعی آنچنان در لذت این آزادی غرق شده‌ایم که فوائد ارزش‌های گذشته را کاملاً فراموش کرده‌ایم. بدون شک بهره‌برداری از آزادی اجتماعی که امروز در آمریکا وجود دارد تا حد زیادی باعث پیشرفت ما ایرانیان شده است. اما افراط در این آزادی در برخی از خانواده‌ها و افراد به جایی رسیده که باعث از هم پاشیده شدن خانه و خانواده و بد آموزی به فرزندان و نوجوانان آنها شده است.

همه ما می‌دانیم که فرزندان خانواده به دلیل عشق و توجهی که به والدین خود دارند از سنین خردسالی پدر و مادر را الگوی خود قرار می‌دهند. این اعتقاد به رفتار والدین باعث می‌شود که همواره خواسته یا ناخواسته حرکات، عادت‌ها، اخلاق، و شخصیت پدر و مادر را تقلید کنند.

متأسفانه زمانی که این رفتارها نابجا و افراطی هستند، حتی بدون اینکه والدین

در چند سال گذشته که افتخار ریاست هیأت اجرائی فدراسیون یهودیان ایرانی را به عهده داشته‌ام، به دلیل وظیفه‌ای که مسئولیت آن را بعهده گرفته‌ام، به صورت متفاوت با افراد گوناگون جامعه صحبت می‌کنم و پای درددل آنها می‌نشینم. به عنوان یکی از خدمتگزاران جامعه همیشه امید داشته‌ام که بتوانم به نحوی در حل مسائل جامعه یهودی ایرانی، جامعه‌ای که با افتخار خودم را متعلق به آن می‌دانم، و پیشرفت کل آن سهیم باشم. به همین منظور تلاش می‌کنم که هر بار در پیام‌هایی که در مجله شوفار چاپ می‌شود به طریقی مسائلی را که به طور روزمره با آن روبرو می‌شوم و یا از طریق افراد گوناگون توجه مرا جلب می‌کند، مطرح کنم و کل جامعه را از این مسائل باخبر سازم تا شاید بتوانیم با اطلاع از مشکلات با همکاری یکدیگر راه حل‌ها را نیز پیدا کنیم.

در مورد تغییر فرهنگ و مشکلاتی را که بدون شک برای هر جامعه مهاجری به همراه می‌آورد بسیار صحبت شده است. جامعه یهودی ایرانی نیز به خاطر این کوچی که برای اکثریت ما اجباری بوده است، با مسائل فرهنگی و اجتماعی بسیاری روبرو بوده است، که خوشبختانه تعدادی از آنها به روش‌های مختلف و با گذشت زمان از بین رفته و تعدادی هنوز گریبان‌گیر جامعه است. به نظر می‌رسد که در جامعه امروزی یهودی ایرانی مقیم آمریکا افسارگسیختگی نسبت به آزادی‌های اجتماعی در میان افراد میان سال به وجود آمده که متأسفانه تأثیرات بسیار نامطلوب روی نسل جوان و نوجوان داشته و دارد. قمار، استفاده از مشروبات الکلی و

اخبار کمیته بانوان فدراسیون یهودیان ایرانی

مخصوص خود را دارد و یکایک افراد خانواده در سعادت آن نقش خاص و فوق العاده مهمی را دارند. اگر یک فرد خانواده تغییر نکند بر روی تمام خانواده تاثیر خواهد گذاشت. وقتی مسائلی در یک خانواده پیش می آید تمام افراد آن خانواده باید با آن مسئله روبرو شده و همگام و هم صدا برای حل آن بکوشند. اجتماع ما نیز درست مانند یک خانواده بزرگ است و هر خانواده مانند یک فرد مهم جامعه به حساب می آید.

دکتر فرناز حلاوی گلجی روانشناس

و یکی از مؤسسين برنامه روانشناسی Antioch University International Counseling center، درباره

”ثروت و اثرات روانی آن“ بر اشخاص و جامعه صحبت کردند. ایشان توضیح دادند که چطور ثروت برای اشخاص مختلف معنای مختلفی دارد.

بعضی از اشخاص، ثروت را وسیله ای برای قدرت نمایی، یا امنیت گرفتن، یا قبول شدن در جامعه و یا حتی جلب محبت افراد، می دانند. این موضوع



سلیمان رستگار، رئیس هیات امنا؛ شهلا جاودان، رئیس گروه بانوان؛ منوچهر نظریان، رئیس هیات اجرایی

دومین گردهمایی کمیته بانوان

دومین گردهم آئی کمیته بانوان فدراسیون یهودیان ایرانی، با شرکت سران انجمن های خیریه بانوان یهودی ایرانی، همراه با هیجان و گرمی بخصوصی برای تبادل افکار، و تشریح امید و آرزوهای کل جامعه در ۱۴ ژانویه ۲۰۰۹ برگزار شد.

پس از پخش سرودهای ملی آمریکا، اسرائیل و ایران، آقای منوچهر نظریان، پرزیدنت هیئت اجرایی فدراسیون، به حضار خوش آمد گفتند.

آقای سلیمان رستگار، رئیس هیئت مدیره فدراسیون، با قبول دعوت گروه بانوان، همکاری، همراهی و پشتیبانی هیئت مدیره را از این گردهمایی نشان دادند.

خانم شهلا زرگریان جاودان، پرزیدنت کمیته بانوان فدراسیون، سازمان های مختلفی را که در گردهم آئی شرکت داشتند معرفی کرده و به آنها خوش آمد گفتند. خانم جاودان طی سخنانشان اعضاء گروه بانوان فدراسیون را نیز معرفی کردند و از زحمات و خدمات آنها در برگزاری این گردهم آئی تشکر و سپاسگزاری کردند.

در این برنامه پنج تن روانشناس، از چهره های درخشان جامعه ایرانی، درباره مسائلی صحبت کردند که شرکت کنندگان گردهمایی قبلی گروه بانوان با پرکردن پرسشنامه های ارائه شده آنها را انتخاب کرده بودند.

در این برنامه دکتر دوریت میلر حلاوی که در انتخاب این کارشناسان و طرح پرسشنامه با گروه بانوان همراهی کرده بودند، مجری و هماهنگ کننده برنامه بودند.

کارشناسان شرکت کننده در برنامه، بنا به تقاضای قبلی، فوق العاده روشن و واضح و بدون ”تعارف“ اشکالاتی که در جامعه امروز با آن روبرو هستیم را موشکافی کرده و ریشه آن را ارزیابی کردند. این نوع صحبت با استقبال گرم حضار روبرو شد.

دکتر دوریت حلاوی میلر، روانشناس و یکی از مؤسسين برنامه روانشناسی

” Antioch University International Counseling center “ درباره ”سیستم خانوادگی“ صحبت کردند. به گفته ایشان هر خانواده سیستم خاص خود، قانون، ارزش های وجدانی، اسرار، راه و رسم و عقاید



سخنران جلسه: دکتر هوشنگ پاکدامن، دکتر بابک کدخدازاده، دکتر دوریت حلاوی میلر، دکتر فرناز حلاوی گلجی، دکتر شادی طوماری

تصور قدرت ثروت به حدی رسیده که تبدیل به یک رقابت و ”چشم و هم چشمی“ شده است.

اشخاص برای اثبات شخصیت خود حتی حاضر هستند که زیر قرض های کلان بروند تا بتوانند منزل های فوق العاده مجلل

و یا جواهرات و یا کیف، کفش، لباس و یا اتومبیل های گران قیمت داشته باشند. با این کار امیدوار هستند که دوستان "موفق" دیگر آن ها را در گروه خود بپذیرند و یا با فرزندان آنها ازدواج بکنند.

واقعاً باعث تأسف است که این گروه سعادت، محبت و خوشبختی را با ثروت اشتباه گرفته اند.

دکتر هوشنگ پاکدامن، روانشناس سرشناس، درباره "ازدواج و جوانان" صحبت کردند. به نظر ایشان یکی از دلایل اصلی که امروز جوانان ما خارج از فرهنگ ایرانی ازدواج می کنند این است که جوانان از مسئولیت برپا کردن عروسی های فوق العاده مجلل و خریدن جواهرات و منازل گران که جزو شرایط عروسی در فرهنگ ما شده است، هراس دارند. ترس از نداشتن قدرت مالی که بتوانند این توقعات را به جا بیاورند آن ها را به طرف اشخاصی که خارج از فرهنگ جامعه ما هستند و این انتظارات را در ازدواج ندارند، می کشاند.

دکتر پاکدامن گوشزد کردند که مکالمه با جوان های خود را بازنگهدارید و درباره این تصورات با آن ها دائماً صحبت کنید.

دکتر بابک کدخدا، روانشناس محبوب درباره "تربیت کودکان" در محیط امروزه صحبت کردند. دکتر کدخدا ایجاد "مرزهای لازم" برای کودکان را یک امر لازم دانستند. ایشان توضیح دادند که بچه ها برای کار بد قانون تنبیه شدن و برای کار خوب قانون تشویق شدن را لازم دارند و این قوانین باید هر دفعه بدون استثنا اجرا شود. ایشان اضافه کردند که بچه ها احتیاج دارند که عواقب و جوایز هر عملی را بدانند و آن را قبول کنند تا بتوانند در این دنیای پر از رقابت استقامت داشته باشند. ایشان سخنان خود را با این جمله خاتمه دادند که بچه ها احتیاج دارند مسئولیت های شخصی خود را به عهده بگیرند و از دوران کودکی و جوانی مسئول بودن را یاد بگیرند تا بتوانند در طی زندگی اشخاص مسئولی باشند.

دکتر شادی طوماری، که سابقه طولانی در خدمات اجتماعی دارند، یادآوری کردند که به جای اینکه سعی کنیم مسائل واقعی

خانوادگی خود را مخفی کرده و یا "زیر قالی جارو بزنیم" باید به دنبال راه حل های واقعی و عملی بگردیم. از ترس آبروریزی نباید جوانان خود را از گرفتن کمک باز داریم. یکی از مهم ترین راه حل های زندگی برای جامعه ما این است که بشناسیم چه مراکزی برای کمک و یاری دادن به مشکلات مختلف در جامعه وجود دارند. داشتن این طرز فکر که مشکلات ما فقط مخصوص به خود ما است، فراموش می کنیم که همیشه راه حلی برای مسائل وجود دارد. فقط ما باید با آگاهی و روشن فکری به دنبال این راه حل ها باشیم.

پس از پایان سخنرانی ها از اعضای هیأت مدیره هر انجمن دعوت شد که در جواب دادن به پرسش های تهیه شده با یکدیگر مشاورت کرده و پاسخ گروه خود را به طور کتبی ارائه دهند. سؤالات و نظریات گوناگون نیز در این بخش برنامه ارائه شد.

خانم های هیأت مدیره گروه بانوان این پرسشنامه ها را جمع کرده و یک کمیته خاص متشکل از خانم هاییده هربرت آئینه چی، خانم ویولت ساسونی و خانم فرزانه فرنوش، گزارش نتیجه گیری از این پرسشنامه ها را در برنامه های بعدی ارائه خواهند کرد.

پرهیجان ترین قسمت برنامه آن روز، شرکت حاضرین در گفتگوی دستجمعی و ابراز عقید آنها درباره مسائل مختلف بود. مهم ترین نتیجه گیری از این بحث های گوناگون اجتماعی این بود که هرگونه رسم و رسومی که ما به غلط به فرزندان خود شناسانده ایم باید به وسیله رفتار درست شخص ما تصحیح شود.

شرکت چندین نماینده های گروه های جوان اجتماع ما همانند Women of Vision و LEV Foundation و Young Nessah به این بحث ها هیجان بیشتری داد و باعث شد که مسائل از دیدگاه های متفاوت تجزیه و تحلیل بشود.

انجمن های دیگری که در این جلسه شرکت داشتند عبارت اند از: آرم - بنی بریت - اتا اسرائیل - ارتص - گلدا مگیبیت - هداسا - حیفا - هداسا ملکا - کمیته سلامتی بانوان فدراسیون - سازمان بانوان یهود ایران - نامات - سیستمود نسخ - اورامونا - ارت و

انجمن های محید - ال - هوپ - پیوند - هاتف - مجله شوفا و هیأت مدیره و اعضای گروه بانوان فدراسیون.

در خاتمه دیدن سران انجمن های مختلف جامعه ما در این گردهم آئی و شاهد همکاری آن ها با یکدیگر بودن و رد و بدل ایده ها، قدرت تفکری و تجزیه کردن مسائل با یکدیگر علاوه بر دوستی - هماهنگی و یگانگی همگی به ما این انرژی فوق العاده را بخشید که هم با یک نگاه عمیق تری بر رسوم خود و دنیای جدید بیاندازیم و هم فرهنگ غنی خود را با احساس قوی تری دنبال کنیم.

شبی با آقای علیرضا میبیدی

پنجشنبه بیست و ششم فوریه ۲۰۰۹، گروه بانوان فدراسیون یهودیان ایرانی برنامه سخنرانی را با شرکت چهره محبوب و مطلع رسانه های گروهی ایرانی، آقای علیرضا میبیدی، در سالن نعمان مرکز یهودیان ایرانی ابراز کردند.

در این گردهم آئی آقای میبیدی درباره "آینده خاورمیانه" صحبت کردند و نظرات و تفسیرات خود را با مدعوین در میان گذاشتند. بیش از هزار نفر از هموطنان عزیز ایرانی در این برنامه شرکت کردند و از برگزار کنندگان و مهمان برنامه با شوری بی سابقه استقبال کردند.

دکتر کامران بروخیم، عضو فعال هیأت امنا فدراسیون یهودیان ایرانی، و خانم شهلا جاودان، رئیس گروه بانوان فدراسیون یهودیان ایرانی، طی سخنان خود به شرکت کنندگان خوش آمد گفتند و از آقای علیرضا میبیدی سپاسگزاری کردند. این برنامه که با تلاش بسیار اعضای گروه بانوان فدراسیون یهودیان ایرانی تهیه و اجرا شده بود بطور رایگان و برای آموزش و مطلع ساختن جامعه از مسائل سیاسی روزمره برنامه ریزی شده بود. همکاری و همیاری آقای علیرضا مروتی، مدیر و مسئول رادیو صدای ایران و همکاران ایشان در رادیو، با این برنامه باعث موفقیت هرچه بیشتر آن شد. طی سخنرانی ها از همراهی آقای مروتی و حضور ایشان در برنامه سپاسگزاری شد.

آقای میبیدی، پس از سخنرانی خود، به سؤالات شرکت کنندگان پاسخ دادند. در خاتمه مدعوین از هنرنمایی آقای امید، نوازنده فلوت، بسیار استقبال کردند. گروه بانوان امیدوار است که در آینده نیز برنامه هایی این چنین برای استفاده جامعه برگزار نماید.

شبى با آقاى عليرضا ميبدى

عكس ها از : شاهرخ سپير



۱ - خانم شهلا جاودان، رئيس گروه بانوان فدراسيون

۲- آقاى عليرضا ميبدى، سخنران برنامه

۳- برنامه سخنرانى با استقبال بسيار جامعه روبرو شد.

۴- از راست به چپ: آقاى عبدى خرميان، رئيس كميته امور ساختمانى

فدراسيون؛ آقاى منوچهر نظريان، رئيس هيات اجرائى فدراسيون؛

دكتور شهريار عمراتى، رئيس كميته سخنرانى و سمينارها

۵- آقاى عليرضا ميبدى، خانم شهلا جاودان





گفتگوئی با عبدی خرمیان

سرپرست کمیته ساختمانی فدراسیون یهودیان ایرانی

از: فرنوش ابریشمی

فدراسیون یهودیان ایرانی به ادامه همکاری مشغول هستم.

– من آگاه هستم که شما در بازسازی سالنهای نعمان و سپرا فدراسیون یهودیان ایرانی و فعالیت های بسیار داشته اید، باید شخصاً به شما تبریک بگویم که این چنین پروژه های زیبایی را تحویل جامعه داده اید. آیا ممکن است ما را در رابطه با این زمینه و پروژه های دیگر آینده خود در فدراسیون بیشتر آشنا کنید؟

برای بازسازی سالن نعمان زحمات بسیاری کشیده شد که بعد از طرح و گرفتن جواز ساختمان از West Hollywood جا دارد از برادران نعمان بخصوص دوست عزیزم آقای یوئل نعمان تشکر کنم نه فقط به خاطر همکاری های مالیشان بلکه زمان بیدریغی که در ساختن این سالن اختصاص دادن و پیگیری بی دریغی که در این راه گذاشتند. همچنین از آقای فرشید شوشانی و از شرکت High Teck Design و بالاخره از Supreme Construction که همکاری های خود را همیشه با ما داشته اند سپاس فراوان دارم. خوشحال هستم که بگویم این سالن یکی از منابع درآمد برای فدراسیون می باشد. پروژه بعدی این سازمان بازسازی سالن و ورودی سپرا بود که بعد از اتمام دیزاین و گرفتن جواز، ساختمان آن به پایان رسید و در اینجا از آقای مهندس مقیمی برای کار ساختمانی آن تشکر فراوان دارم.

پروژه های کنونی که در دست داریم عبارت اند از ساختمان ۶ طبقه، پارکینگ و یک سالن

پس از آمدن به آمریکا در حدود سال های ۱۹۸۰-۱۹۷۹ توسط شرکت 'Sinkler، Willias، Perrera، Dowrsky' بعنوان دیزاینر برای طرح ساختمان فرودگاه لوس آنجلس (L.A.X) انتخاب شدم و بعد از مدت ۲ سال بعنوان مسئول نقشه های فرودگاه بکار دامه دادم در سال ۱۹۸۱ حق امضاء (Lisence) برای ساختمان های مختلف از ایالت کالیفرنیا گرفتم و در سال ۱۹۸۲ دفتر ساختمانی خود را به نام Khorramian Group Architects (KGA) را باز کردم.

– از چه زمانی چه در ایران و یا در آمریکا به فعالیت های اجتماعی پرداختید.

در ایران در سازمان دانشجویان ایران و همچنین در سازمان ارت (ORT) فعال بودم و قسمت ساختمانی این سازمان را سرپرستی می کردم. فعالیت های دیگری هم داشته که بیشتر برای علاقه شخصی خودم بود.

بعد از آمدن به آمریکا عضو هیات مدیره سازمان دانش وران Graduate Society که یک سازمان غیر انتفاعی است درآمد، این سازمان هدفش شناساندن تاریخ یهود ایران از طریق چاپ کتاب، سخنرانی های متعدد و گردهم آئی های مختلف می باشد.

– از چه زمانی همکاری خود را با فدراسیون یهودیان ایرانی آغاز کردید و مقام شما در چه سمتی است.

به درخواست آقای عزت الله دلیجانی و دکتر بروخیم برای بازسازی سالن نعمان با فدراسیون همکاری خود را شروع نمودم که بعد عضو هیات امانا و همچنین عضو هیات اجرائی به عنوان سرپرست ساختمانی

به منظور آشنائی بیشتر با اعضاء فعال فدراسیون یهودیان ایرانی کالیفرنیا درصدد برآمدیم در هر شماره گفتگوئی با یکی از افراد شاخص که وقت و همت خود را برای پیشرفت جامعه در اختیار ما قرار می دهند داشته باشیم. برای این شماره گفتگوئی با آقای عبدی خرمیان ترتیب داده ایم و امیدواریم که بتوانیم در آینده مصاحبه هائی با دیگر شخصیت های نام آور و فعالین جامعه داشته باشیم.

– آقای مهندس عبدی خرمیان با سپاس از اینکه دعوت مرا برای مصاحبه پذیرفتید، لطفاً ما را بیشتر با خانواده خودتان آشنا کنید.

حدود ۳۰ سال پیش با خانم الیزابت ساقیان در تهران ازدواج کردم که حاصل این ازدواج دو پسر به نام های مایکل و دانیل می باشد. پسر بزرگ مایکل در دانشگاه USC و پسر دیگرم در دانشگاه U.O.P سان فرانسیسکو در رشته داندان پزشکی مشغول به تحصیل هستند.

– آیا ممکن است در مورد تحصیلات خودتان برایمان شرح دهید و از شغل خودتان بگوئید.

من در رشته معماری و مهندسی ساختمان (Architecture) و شهرسازی فوق لیسانس و Master در ایران دریافت کردم و شرکت مهندسی ساختمان به نام Architectural Engineering Company (A.C.O) را تأسیس کردم که این شرکت مشاور سازمان برنامه و همچنین فعالیت در بخش خصوصی داشت. در کنار این شرکت تشکیلات دیگری تأسیس نمودم که یک شرکت مقاطعه کاری بود و کارهای دولتی و شخصی انجام می داد.

این مسئله فعالیت کردند و یک نوع همبستگی و بشردوستی را تجربه کردیم.

- آیا برای جوانان جامعه، پیغام و یا پیشنهادی دارید که دوست دارید با آنها در میان بگذارید؟

به نظر من در هر تشکیلاتی به همان اندازه که از تجربه آدم های مسن می توانیم استفاده بکنیم، به انرژی و فکر جوانان نیز احتیاج داریم.

من فکر می کنم تمام رؤسای هر کدام از سازمان های خیریه و اجتماعی در کنار خود باید یک فرد جوان را تعلیم داده و پرورش دهند که در یک زمان محدود تعداد زیادی جوان با تجربه برای انجام هدف های خیر داشته باشیم.

به طور کلی جوان ها، غنچه های نهفته هستند که اگر به سازمان های اجتماعی جذب بشوند گلزاری قشنگ با گل های رنگارنگ از تمام استعداد های مختلف خواهیم داشت. و من معتقدم که تجربه با انرژی و تکنولوژی جوان ها می تواند نتیجه بسیار ثمر بخش و آینده ای بسیار روشن داشته باشد.

ایرانی باشد و یا در کارهای خیریه فعال باشد؟

من فدراسیون یهودیان ایرانی را به عنوان یک مرکز معتبر و کلی برای یهودیان ایرانی می بینم و واقعاً اگر فردی تصمیم به فعالیت در این سازمان و یا هر سازمان خیریه می گیرد امید دارم که فعالیتش در مورد تخصصش باشد.

- آیا چنین سازمان های غیر انتفاعی و اجتماعی به زندگی روزانه مردم و جامعه ثمر بخش هستند و چگونه؟

من فکر می کنم صد در صد بودن تشکیلاتی مانند فدراسیون یهودیان ایرانی و دیگر سازمان های خیریه لازم و ضروری است و امید فراوان دارم که تمام سازمان های خیریه با هم همکاری و همیاری هر چه بیشتر داشته باشند تا بتوانند به طور کامل تری و بهتری کمک مالی و فکری و اجتماعی و به طور کلی اکثر احتیاجات جامعه یهودی را برآورده کنند.

همانطوری که به یاد دارید وقتی که مسائل حاد برای اسرائیل به وجود آمد تمام سازمان ها و تشکیلات اجتماعی با حداکثر تواناییشان برای

بزرگ و همچنین امکانات فراوان روی تراس برای برگزاری مراسم مختلف به گنجایش ۱۰۰۰ نفر که در زمین بخش شمال شرقی Crescent Heights/Frontarrie Ave می باشد.

پروژه دیگری که در دست اقدام داریم پارکینگ چسبیده به سالن نعمان است که در دو مرحله انجام می شود. مرحله اول چند طبقه پارکینگ و مرحله دوم فضایی برای دفترهای مختلف می باشد.

- به چه دلایلی شما علاقه مند به فعالیت های اجتماعی و سازمان های غیرانتفاعی و بشردوستانه شده اید؟

ما همگی به عنوان یک فرد یهودی دینی به جامعه و همکیشان خود داریم که هرکسی در تخصص خود باید این دین را انجام دهد. البته به شرطی که این راه را دوست داشته باشد. من به شخصه به این مسئله علاقه دارم و آن را یک وظیفه می دانم و معتقدم که هر شخصی باید این وظیفه و دین را ادا کند.

- چرا شما فکر می کنید که یک فرد باید جزء سازمان هایی بمانند فدراسیون یهودیان



Farnoosh Tinoosh, M.D., FAAO
Laser Vision Correction (LASIK) Specialist
Eye Surgeon and Physician



- جراح متخصص چشم
- متخصص جراحی لیزیک با لیزر
- بیش از ۴۰ هزار جراحی موفقیت آمیز
- آزمایش کامل چشم
- ترمیم نزدیک بینی، دور بینی، پیرچشمی و آستیگمات به روش لیزر
- جراحی آب مروارید بدون سوزن و بخیه



www.LASIKinLA.com
Beverly Hills : (310)550-5898
Costa Mesa : (800)699-2802
9301 willshire Blvd. #608,
Beverly Hills, Ca

اکثر بیمه ها پذیرفته می شود (مدیکل و مدیکر)

داریم به این موضوع نیک بیاندیشند و اتخاذ تصمیم نمایند.

۳- کمک به صندوق ملی یهود

همه ما از دیر زمان قلک های آبی "قرن قیمت" (صندوق ملی یهود) را که در آن پول می ریختیم و در اختیار این سازمان قرار می دادیم، بیاد داریم.

با توجه به صدمات بیشمار که به جنگل های سرزمین مقدس ما از طریق آتش سوزی های متعدد وارد آمده، درختکاری در اسرائیل به صورت یکی از بزرگترین دلمشغولی های صندوق ملی یهود درآمده است.

در این مورد نیز صندوق اضطراری قدم پیش نهاده و سالیانه مقادیر قابل توجهی از این درختان را، که در قطعه زمینی زیبا و بزرگ نزدیک تل آویو بنام یعر هملاخیم (گذرگاه فرشته ها) که بنام یهودیان ایرانی نامگذاری شده، خریداری و غرض می نماید. این عمل علاوه بر کمک به صندوق ملی یهود این ویژگی را دارد که باعث شده است تعداد قابل توجهی از همکیشان ما در مراسم شادی از قبیل نامزدی، عروسی، بر و بت میتصوا، سالروز تولد و ازدواج یا احیاناً یادبود عزیزی از دست رفته به جای اصراف در خرید سبدها یا تاج گل هایی که در کوتاه مدت از میان می رود، به خرید این درختان به نام صاحبان شادی یا سوگواری روی آوردند. نحوه کار در این مورد از این قرار است که در مقابل خرید بیش از بیست درخت، گواهی در قاب تزئین شده مستقیماً از طرف صندوق ملی یهود صادر شده و بنام فرد مورد درخواست شما در آن ذکر شده صادر و ارسال می گردد. نام خود و عزیزانتان را با این کار خیر جاودانه نمائید.

۴- کمک به احیای فرهنگ قومی یهودیان ایرانی

از میان بزرگترها کمتر کسی است که به یاد نداشته باشد آهنگ ها و شعر های فولکلوریک زیبایی را که پدران و مادران ما در شبهای شبات و در مراسم شادی، به آواز می خواندند و در آن هم از دردها و هم از

گزارش صندوق اضطراری فدراسیون یهودیان ایرانی

۲- خرید آرامگاه

با توجه به این امر که صرف نظر از نوسانات اقتصادی، هزینه خریداری آرامگاه در حال افزایش دائم است، و در کشاکش درگذشت عزیزانمان، تهیه آرامگاه می تواند دردسر بزرگی برای خانواده های سوگوار باشد، صندوق بر آن شد که تعدادی آرامگاه در ایدن مموریال پارک خریداری نماید.

این کار به این صورت انجام گرفته که برای خانواده های نیازمند، قطعاتی ارزان تر و برای دیگران قطعاتی به قیمت معمولی خریداری شده است. بدین ترتیب، صندوق آرامگاه های ارزانتر را، با توجه به وضع مالی افراد به طور عادلانه در اختیار افراد جامعه قرار می دهد.

در این راستا دست های پرفتوت شما با پرداخت مبالغی بیشتر میتصوای بزرگی است برای عزیزان از دست رفته شما و کمک به نیازمندان دیگر.

در طی سالیان اقامت خود در این سرزمین، بسیاری از ما آموخته ایم که خرید آرامگاه پیش از درگذشت یکی از ضروریات زندگی روزمره است و با این کار، هنگامی که (بگفته عوام بعد از ۱۲۰ سال) زندگی را وداع گفتیم، چنانچه پیشاپیش آرامگاه خود را خریداری نموده باشیم، نه تنها در آن لحظات بحرانی عزیزانمان را دچار چه کنم چه کنم نمی کنیم، بلکه از پیش باعث میشویم که هزینه این آرامگاه ها (که هر روز، به طرز سرسام آوری در حال افزایش است) باری اضافی برای آنان نباشد. از این رو است که ما از همه همکیشان عزیزمان درخواست

در سالی که گذشت ما سه تن از یاران همیشگی خود، روانشادان الیاس اسفندی، الیاس اسحقیان و دکتر داود فروزان پور را از دست دادیم. تردیدی نیست که انگشت شمارند کسانی که بتوانند جای خالی این سه انسان والا را در امور اجتماعی و به ویژه یاری رسانی به نیازمندان بگیرند. فراموش نمی کنیم روانشاد اسفندی را که با افتخار از این مغازه به آن مغازه و از این خانه به آن خانه می رفت و به نمایندگی از سوی صندوق و به جای همه مستمندان، دست پیش این و آن دراز می کرد و کمک های دریافتی را در اختیار صندوق می گذاشت تا بین نیازمندان تقسیم شود. از یاد نمی بریم روانشادان استاد اسحقیان و دکتر فروزان پور را که آنان نیز تا آخرین نفس در تلاش بودند تا از بینوایان دستگیری کنند، یادشان همیشه گرمی و با ما است.

صندوق اضطراری در طول شانزده سال که از برپایی آن می گذرد، با کمک یکایک افراد دلسوز جامعه و در حد امکاناتی که در اختیار داشته، در خدمت مردم خود بوده است. فعالیت های این نهاد مردمی را می توان در چهار رده به ترتیب زیر طبقه بندی کرد.

۱- جمع آوری و کمک رسانی به نیازمندان

همان طور که اشاره شده این کار در طول سال های موجودیت صندوق با یاری گروهی از دلپستگان به خدمت به جامعه میسر شده است و در این راستا صندوق توانسته است بدون غلّو، فریادرس هزاران نیازمند باشد.

خوشی های خود سخن می گفتند.

در این خصوص نیز صندوق اضطراری تصمیم به برگزاری مهمانی هایی گرفته است که اولین آن با "شب اصفهان" آغاز می شود. در این گردهم آبی همه ما یهودیان ایرانی گوش می کنیم آهنگ ها و شعر های فولکلریک یهودیان اصفهان را و نیز آقای صیون ابراهیمی کتابی از مجموعه نوشته های خود به نام "مرثیه ای برای زادگاهم" را به شما تقدیم می کنند و تعدادی از همشهری های اصفهانی ایشان از یادها و دیگر مراسم یهودیان اصفهان سخن می گویند.

از سوی دیگر، یاران دیگر ما دست به کار تهیه مقدمات "شب کاشان" هستند و از آن پس شهرستان های دیگر نیز دنبال خواهد شد.

همکیشان عزیز، اوضاع نامطلوب اقتصادی کنونی که یکایک ما، هر کس به گونه ای با آن دست به گریبان هستیم، صندوق اضطراری را نیز از لحاظ مالی دچار کمبودی چشمگیر نموده است و از این رو است که یاری رسانی شما هر کس در حد امکانات خود، در این شرایط برای پایداری صندوق جنبه حیاتی دارد.

هر قدر هم وضع اقتصادی در بودجه شما اثر گذاشته باشد، باز باید به این بیاندیشید که دیگرانی هستند که در شرایطی بسیار سخت تر از شما بسر می برند. از ما بپذیرید که روزی نیست چندین نامه به دفتر ما نرسد که در آن نیازمندی دست دریافت کمک به سوی ما دراز نکرده باشد.

واضح است که یاران ما در صندوق یکایک این نامه ها را بررسی می کنند و به افراد واجد شرایط "در حد امکانات صندوق" یاری می رسانند. تأکید می کنیم "در حد امکانات صندوق" و این دست های سخاوتمند شما است که این حد را تعیین می کند. برای یک لحظه هم شده، بیاییم خود را به جای آنانی بگذاریم که به خاطر وضع کنونی هست و نیست خود را از دست داده اند و شکرگزار باشیم که به برکت الهی، هر چند نه مثل سابق، هنوز هم چرخ زندگی ما می چرخد و آنچنان نیازمند نیستیم که دست به سوی این و آن دراز کنیم.

به شکرانه سلامت خود و عزیزانتان، به خاطر آنکه پروردگار به کسب شما رونق و برکت بدهد، آنچنان که یسعیاہ نبی می فرماید: "اگر نان خود را به گرسنگان ببخشی و دل شکستگان را آرامش دهی، آنگاه در قحطی ترا روزی می دهد و تو چون گلستان

سیراب خواهی شد." شما نیز بیاری درماندگان بشتابید تا بشکرانه آن عزیزانتان سالم و تندرست باشند. و آخر اینکه حتی اگر ده یا بیست یا بیست و شش دلار در حد امکانات شما باشد، باز هم ما دستان پرفتوت شما را به گرمی می فشاریم.

سالن نعمان

در فدراسیون یهودیان ایرانی
با گنجایش ۴۵۰ نفر
مکانی استثنائی و باشکوه
برای برگزاری مراسم و جشنهای شما



برای کسب اطلاعات بیشتر
با خانم ایرما اسمیت
با تلفن ۲۱۴۲ - ۶۵۶ (۳۲۳)
تماس حاصل فرمائید.



”لحظاتی برای تفکر“

کتاب مجموعه ای از نوشته های نورالله گبای

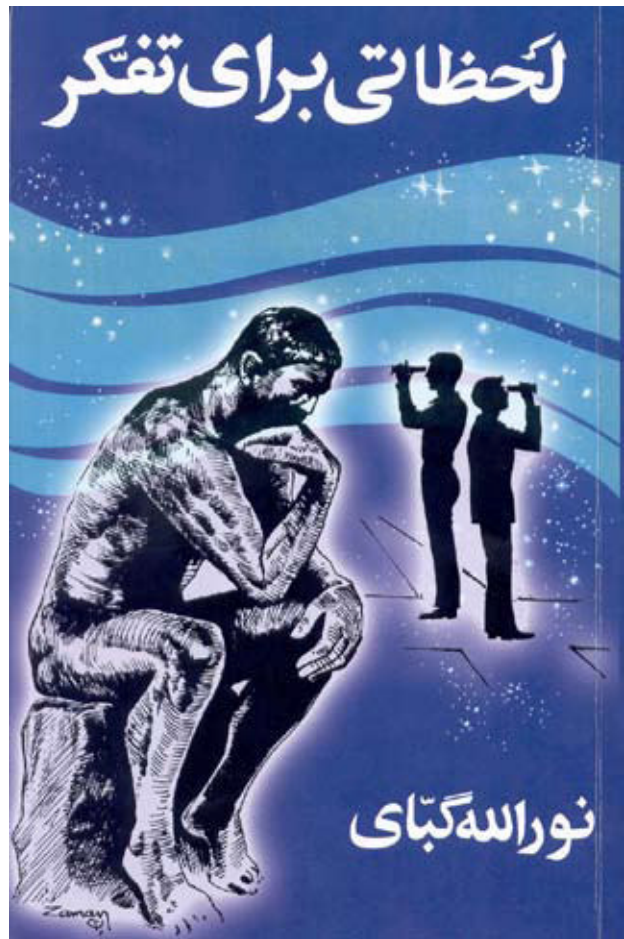
عقب، چون برای ترقی و اعتلای ما تعبیه شده است و می توان گفت نردبانی است که باید ما را به بالا هدایت کند ولی در کف کهنه پرستان و کوتاه نظران مسخ شده، به صورت نردبانی درآمده است که بعضی از پله های آن را کنده اند و خطر سقوط پیش می آورد.

این نوشته را حتماً بخوانید و به دوستان خود هم هدیه بدهید چون به زبان بسیار خودمانی، از قلب برآمده و به قلب می نشیند. در قسمت های گوناگون از کتاب آقای نورالله گبای، عقاید و باورهای خود را نسبت به انسانیت و دوری از تعصب این چنین بیان می کند: ”دوستان، فکر انسان از باورهای او نشئات می گیرد، و تعصب بی جا، مانند فیلتری است که مانع درک واقعیت ها به درون ذهن سالم میگرد. از اینجاست که شخص متعصب هرگز به فکر تغییر عقیده و راه و روش نیست و انعطاف پذیری را گناه می پندارد و قبول ندارد که انسان بتواند با تغییر و تطبیق خو، محیط زندگی و اجتماعی امروز و فردای خود را بهبود بخشد. سنت زمانی قابل اجرا و افتخار است که همگام زمان تغییر پذیر باشد و الا موهومات سنتی و سمبلیک دستور نیست و کسی تعهدی به اجرای آنها نسپرده است. باید آنهایی را که با زمان خوانائی ندارد حذف کرد. اگر ما نکنیم زمان با توستری و جریمه خواهد کرد!! در طول تاریخ، بی دینان به دین لطمه زده اند آنها که به نام دین خواسته اند خوب جلوه کنند صدمه

افراط و خرافات را هدف نوشته ها، فعالیتها و سخنرانی های خود در جلسات مختلف قرار داده اند.

آقای نورالله خرازی، نویسنده محترم و سرشناس، در رابطه با کتاب ”لحظاتی برای تفکر“ نوشته است: ”نورالله گبای که در مورد کهنه پرستان مطالعه دارد، استادانه جراحی عمیقی کرده است، با شیوه مخصوص و سبک شیرین خودش در نویسندگی در این نوشتار از پیرو پیغمبر و شاعر و عارف و عامی و ریاضی دان کمک می طلبد و نظم و نثر را در هم می آمیزد که حرف خودش را به کرسی بنشانند و چه خوب هم موفق می شود. ولی هرگز به تندروان مذهبی توهین نمی کند چون وظیفه او هدایت است نه شکایت... به یاد بیاوریم مذهب معمولاً هادی خوبی است ولی وقتی با خرافات آلوده شد، ارباب نابابی است که گمراه می کند و در بیراهه می اندازد، اوامر بدون پیرایه دینی به جلو می نگرند نه به

”وسعت سفره وجدان بر عسرت تلخ تعصب برتری دارد.“ آقای نورالله گبای کتاب ”لحظاتی برای تفکر“ را که مجموعه ای از نوشته ها و سخنرانی های ایشان در چند سال گذشته است، با این جمله گویا شروع می کنند. آقای گبای، نامی شناخته شده در جامعه یهودی ایرانی و عضو ذی قیمت بسیاری از سازمانهای خیریه و اجتماعی جامعه ایرانی هستند، و در چند سال اخیر مبارزه با تعصب،





زده اند. آنها را آگاه کنیم...

نوع دیدن مطرح نیست، چشم باز کنیم بازده تقدیر گزائی، خود ستیزی و خشک اندیشی را که منجر به دین گریزی و گمراه کردن و گمراه شدن شده است ببینیم، تا بهتر دریابیم، اوامر دینی راهنمای ما هستند و عقل و اراده ما مجری آنها... یکی از دلایل موفقیت نسبی جامعه یهودی ایران در سلسله پهلوی، بهره برداری از معلومات نسل دانشجویان مدارس آلیانس بود که همه ما و بسیاری از مسلمانان ایران مدیون محبت آلیانس ایزرائیلیت هستیم که در آن دوران تبعیض دینی، فقر جامعه، فقر طبیعت، و از همه بدتر فقر مطلق فرهنگی به ما کمک کردند. بله ما یهودیان ایرانی مدیون فرهنگ اهورائی ایران و بینش آلیانس هستیم که از سال ۱۸۷۳ میلادی مطابق سال ۱۲۵۲ شمسی به تدریج به فریاد ما رسیدند. بله چنانچه آلیانس برای با سواد نمودن کودکان آن روز اقدام نکرده بود و سران عاقل اکثریت جامعه آن روز ما، از دریافت کمک های آلیانس استقبال نکرده بودند، ما نیز این نبودیم که هستیم!!

آقای نوراله گبای در طی نوشته های خود توضیح می دهند که بسیاری از سازمان های خیره و موفق یهودی که در سطح بین المللی در رشد یهودیان در کشور های

گونگون نقش بسیار مهم بازی کرده اند، همه این خدمات را دور از داشتن تعصب انجام داده اند هرگز خدمات خود را به تنها یهودیان محدود نکردند و عقیده داشتند که باید همه افراد دنیا آموزش ببینند و تنها طی دانش و تحصیلات صحیح مردم می توانند در کنار هم زندگی کنند و تفاوت های همسایه خود را قبول داشته باشند بدون اینکه احساس زشت تعصب و خشم را در خود رشد دهند. نوشته های آقای گبای نشانگر این هستند که یک یهودی، یک یهودی است و هیچ تفاوتی بین یهودیان در سراسر جامعه و دنیا نباید وجود داشته باشد و هرگز عده ای نباید احساس کنند که نوع یهودیت من با دیگری فرق می کند، چون همه ما پیرو یک قوانین محکم و قابل احترام هستیم و برای حفظ این قوانین باید بکوشیم و نه اینکه با تفرقه انداختن میان جامعه کل قدرت خود را ضعیف کنیم و اصل مذهب را فراموش.

آقای منوچهر امیدوار، روزنامه نگار محترم و سردبیر مجله وزین "پیام" چاپ نیویورک، در مورد نوشته های آقای گبای و کتاب "لحظاتی برای تفکر" می نویسند: "من تردید ندارم که سوت دلان نظیر این نویسنده منتقد در جامعه ما کم نیستند، نیش خوردگانی که زهر خرافات به جانشان سرایت کرده، یکی دو

تا نیستند ولی یا توان نوشتن و بازگو کردن ندارند یابه بهانه ئی مانند: من دختر دارم، من پسر دارم، به کاسبی ام لطمه می خورد، با مردم نمی شود در افتاد و امثال آنها، درد را در دل نگاه می دارند، آشغال هارا به زیر فرش پنهان می کنند و دم فرو می بندند تا وقتی آب از سرشان بگذرد و درد بی درمان جگرشان را بسوزاند و آن وقت است که دیگر دیر شده است و کاری از دست کسی بر نمی آید... در این قرن بیست و یکم که تازه آغاز گردیده هیچ جامعه ای بدون اتکا به دانش و علوم روز قادر نیست به عنوان جامعه ای پیشرفته و مرفه سری در میان سرها داشته باشد و هر کسی یا هر گروهی که بخواهد جامعه را از این مسیر زندگی منحرف کند و آنرا در بیغوله ها و سردابه های خرافات و بی دانشی زندانی کند و انسانها را مانند خفاش های نور ستیز در ظلمات جهل و بی خردی زمین گیر نماید بدون رودربایستی به آن جامعه خیانت کرده است... مطالعه دقیق و دوزخ تعصب یادداشتهای آقای نوراله گبای که یقیناً "راهی است به دیار روشنائی ها" رابه همگان توصیه می کنم."

به خانه ملت می رفت تا از رفاه آنان آگاه باشد. در حالیکه به شهادت معاصرین یهودی و مسیحی او و یا جهانگران خارج، طبق کتاب انوسیم بائی بن لطف و یا سندی که پرفسور نتصر در لابلای آرشیو کتابخانه واتیکان پیدا نموده است، عملاً او را شاهد دریدن یهودیانی که به اسلام روی نیآورده اند و توسط سگ های وحشی ماسینی دریده شده اند گزارش کرده اند.

اولین سالگرد درگذشت پروفسور "امنون نتصر"

دکتر ناهید پیر نظر او برمن

این متن در جلسه اولین سالگرد فوت پروفسور امنون نتصر که در تاریخ یکشنبه ۸ فوریه ۲۰۰۹ به همت سازمان فرهنگی ایرانیان یهودی کالیفرنیا در محل مجتمع فرهنگی نصح برگزار شده بود، توسط دوست و شاگرد پروفسور امنون نتصر دکتر ناهید پیر نظر ایراد گردید. سخنرانان دیگر این مجلس یاد بود جناب راب داوید شوفت، دکتر جمشید مداحی، آقای منصور سینائی، دکتر دانیل صدیق بودند. این جلسه به گرداندگی آقای جورج هارونیان برگزار گردید.

وظیفه ما نسبت به امنون نتصر

تجربه تاریخی و اجتماعی به ما نشان داده است که معمولاً ملت ها زمانی به فکر حراست و نگاهداری هویت و ریشه های گذشته خود می افتند که احساس خطر از بین رفتن و نابودی کنند. در اینجاست که شعرا حماسه سرا سعی می کنند با تفکرات و از میان اسطوره ها، از گذشته های دور با ما صحبت کنند و باستان شناسان مصرانه به جان خرابه ها و سنگ نبشته ها در دل کوه ها و معابر و یا حفاری در دل خاک می افتند. محققین و پژوهندگان علمی هم اگر بخت با آنان یاری نماید، در لابلای کتابها یا در پشت جلد نسخ قدیمی نشان و اثری از حقیقت های مدفون شده را برای ما آشکار می سازند. اما بقول یک ضرب المثل فارسی هر گردی گردو نیست و هر نشان و نوشته ای را به صرف اینکه قدیمی است و یا در کتاب یا مجله ای چاپ شده است، به عنوان حقیقت نمی توان قبول کرد. گاهی این گشاده نظری ها آن چه را بر سر ما می آورد که پادشاهی چون خسرو



ظرف سی سال گذشته از انقلاب اسلامی ، که این روزها تصادفاً و یا تقدیراً تقارن با سالگرد آن دارد، همه ما ایرانیان در همه جا و یهودیان هم از آن جمله، چه در داخل مرزهای ایران و چه در خارج، به فکر ثبت و حفظ هویت

اول، انوشیروان ساسانی را که سیصد نفر از طرفداران مزدک را در باغ کاخ کسری حلق آویز کرد و با نشان دادن آن به مزدک او را به جنون کشانید، انوشیروان دادگر بنامیم و یا مثلاً از عدل و عدالت شاه عباس صفوی سخن برانیم که چگونه شبها در لباس مبدل

و حیثیت تاریخی خودافتاده ایم و برای آنهم بهای سنگینی پرداخته و خواهیم پرداخت. در هر حال گذشته‌ها گذشته، دلیلی ندارد نسل هاو یا دستگاه های گذشته را در مورد این کوتاهی ها سرزنش کنیم. چون آنها کاری را انجام دادند که می توانستند. در اینجا بجاست که از اولین پیشگامان این حرکت، شادروان حبیب لوی و کسانی همچون پرویز رهبر یاد شود. کسانی که در خود این وظیفه را حس کردند و تا آن حدی که وسعت دانش و امکاناتشان اجازه می داد، پایه های اولیه کوشش برای حفظ هویت تاریخی ما یهودیان ایرانی ریختند.

آن چه که در خور توجه است این است که در باز شناسی و حفظ هویت و فرهنگ یهودیان ایران، مانند هر کار علمی دیگری باید اصول صداقت کامل علمی و اخلاقی رعایت شود، تا گفته ها و نوشته های ما هم در آینده از همان ارزش و صداقتی برخوردار شود که نام امنون نتصر بر سر هر مقاله و نوشته تحقیقی اش در جهان به جای گذاشته است. نامی که او به آسانی کسب نکرد. آنچه که به کار های او ارزش علمی داده مطالعه و مقایسه مراجع مختلف و ارائه ده ها پا نوشت و منبع برای هر ادعا و مطلبی بود که ذکر می کرد.

او تمام زندگی شخصی و بسیاری از مزایای اجتماعی و مادی خود را در این راه به عنوان بها پرداخت نمود. خشم و پیمان شکنی بسیاری از دوستان و همراهانش را به جان خرید اما تا آخرین نفس زندگی، دم از حرمت کارهای "علمی می زد و حتی برای حفظ جان خود هم حاضر نشد قدم از ضوابط تعیین شده فرا تر گذارد.

او سال هارنج برد تا به ما بفهماند که اهمیت و ارزش کار بر معیار کمیت آن نیست بلکه در کیفیت آن است و شاید یک مقاله تحقیقی دو صفحه ای بیشتر از ده ها کتاب سراسر انشا پردازی، سال ها وقت و رنج و سرمایه برده باشد. او چقدر سعی کرد به ما بفهماند که نمی توان کارهای تحقیقی را با عجله و برای خوش آمد من و شما نوشت. نمی توان هر موضوع غلط یا درستی را در میان تصاویر و نقاشی هاو یا جلد های رنگین به خورد مردم داد. اصولاً هیچ کار علمی نمی تواند همیشه مورد

پسند همه افراد جامعه باشد. او در این مورد احساس مسئولیت میکرد و بهای این احساس مسئولیت ها را نیز در جامعه هم پرداخت و هم دریافت نمود. سال گذشته در اولین ساعات یک روز سرد زمستانی، ما شاهد جمعیتی برای وداع و ادای احترام به او از هر کیش و آیین و طبقه اجتماعی بودیم. جمعی که شاید بعضی از افراد آن هیچگاه در طول حیاتش این احترام و شناسائی را نسبت به او ابراز نکرده بودند. هنگامی که او چشم از این جهان فرو بست پر ارزش ترین میراثی را که برای ما باقی گذاشت، ایجاد آگاهی و درک اهمیت کار های پژوهشی غیر مغرضانه و غیر عجولانه، بدون هیچگونه انگیزه جاه طلبی و خود نمائی و عوام فریبی بود.

بگذارید یاد بگیریم که برای گذشت های مادی و رنج و مرارتی که پژوهنده به جان و دل می خرد ارزش قائل شویم و جای هر تکه جواهر نایاب را با سنگ پاره های الوان و چشم گیر و در قالب های قشنگ اشتباه نگیریم و اگر هم نمی توانیم، از جواهر شناس ماهری مدد بگیریم. اقلأً به مراجع و متخصصین علمی برای پیگیری آنها اعتماد کنیم. اگر پس از او فقط این حقیقت را درک کرده باشیم، به رسالت او در جامعه خودمان جامه عمل پوشانده ایم. در این جا از دوست و همکار او در دانشگاه عبری اورشلیم نقل قول می کنم. پرفسور شائول شاکد که خود نامش بر هر نوشته و پژوهش علمی صحه و سندا ست، درباره همکار دیرین خود بنام "ستاره آسمان اساتید ایران شناسی و یهودیان ایران نام می برد" و توجه دقیق او را به جزئیات، وفاداری او را به حقایق و اصرار او را در استفاده از منابع و مراجع دست اول می ستاید و او را مثالی کامل برای تعهد اخلاقی یک محقق تاریخی می شناسد. پرفسور شاکد سپس از عشق و علاقه او به جهان علم، جامعه ایرانی و یهودیان آن، ادبیات، فرهنگ و موسیقی ایران صحبت کرده در ضمن علاقه و تعهد او را به یهودیت و آینده سرزمین اسرائیل برمی شمرد. او را در مقام یک انسان والای بشر دوست در سطح جهانی می ستاید و در عین حال از ما می خواهد به حرمت معیار ها و خواسته های او، کمی هم به آینده نگاه کنیم و در راه حفظ مرام

علمی و شخصی او کوشا باشیم.

آنچه را که باید در نظر داشت این است که وظیفه ادامه و پی گیری مرام علمی و آرزو های پژوهشی امنون نتصر در حله اول به عهده دانشجویان بی شماری است که در سراسر دنیا دست پرورده او هستند. هر کس به نوعی و در گوشه ای از کارهای او می تواند قدم بردارد چون وسعت کارهای او بسیار گسترده تر و خارج از تخصص فردی شاگردان اوست. همچنین بار این مسئولیت بر عهده تمام محققین و پژوهندگان متعهد حال و آینده است که با صداقت و امانت کامل از تحقیقات امنون نتصر پس از آنکه همگی در دانشگاه عبری اورشلیم به نام او ثبت و ضبط شد، بهره برداری کرده کارهای نا تمام او را در منتهای رعایت صداقت و حرمت علمی، پی گیری نمایند و بالاخره این مسئولیت بر عهده فرد افراد مسئول جامه است که با کمک های مادی و معنوی خود در این راه سهمی را بر عهده داشته باشیم.

● خواننده عزیز ●

ما مشتاق هستیم که نظریات و عقاید شما

را در باره

نشریه شوفار

و خدمات فدراسیون یهودی ایرانی کالیفرنیا

در یافت کنیم.

لطفاً از طریق نامه و یا تلفن با ما تماس بگیرید.

Shofar Publication

1317 N. Crescent Blvd.,

West Hollywood, CA

90046

(323) 654-4700

شوفار

نشریه فدراسیون یهودیان ایران

شماره ۱۶۲

۱۹

بودم، چرا اگر یک انسان، شخص دیگری را بکشد مجازات میشود؟ چرا کشتار یک میلیون از کشتن یک انسان جنایت کوچک تری محسوب می شود؟“

لمکین جوابی برای این سوال نداشت. ولی به عنوان مردی جوان، نقشه جسورانه ای طرح کرد. او قانونی بین المللی نوشت که کشتار جمعی نژادی را جنایتی قابل مجازات و شایسته پیشگیری قلمداد می نمود.

تا اکتبر ۱۹۳۳ لمکین یک وکیل متنفذ در ورشو بود، بسیار سرشناس و مطلع از قوانین بین المللی. در همین زمان قدرت هیتلر فزونی می گرفت. لمکین می دانست که باید کاری کرد.

او در پیشنهاد مدبرانه خود، نابودی گروه های ملی، نژادی و مذهبی را یک جنایت بین المللی قلمداد کرد و آن را به یک کنفرانس متنفذ بین المللی فرستاد. ولی راه حل قانونی او حتی در زمانی که ضد یهودی گری به عنوان سیاست ملی آلمان پذیرفته می شد، از حمایت چندانی برخوردار نشد. زمانی که در سال ۱۹۳۹ هیتلر به لهستان حمله کرد، لمکین می دانست که بدترین ترس هایش در شرف پیوستن به واقعیت هستند.

“هیتلر طرح نابودی خود را اعلام نموده بود. لمکین نوشت، ”خیلی از مردم فکر می کردند که او مبالغه می کند، ولی من معتقد بودم که او نقشه هایش را به اجرا در خواهد آورد.“

لمکین فقط با یک کت تابستانی و وسایل اصلاح صورتش از ورشو گریخت. او ماه ها در جنگل زنده ماند در حالیکه مخفیانه جا بجا می شد و از اصابت بمب ها جاخالی می داد و برای نیروی مقاومت لهستان می جنگید.

او موفق شد برای آخرین بار خود را به والدینش برساند فقط برای اینکه با آنها خداحافظی کند. لیکن از قول پدر و مادرش نوشت، ”با ما از ترک این خانه گرم صحبت نکن. ما رنج خواهیم برد ولی به هر نحو شده جان به در خواهیم برد.“ وقتی چشمان آنها از درک واقعیات غمگین شد، من با خنده خود را از افکار آزار دهنده مان دور کردم ولی احساس می کردم که دیگر آنها را نخواهم دید. مثل این که در زمان حیاتشان به تشییع جنازه شان رفته بودم.“

لمکین در کمال اکراه خانواده اش را

مبارزه یک یهودی لهستانی

با نسل کشی

ترجمه: ویولت ساسونی

نازیها نوشت. در آن کتاب او کلمه یونانی ”Genos“ به معنای نژاد را با کلمه لاتین ”cide“ به معنای کشتار ادغام نمود: ”Genocide“ برابر نسل کشی.

لمکین بالاخره جنایاتی را که همه عمرش را صرف مبارزه با آنها و جلوگیری از آنها نموده بود، نام گذاری کرد.

لمکین به عنوان یک کودک در لهستان، از داستان هائی که مادرش در کنار آتش برایش می گفت، داستان هائی از تاریخ و قهرمانی ها، و از رنج ها و مشقات برانگیخته می شد. او به عنوان یک یهودی، سنگدلی و آزار و اذیت را به طور دست اول شاهد و ناظر بود. از رشوه هائی که پدر و مادرش مجبور بودند بپردازند تا قتل عام هائی که گروه اطرافیان را نابود می کرد.

تحت تاثیر سخنان مادرش و شرایط محیطش، خیلی زود علاقه شدیدی به بهتر کردن دنیا و محافظت از بی گناهان و ضعفا در وجود لمکین ریشه دواند.

لمکین بعد ها نوشت، ”جذب محافظت بی گناهان از نابودی چنان تاثیری در مغز من گذاشت که در تمامی عمرم با من ماند.“

به عنوان یک نوجوان لمکین از طریق اخبار از کشتار شهروندان مسیحی ارمنی توسط حکومت ترکیه آگاه شد. حکومت ادعا می کرد که شورش آرامنه را فرو می نشاند. آنها یک میلیون از مردان، زنان و کودکان ارمنی را ظرف ۸ سال با قتل عام ها و پیاده روی های اجباری کشتند. تا به امروز ترکیه وقوع نسل کشی را انکار می کند، فقط تعداد معدودی از مجرمین با عدالت روبرو می شوند.

لمکین بعد ها نوشت ”من حیران شده

(CNN)

پاریس- سال ۱۹۴۸ - در سایه هالوکاست، سازمان نو پای ملل متحد برای پذیرش یکی از اولین معاهدات حقوق بشر خود، تشکیل جلسه می دهد.

ابراز احساسات سالن را به لرزه در می آورد و برق دوربین ها چشم ها را خیره می کنند، درحالی که مردی فروتن به نام رافائل لمکین، خسته و تنها، در مرکز سالن ایستاده است.

بالاخره برای این جنگجوی خستگی ناپذیر این یک پیروزی بود، او که تمام عمر بر علیه ”نسل کشی“ جنگیده بود تا عاقبت لغتی برای شرح فجیع ترین جنایات ابداع نماید.

لمکین بعد ها نوشت، ”این لغت رسمی جدید، یک ضمانت جدی برای حفظ جان انسان ها، نژادها و بشریت ایجاد نمود.“

۶۰ سال پیش، سازمان ملل متحد، به اتفاق آراء، به پذیرش قرارداد پیشگیری و مجازات جنایت نسل کشی رای مثبت داد. این واقعه که در مقیاس وسیعی نتیجه یک عمر زحمات لمکین بود، بسیار غرور آفرین، جدی و فراگیر بود.

لمکین به عنوان یک لهستانی و یک یهودی، هراسناک شاهد بود که هیتلر در اجرای طرح نابودی یهودیان، به موفقیت نزدیک می شد. ۶ میلیون یهودی از جمله ۴۰ نفر از اعضاء خانواده لمکین در چنگال نازیها جان دادند.

امروز آنچه را که در آشویتس و سایر اردوگاه های مرگ اتفاق افتاد، ”نسل کشی“ می نامیم ولی در آن زمان، نامی برای جنایات نازیها نبود و لغت نسل کشی وجود نداشت.

در سال ۱۹۴۴ لمکین کتابی درباره

به سرنوشت سپرد. او یکی از معدود خوش شانس هائی بود که توانست خود را به امریکا برساند، جائی که دوستی برایش شغلی در دانشکده حقوق دانشگاه دوک پیدا کرد. با این که حالا از امنیت برخوردار بود ولی همچنان نگران اوضاع بود.

”من هنوز نگران مردم لهستان بودم. کی ساعت اعدام فرا می رسید؟ آیا این دنیای کور تازه آن زمان متوجه اوضاع می شد، و وقتی که دیگر خیلی دیر بود؟“

نمود. لمکین به شدت خشمگین بود. لمکین نوشته است، ”احساس توطئه عظیم سکوت، هوا را مسموم می کرد. یک جنایت دومی هم در حال وقوع بود... و آن کشتار حقایق بود.“ لمکین به هر وسیله ای برای توقف کشتارها متوسل شد، حتی نامه ای به پرزیدنت روزولت، رئیس جمهور وقت نوشت. روزولت در جواب از او خواست که صبور باشد!



blueherald.com

از خانه نامه های نگران کننده می رسید. پدرش می گفت که آنها فقط با خوردن پوست سیب زمینی زنده می مانند و نه هیچ چیز دیگر. مادرش به او اطمینان می داد، ”مهم اینست که ما همه با هم هستیم، زنده ایم و سلامت.“ لمکین بعد ها نوشت، ”چیزی به من می گفت که والدینم دارند با من خدا حافظی می کنند، با این که سعی می کنند مرا نگران نکنند.“

چند روز بعد نازی ها لهستان شرقی را گرفتند. این حکم مرگ خانواده لمکین بود. تا سال ۱۹۴۲، امریکا وارد جنگ شده بود، آلمانی ها عملیات کشتار را سرعت بخشیده بودند. اردوگاه های مرگ شب و روز مثل صفوف تقسیم کار، مشغول به کار بودند. در آشویتس بیش از یک میلیون نفر جان باختند. با اینکه اخبار کشتارها به امریکا می رسید، به نظر می رسید برای مطبوعات و سیاستمداران از اهمیت چندانی برخوردار

”صبر“ لمکین نوشت، ”ولی من به تلخی فقط می توانستم صورت میلیون ها مردمی را ببینم که در انتظار مرگ بودند... در سراسر اروپا نازی ها داشتند با خون برادران من کتاب مرگ را می نوشتند.“

گروه های یهودی واشنگتن را برای بمباران کمپ ها یا راه آهن مورد فشار قرار دادند. امریکائی ها مخالفت کردند. با این که هواپیما های متفقین در زمان دیده بانی هدف های مجاور در سال ۱۹۴۴ عکس هائی از آشویتس برداشته بودند، آمریکائی ها خواست تجهیزات نظامی خود را از مسیر پیروزی در جنگ منحرف نماید.

لمکین در کمال ناامیدی تصمیم گرفت رویه تازه ای را برگزیند او برای اثبات فجایع نازی ها از کلمات خود آن ها استفاده کرد. با استفاده از صد ها صفحه از قوانین و احکام خود نازی ها، کتاب جامعی نوشت

که نقشه های وحشیانه آن ها را بر ملا کرد و لغتی برای تعریف جنایاتی که نازی ها مرتکب می شدند، اختراع کرد: Genociditis یا نسل کشی.

با نام گذاری این فجایع، او امیدوار بود که دنیا دیگر نتواند از این فجایع رو بگرداند، ولی کمکی نرسید.

حتی محاکمات نورنبرگ ناامیدی عظیمی برای لمکین بود. آن ها کار چندانی برای تدوین کردن و به رسمیت شناختن ”نسل کشی“ به عنوان یک جنایت بین المللی انجام ندادند و برای جلوگیری از وقوع دوباره آن هیچ کوششی نمودند.

ولی لمکین می دانست که باید به کوشش های خود ادامه دهد. او طرح سال ۱۹۳۳ خود را جان تازه ای بخشید و این بار چشم امید به سازمان نوپای ملل متحد دوخت او امیدوار بود که این مجمع جهانی جدید که از خاکستر جنگ جهانی دوم متولد شده بود، بتواند یک قانون جهانی بر علیه نسل کشی ایجاد کند و به اجرا در آورد.

لمکین از همه چیز گذشت و تصویب یک قرار داد بر علیه نسل کشی را سرلوحه زندگی خود قرار داد، با گروه های نمایندگان به صحبت نشست و به سران ممالک سراسر دنیا به زبان خود آن ها نامه نوشت تا حمایت آن ها را جلب کند - او بیش از ده زبان را به خوبی می دانست.

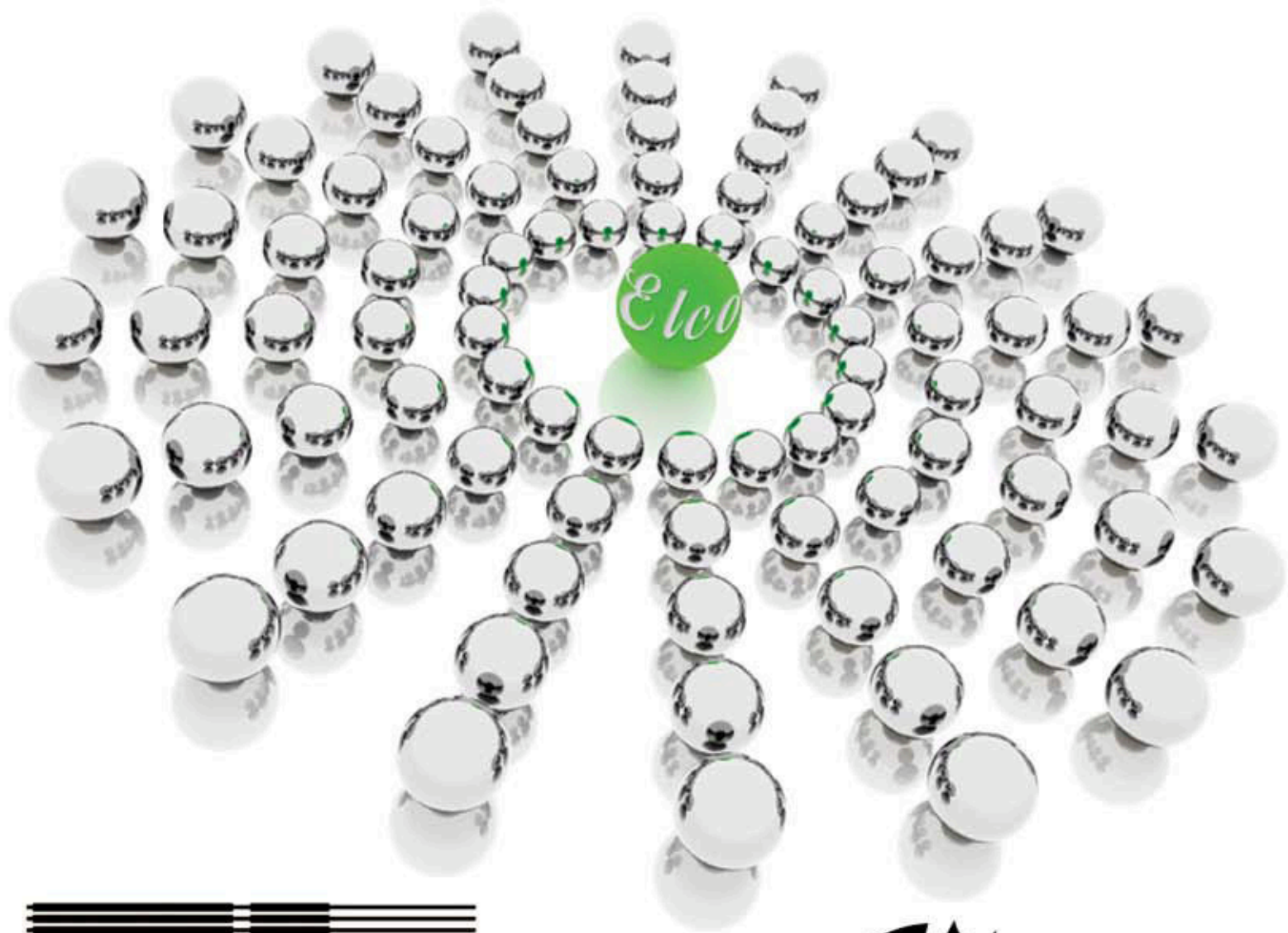
در ۹ دسامبر ۱۹۴۸، سازمان ملل متحد در پاریس تشکیل جلسه داد و قرار داد مبارزه با نسل کشی را به اتفاق آرا به تصویب رساند.

چند روز بعد لمکین به سختی بیمار و در بیمارستان بستری شد. پزشکان حدود ۳ هفته برای تشخیص بیماری او کوشش می کردند. عاقبت لمکین خودش بیماری خود را تشخیص داد: ”بیماری نسل کشی

یعنی خستگی شدید از کوشش طاقت فرسا برای تصویب قرار داد نسل کشی!

ده سال بعد، لمکین در نتیجه یک حمله قلبی کشنده، دارفانی را وداع گفت، تهدیدست و تنها در حالی که زندگی اش را وقف جنگ بر علیه ”نسل کشی“ نموده بود.

ELCO *Lighting*



الكو

نامی معتبر، شناخته شده
و پیشگام
در صنعت نور و روشنایی

LAW OFFICES OF
SHAHROKH MOKHTARZADEH

Serving the Iranian/American community since 1990

BUSINESS, REAL ESTATE, FAMILY LAW, LITIGATION

دفاتر حقوقی

دکتر شاهرخ مختارزاده

متخصص در

قراردادهای تجاری، املاک، امور خانواده، دعاوی قضایی

TEL: 310.286.1200

2029 CENTURY PARK EAST, SUITE 2970

LOS ANGELES, CALIFORNIA 90067

FAX: 310.286.1250

E-MAIL: shahrokh@smplcla.com

ریختم و فراموش کردم که چگونه بند کفشم را ببندم، بیاد بیاور آن ساعتی را که با تو گذرانیدم تا همان کارها را به تو بیاموزم. اگر واژه‌ها را که تو از آخر آن جمله نیز آگاه هستی چندین بار تکرار نمایم، سخنانم را قطع نکرده و به گفته ام گوش فرا دار. هنگامی که کودکی بیش نبودی برای آن که بخوابی هزاران بار مجبور بودم همان داستانها را برایت بازگو کنم تا چشمان کوچکت را ببندی.

هنگامی که با یکدیگر باشیم و ناخواسته نتوانم خود را کنترل نمایم، شرمنده مباش و بفهم که تقصیری ندارم، چون دیگر اختیار آنرا ندارم، فقط بیاندهش در زمان کودکی چندین بار بتو یاری دادم و صبر نمودم تا کارهایت را به انجام برسانی.

اگر نخواستم حمام کنم، بر من فریاد مزن و برای اینکار مرا سرزنش ننما، دقایقی را بخاطر بیاور که به دنبالت می دویدم و هزاران دلیل میاوردم تا حمام برایت لذت بخش باشد.

مراقبول داشته و مرا ببخش، چون اکنون آن کودک من هستم.

هنگامیکه مرا نا بلد و بی ثمر در برابر همه وسایل تکنولوژی که نمی توانم بفهمم می بینی، از تو درخواست می کنم که تمام زمان لازم را در اختیارم بگذار و با لبخند مسخره آمیزت به من توهین ننما، به یاد داشته باش من آن شخصی بودم که نکته هائی را به تو آموختم که تو را متعجب میساخت، به تو خوراک خوردن، لباس پوشیدن را آموختم و تو را طوری تربیت کردم که بتوانی بصورتی شایسته با مشکلات زندگی کلنجار بروی و آنچه که امروز انجام می دهی در اثر پشتکار و کوشش و محبت من به تو بوده.

هنگامی که در موقعیتی بین گفتگو فراموش نمایم که در باره چه صحبت می کنم، تمام زمان لازم را برای آنکه بیاد بیاورم در اختیارم بگذار و اگر هم موفق نگشتم مسخره ام مکن، شاید درباره آنچه صحبت می کردم مهم نبود، اکتفا به این داشته باش که به

نامه پدر به فرزند

ترجمه: داوود بی بیان



برخی از خدمات سازمان "عزر میداوید" از بدو تاسیس تا کنون عبارتند از: رسیدگی به مهاجرین جدید، رسیدگی به نیازمندان جامعه، رسیدگی به خانواده هائی که در جنگ های اسرائیل یا در اثر ترور یکی از عزیزان خود را از دست داده اند، برپائی دوره های آموزشی، کار یابی آموزش زبان مراسم دینی، کمک به دانش آموزان، پخش مواد غذایی، راه اندازی برنامه تلویزیونی به نام "تدا"، کلوپ سالمندان، کانون جوانان و همکاری با سازمان های دیگر. با آرزوی موفقیت هر چه بیشتر برای سازمان "عزر میداوید" و اعضای آن.

آنزمانی که پیرگردم و دیگر آنکه بودم نباشم، از تو می خواهم مرا درک نموده و پر حوصله باشی.

هنگامی که خوراکم را روی پیراهنم

مطلب زیر توسط آقای داوود بی بیان یکی از بنیانگذاران سازمان نیکوکاری "عزر میداوید" در شهر خولون در اسرائیل برای شوفار فرستاده شده است. این سازمان در سال ۱۹۹۷ به منظور همسو کردن جریانات اجتماعی پراکنده و فعالیت های نیکو کاری و دعوت از سازمان های خیریه مختلف ایرانی در اسرائیل برای سازش و همیاری یکدیگر، توسط تعدادی از افراد خیر جامعه تاسیس شد. در حال حاضر سازمان "عزر میداوید" مرکزی را در شهر خولون فراهم ساخته به منظور بازدید توریست ها پژوهشگران، دانش آموزان و اشخاصی که نیاز به دستیابی و آگاهی بیشتر از فرهنگ، رسوم و میراث یهودیان ایرانی دارند. این مرکز گویای افتخارات و اطلاعات در مورد یهودیان ایرانی در سراسر جهان میباشد.

سخنانم گوش دهی.

اگر یک بار نخواستم خوراک بخورم،
مرا سرنش مکن، من می دانم تا چه اندازه
برایم مناسب و چه اندازه مضر است همچنین
بفهم که در مرور زمان دیگر دندانی ندارم و
حس چشایی برای مزه کردن را از دست داده
ام. هنگامی که پاهایم قدرت راه رفتن ندارند
و خسته می باشم، دست های نرم و لطیف
خود را به سویم دراز کن تا بر آنها تکیه نمایم
همانطوری که من با تو در زمانی که با پاهای
کوچولوی خودت که هنوز ضعیف بودند
شروع به راه رفتن نمودی رفتار نمودم.
و در پایان در یکی از روزها اگر از من
بشنوی که دیگر مایل به زنده بودن نبوده و
می خواهم بمیرم خشمگین مشو چون هیچ
ارتباطی به محبت و یا تا چه اندازه ای تو را
دوست می دارم، ندارد. کوشش نما که مرا
درک نمایی که: دیگر من زندگی ندارم ولی
زنده هستم و این دو همانند نیستند.

همیشه برایت بهترین را آرزو داشتم
و راهی را برایت آماده می نمودم که می
توانستی در آن راه پیشروی نمایی، در نظر
بیاور با این گام که می خواهم هرچه زودتر
انجام دهم راهی دیگر برای تو در آینده فراهم
سازم، ولی همیشه با تو خواهم بود.
احساس ناراحتی و بلا تکلیفی برای آنکه
مانند گذشته مرا نمی بینی نداشته باش، قلبت
با من باشد، مرا درک کن و پشتیبانم باش
همانطور که من در نخستین روزهای زندگی
با تو بودم و از تو می خواهم که در آخرین راه
مرا همراهی نمایی.

محبت و حوصله خود را به من روا دار چون
سپاس و لبخند ها همراه با دوستی بزرگی که
نسبت به تو دارم را به تو برمی گردانم.

باعشق و درود فراوان - پدرت

نمی دانم این نامه را چه شخصی نوشته
ولی گمان می برم پدر من نیز از من همین
درخواست را داشت...

نوروزانه

جهانگیر صداقت فر

نوروز نوید نوبهار آورده است

عیدی، خنکای کوهسار آورده است
دلسوختگان فصل بی باران را
امسال دلی امیدوار آورده است

از کوچه شمیم آشنا می آید
این عطر بنفشه از کجا می آید
گلبنگ بهار است مگر، کز البرز
تا غربت غرب سوی ما می آید

نوروز عزیز مقدمت گل باران
امسال نوید ابر: باران، باران
فصلی دو سه پائیزی غربت دیدم
اینک نفس بهاری، آنک ایران

نوروز و بهار توآمان می آیند
عید و گل و سبزه همزمان می آیند
فصل نو و آئین کهن هر ساله
تا دورترین باغ جهان می آیند

نوروز خوش آمدی، صفا آوردی
در شهر چه بوی آشنا آوردی
گل، سبزه، شکوفه، خاک باران خورده
این محشر کبیرا از کجا آوردی

نوروز بشارت بهاری دادی
خوشرنگی متن لاله زاری داری
صد خاطره ی عشق و جوانی باتوست
آهنگ سرود بی قراری داری

نوروز هماره سرفرازت بینم
بر موج مراد، در فرازت بینم
شصت و سه بهار دیدم، اما ای کاش
صد سال دگر دوباره بازت بینم

شصت و سه بهار را اگرچه بر ما رفته است
برفانه به سر آگر چه مان بنشسته است
در سینه هزار قصه ی ناگفته است
در دل دو هزار غنچه ی نشکفته است

بهار ۱۳۸۵

شوفار

نشریه فرهنگی و ادبی بهارستان ایران

شماره ۱۶۲

۲۵

فرزندان هیتلر کسانی هستند که در طرح برنامه نازیها برای به وجود آوردن یک نژاد خالص به عنوان عالی ترین نسل جهان به دنیا آمده اند. حالا این فرزندان در پس رنج های فراوان در جستجوی ریشه های خود هستند.

هلگا کارو، دختری که از همان دوران کودکی همیشه احساس می کرد با دیگران تفاوت دارد، در زمان سلطه نازی ها در ابتدای جنگ جهانی دوم به دنیا آمد. کارو نام فامیل مادر اوست. او می دانست که مادرش به نام ماتیلدا کارو منشی بلند پایه افسران عالی رتبه هیتلر به نام مارتین برومان و ژوزف گوبلز مبلغ نازی ها بود. این مادر حاضر نیست چیزی در باره جنگ به هلگا بگوید. در سال ۱۹۹۳ که مادر هلگا فوت کرد او در صدد برآمد که گذشته اش را جستجو کند. هلگا از این کشف در وحشت فرورفت.

والدینش به سختی یکدیگر را می شناختند. مادرش یکی از شیفتگان نازی ها بوده و پدرش یک افسر ارتش. این دو همدیگر را در جشنی که به مناسبت فتح پاریس توسط قوای هیتلر در سال ۱۹۴۰ برپا شده بود ملاقات کردند و همان شب با هم همبستر شدند و هلگا ۹ ماه بعد در پرورشگاهی که منبع حیات لقب یافته در خارج از شهر مونیخ به دنیا آمد. به دستور هیتلر و یار او هنریش هیتلر بیست پرورشگاه نظیر زاد گاه هلگا در آلمان و کشور های اروپایی که به تسخیر آلمان در آمده بود تاسیس گردید. در این پرورشگاه ها از زنان آبستن که شوهر

فرزندان هیتلر

نقل از مجله NewsWeek.

مترجم: ناصر مقیمی

نداشتند و مشخصات نژادی آن ها از قبیل موی بور چشم آبی عاری از هر نشانه ای از اجداد یهودی منطبق با خصوصیات نژاد آریائی که خصوصیت سردمداران نازی است نگهداری می شد. هلگا در زمانی به دنیا آمد که وجود او نمونه ای از نسل برتری بود که هیتلر و پیروانش در سر می پروراندند. فرزندان که جمعیت امپراطوری آلمان را تشکیل دهند به تمام اروپا حکم فرمائی کنند آنچنان حکومتی که هزاران سال به طول انجامد. بعد از مدتی مادر هلگا او را تحت سرپرستی یکی از افسران بلند پایه پلیس مخفی آلمان هیتلری قرار داد. هلگا به این ترتیب در یک محیط کاملاً مملو از ایده های فاشیستی نازی ها در شهر لودز در لهستان اشغال شده بزرگ می شده. پدر خانواده اش به کشتار یهودیان در کروره های آدم سوزی واقع در بازداشتگاه چلمنو (chelmno) نظارت داشت. هلگا می گوید که مدت چهار سال تحت تعلیم نازی ها قرار گرفتم و در واقع شریک جرم جنایات و کشتارها شدم.

افرادی چون هلگا و هزاران نفر افراد میانسال اروژائی حالا با این آزمایش نازی ها به عنوان ایجاد نسل و نژاد ممتاز دست به گریبانند. بعد از خاتمه جنگ این فرزندان هیتلر که در پرورشگاه زاده و بزرگ شده بودند مواجه با نیشخند دیگران و برچسب فرزند نازی بودن مواجه می شوند. آنها باید زجرها و تحقیرها را تحمل کنند و نامطمئن از ریشه و هویت خودزندگی کنند. آنهایی که کوشش کردند جوابی به دست بیاورند با

عکس العمل مایوس کننده افرادی که رغبت نداشتند گذشته تلخ نازی ها را به خاطر بیاورند روبرو می شدند. والدین اصلی و یا افرادی که سرپرستی آنها را به عهده داشتند مهر سکوت بر لب نهاده و رسانه های جمعی آلمان ده ها سال از آزمایشات نژادی هیتلر و یارانش چیزی نمی گفتند و نمی نوشتند.

هزاران پرونده مربوط به این افراد در آخرین روزهای جنگ توسط افسران اس اس نابود شد و به این ترتیب راز شناسایی این فرزندان بفرنج تر گردید. ولی اخیراً بیست هزار تن از این فرزندان موفق شده اند جواب هایی را به دست آورند. تلویزیون آلمان در سپتامبر ۱۹۹۹ اطلاع داد که هزاران پرونده این پرورشگاه در آرشیو دولت آلمان در برلین پیدا شده و سازمان مربوطه به رسیدگی به کار این پرورشگاه ها در سوئد سعی دارد که به این فرزندان برای جستجوی والدینشان کمک کند.

برنامه تاسیس این پرورشگاه ها گویای محکمی از طرز فکر "نژاد آلمان برتر از همه" نازی هاست. آلمانی ها در راه تولید نسل هرچه بیشتر تشویق می شدند. در سال ۱۹۳۳ حکومت دیکتاتوری آلمان سقط جنین زنان آریایی را ممنوع کرد. هیتلر بیست پرورشگاه را در آلمان و سایر کشورهای اروپایی که به تسخیر آلمان در آمده بودند تاسیس کرد که زنان آریایی بتوانند فرزندان حرام زاده خود را در آنها به دنیا آورند. برای محرمانه نگه داشتن نام مادران و پدران آنها که اکثراً افسران اس اس بودند پرونده هایی که به سختی محافظت می شد بایگانی می گردید. و نام آنها در پرونده های شهری وارد نمی شد. بعضی از مادرها بچه خود را نگه داشتند ولی صدها نفر از این مادران یا به علت وضع بد مالی و یا از شرم و حیا فرزندان خود را در اختیار دیگران می گذاشتند و یا آنها را ترک می کردند.

اعضای سازمان هیتلر فرزندان آریایی نژاد لهستانی و یا کشور های دیگر اروپایی را می دزدیدند و آنها را به پرورشگاهی می

آوردند و به عنوان یک آلمانی به پرورش آنها می پرداختند. و کمی که بزرگتر می شدند آنها را در اختیار پدر خوانده و یا مادر خوانده که عضو گروه نازی باشد قرار می دادند.

سرنوشتت این فرزندان در نروژ بسیار طاقت فرسا بود و آنها با برخورد بی رحمانه مردم عادی آن کشور روبرو می شدند. نازی ها زنان نروژی را که به اعتقاد آنها خون

وایکینگها در بدن آنها جریان داشت می پرستیدند و زمانی که در سال ۱۹۴۰ نروژ به اشغال آلمان درمی آید فرماندهان آلمانی سربازان خود را رها می کردند که به زنان زیبایی نروژی تجاوز کنند و حتماً سعی کنند هرچه بیشتر آنها را باردار کنند به این ترتیب هزاران زن نروژی خواسته و یا نا خواسته تسلیم آنها می شدند. پس از خاتمه جنگ این فرزندان پرورشگاههای هیتلری مواجه با خشم مردمان آزاد شده نروژ شدند. بعضی از زنان و یا فرزندان آنها مورد آزار و اذیت قرار گرفتند.

تعداد بسیاری از این کودکان به بیمارستان های روانی و یا اردوگاه های کاری سپرده شدند و به عنوان یک حرامزاده مورد توهین مردم قرار می گرفتند. امروز در نروژ گروه امدادی وجود دارد که کارش تنها رسیدگی به این کودکان است که نطفه آنها به عنوان بچه های ایده آل آریایی بسته شده بود و هم اکنون در رنج و تنهایی به سر می برند.

متأسفانه برای هلگا و هم سرنوشتان او در آلمان حتی گروه امدادی نیز وجود ندارد، چون کشور آلمان حتی به فکر کمک به این افراد نیست.

هلگا در مصاحبه ای با مجله نیوزویک اظهار داشت که از اینکه در چنین محلی و برای چنین دلیلی به دنیا آمده و بزرگ شده احساس شرمندگی می کند و این شرم ارثی است از زمامداران نازی که درصدد بودند تمام دنیا را زیر سلطه خود درآورند.

آزادی

سراینده: سعید الی هو

رفت موسی و چون طوفانی وزید
گردبادی گشت و توفید و درید
بت شکن بتخانه و بت را شکست
قید و بند از پای محرومان گسست
کاخ استبداد را ویران نمود
باب آزادی به در بندان گشود
مظهر نخوت به یک سیلاب رفت
ارتش ظلمت به یک غرقاب رفت
در نبرد حق و باطل در جهان
قدرت آن لایزال بی زوال
نیک موسی در نبرد سرنوشت
درس عبرت بهر جباران نوشت
برفران بام اندیشه پرید
هرکجا پر زد شکوه عشق دید
در مرام عشق زیبایی سرشت
بر بشر تفهیم آزادی نمود
تندرستی گراساس نعمت است
بهر آزادی ز جان باید گذشت
دست از هر لذتی باید کشید
هرکه گردد در قفس چندی اسیر
آه آزادی چه نیکو منظری
آیت نعمت در این عالم توئی
نهضت موسی سپس بدعت گذاشت
مکتب و اندیشه ای بنیاد کرد
آتش آزادگی را در بشر
واژه آزادگی مدیون اوست
حرمت و ارستگی مرهون اوست
چامه ای رنگین در این گیتی سرود
صبح آزادی طلوع دولت است
از مقام و خانمان باید گذشت
تا که بر این حق انسانی رسید
قدر آزادی بداند ناگزیر
بهر هر جاندار گیتی دلبری
رحمت حق بر بنی آدم توئی
انقلاب فکری اش سنت گذاشت
جوشش و جنبش در آن ایجاد کرد
این چنین گرداند موسی شعله ور
حرمت و ارستگی مرهون اوست

و اگر کسی سخنانی نیکو در مورد یهودیت و یا اسرائیل بگوید بر او برچسب صیونیستی زده و یا او را مظنون به یهودی الاصل بودن می کنند. مثلاً دکتر شجاع الدین شفا را مظنون به یهودی بودن می کنند زیرا که وی در زمانیکه در زمان شاه معاون دربار بوده پیشنهاد برگزاری جشن های ۲۵۰۰ ساله کرده بوده و در آن زمان سفری هم به اسرائیل داشته. علامه سید جلال آشتیانی که در سال های اول انقلاب جزو مغز متفکر انقلاب اسلامی بوده ولی چون از همان زمان حتی یک کلمه علیه رژیم صیونیستی از او شنیده نشد، وی نیز مظنون به یهودی الاصل بودن شده است. کمال اتاترک بنیانگذار نظام سکولار در ترکیه که هنوز پس از یک قرن و گذر از سه کودتای نظامی و جنگ های خونین داخلی و بومی همچنان قوام خود را حفظ نموده، مظنون به یهودی بودن می کنند زیرا که او در ترکیه مذهب را از سیاست جدا کرده بود. آنان همچنان خاندان آل سعود و محمد بن عبدالوهاب موسس فرقه وهابیت که در مقاطع مختلفی از حکمرانی خود در عربستان به مسلمان کشی دست زده اند و اخیراً صحبت از صلح با اسرائیل در میان کشیده اند، یهودی الاصل می خوانند. لیست بسیار طولانی ...

روزنامه کیهان تهران سردمدار انتشار مطالب یهودی ستیزی و ضداسرائیلی می باشد. مثلاً این نشریه در تاریخ ۱۶ دی ماه ۱۳۸۷ مطابق با ۵ ژانویه ۲۰۰۹ در مقاله ای تحت عنوان "جنایت صیونیست و هولوکاست مالی جهان" یهودیان را مسئول افت بازار بورس جهانی دانست و نوشت که یهودیان پشت پرده هولوکاست مالی جهان هستند، زیرا که فعالیت و نفوذ یهودیان در رشته های اقتصادی، مالی، تجاری و بازرگانی بسیار گسترده است و این نفوذ گاه خود را آشکارا در تصمیم گیری سیاسی و اقتصادی آمریکا نشان می دهد. به نظر کیهان رهبری طبقه حاکم در آمریکا را یک اقلیت یهودی برعهده دارند که مقصد نهایی و سرنوشت غائی سرمایه های به ظاهر سرگردان آمریکائیان را به سمت خزانه داری رژیم صیونیستی هدایت کنند تا به صورت بمب و صلاح های

کارشکنی در صلح اسرائیل

از: ایرج فرنوش



news.bbc.co.uk(photo:AFP)

احمدی نژاد شدت یافته.

وزارت ارشاد و انتشار اسلامی، رسانه های درون مرزی و ویلاگ های اینترنتی نیز به پیروی از سیاستهای حاکم در انتشار اخبار دروغ و تحریف شده در مورد یهودیت و اسرائیل از یکدیگر گوی سبقت می ربایند. برای آنها فرقی بین یهودیت و اسرائیل وجود ندارد و هدف آنها محو اسرائیل، همان هولوکاست دوم است.

در زمینه یهودی ستیزی، یهودیان را متهم به عهد شکنی، بهانه جویی، بی بندوباری، سرپیچی از دستورات الهی و تحریف قوانین الهی، ترویج فساد و فحشاء، میگساری، حرص و طمع می کنند و تمام این عوامل را عصاره اصول و فروع یهود قلمداد می کنند. اسرائیلیان را پست ترین و پلیدترین انسان های روی زمین می نامند، کشور اسرائیل را یک کشور تحمیل شده که با فریب و زیرنگ تاسیس شده به مردم معرفی می کنند و رهبران این کشور را در فریب کاری و آدم کشی و خصلت های پست انسانی در لیست بدترین ها قرار می دهند.

هرکس با اسرائیل مخالف باشد و یا احساسات ضد یهودی داشته باشد مورد مهر و محبت جمهوری اسلامی قرار می گیرد.

جنگ خونین و فاجعه بار غزه که از تاریخ ۲۷ دسامبر ۲۰۰۸ شروع شده بود در آستانه تحلیف رئیس جمهور جدید آمریکا باراک اوباما به پایان رسید. جنگ صدها کشته و هزاران نفر زخمی و مجروح برجای گذاشت. اکثر افراد کشته و زخمی شده افراد بی گناه بودند سرانجام نیز جنگ با اعلام یک طرفه آتش بس از سوی اسرائیل و سپس از سوی خمس پایان گرفت. تحلیل گران متعددی از دخالت مستقیم رژیم ایران در سیاست مقابله نظامی خمس با اسرائیل سخن گفته اند. جناحی از خمس لغو آتش بس شش ماهه و پرتاب موشک از غزه به سوی مناطق مسکونی اسرائیل را مستقیماً به جمهوری اسلامی نسبت دادند و به این طریق هزینه سنگینی از نظر تلفات انسانی بر مردم غزه تحمیل شد. در این جنگ هیچ کدام از دو طرف متخاصم پیروز نشدند. جنگ اخیر غزه اگر بازنده مطلق داشته باشد - این بازنده رژیم جمهوری اسلامی بوده است.

یکی از سیاست های خارجی جمهوری اسلامی ایران از بدو تاسیس بر محور یهودی ستیزی، مخالفت با روند صلح در خاورمیانه و محو کشور اسرائیل پایه گذاری شده. این سیاست در زمان زمامداری آقای محمود

کشتار دسته جمعی بر سر مردم و زنان و کودکان فلسطینی فرود آورند. این نشریه در جای دیگر مینویسد که روز ۲۰ ژانویه جاری وقتی که مراسم تحلیف باراک اوباما رئیس جمهور جدید آمریکا به آورده می شد، بسیاری از مخالفین به طرف جرج بوش که در ردیف جلو نشسته بود کفش پرتاب کردند. این در حالی است که مراسم تحلیف اوباما در حضور ۱.۵ میلیون نفر برگزار شد و میلیون ها نفر در سراسر جهان آن را به طور زنده از تلویزیون مشاهده کرده بودند. تنها نماینده

صیونیسیم جهانی می دانند. فرق نمی کند این ضایعه برخورد هواپیماها به برج دوقلوی تجارت نیویورک باشد یا وقوع زمین لرزه و یا سونامی و یا کمبود گوجه فرنگی در تهران!!!! بدیهی است این گونه مقالات برای مصرف داخلی نوشته می شوند و ارزش آن از ارزش کاغذی که در روی آن نوشته شده کم تر است و هیچ انسان صاحب عقل آن ها را جدی نمی گیرد. موضوع نگران کننده تر این است که در طی سی سال گذشته یک اصل و یک سیاست

روز شاهد خراب کاری های رژیم در مسیر صلح هستیم. جنگ اخیر در غزه نشان داد که هدف ایران داغ نگه داشتن مساله فلسطین و ادامه یافتن جنگ و خونریزی در منطقه است. به نظر بسیاری از تحلیل گران سیاسی، اسرائیل اجباراً به خواست و تحریکات مکرر جمهوری اسلامی به مواضع حماس در غزه حمله کرد که به جنگی همه جانبه منجر گردید. در نتیجه صدها انسان بی گناه کشته، هزاران نفر بی خانمان و چند میلیارد دلار خسارات مالی



www.ft.com(photo.getty images)

کیهان بوده که کفش پرانی ها را به طرف جرج بوش دیده بودند!!!!

روزنامه حیات نو نیز در مقاله ای انتخ- اب باراک اوباما رئیس جمهور جدید سیاه پوست آمریکا را یک توطئه صیونیستی دانسته. به نظر نویسنده این مقاله، در طول دو سال گذشته هالیوود اقدام به تولید چندین فیلم کرده است که در آنها یک سیاه پوست به عنوان رئیس جمهور آمریکا ایفای نقش کرده. تولید فیلم هایی با این مضمون در سال های پیش به ندرت اتفاق می افتاده، نویسنده این اقدام را نشان دیگری از آن می داند که در آمریکا این لابی یهود است که در جوامع سینمایی نفوذ دارد و تصمیم می گیرد که چه کسی رئیس جمهور شود، و به کمک هالیوود افکار عمومی مردم را برای پذیرش آن آماده می کنند.

به جرات می توان گفت که هر ضایعه ای که در عالم اتفاق می افتد جزئی از توطئه

در رفتار رژیم تهران بیشتر و روشن تر از هر عامل دیگر جلب توجه می کند و آن جلوگیری از موفقیت هر نوع تفاهم و سازش میان اسرائیل و فلسطینیان است. در این مدت به طور دائم برای محو و نابودی اسرائیل شعار داده اند و به حساب خودشان از فلسطین و قدس دفاع کرده اند، بدون آن که از خود پرسیده باشند که چرا جواب نگرفته اند و چرا نتوانسته اند بهبودی در وضع فلسطینیان به وجود آورند. اگر هدف رژیم همدردی و پشتیبانی از ملت فلسطین است تا آنان بتوانند به آرمان های خود برسند این اقدام بسیار منطقی و قبل توجیه است، یعنی مثل سایر کشورهای اسلامی نظیر ترکیه، پاکستان، اندونزی و ... در مجامع بین المللی از موقعیت خود برای تقویت معنوی و مواضع فلسطینیان در حد معقول استفاده کنند. چنین سیاستی نه تنها برای فلسطینیان بلکه در نهایت امر صلح در منطقه مفید خواهد بود. ولی متاسفانه هر

و هزینه های نظامی و از همه مهمتر وجدان ناراحت برای اسرائیلیان که جنگ به آن ها تحمیل شده بود. حقیقت اینکه، اگر حکومت اسلامی نبود حماس و خالد مشعل با ادامه آتش بس در غزه موافقت می کردند و ناخردانه آب به آسیاب ماشین نظامی اسرائیل نمی ریختند و فاجعه غزه به وجود نمی آمد. اگر حماس عامداً پایگاه های موشک پرانی سیار خود را در میان مناطق تراکم جمعیت قرار نمی داد این همه افراد بی گناه کشته نمی شدند. رژیم جمهوری مسئول عملیات زشت و ضدانسانی حماس که به ساختن سنگر انسانی مبادرت ورزیده بود می باشد. این اقدام بی رحمانه منجر به کشتن عده ای بی گناه گردیده بود. در این راستا حمله نظامی اسرائیل که مطمئناً از قبل از موضوع سنگر انسانی آگاهی داشته قابل قبول نیست. در اینجا سوالی که مطرح است اینکه: هدف رژیم تهران از دخالت در مسئله اسرائیل

ورزد و مقامات اسرائیلی راضی به تخلیه مناطق اشغالی از جمله تپه های گولان هستند و از همه مهم تر موافقت خود را با ایجاد یک

جیب ملت ایران جز برهم زدن ثبات در منطقه و محنت بیشتر برای فلسطینیان و فاجعه غزه نتیجه دیگر هم داشته؟



کشور مستقل فلسطینی اعلام داشته هرگز تا این حد طرفین به حصول یک توافق نزدیک نبوده.

اینک منافع ملی ایران ایجاب می کند که رژیم تهران دست از خصومت با اسرائیل بردارد و در راه رسیدن به یک صلح عادلانه بین فلسطینیان و اسرائیلیان نقش کلیدی به عهده بگیرد. در این صورت هم از انزوای سیاسی و اقتصادی بیرون خواهد آمد و هم به عنوان یک ابرقدرت در منطقه شناخته خواهد شد و مردم ایران به لیاقت بالایی که سزاوارند خواهند رسید.

۲۲ ژانویه ۲۰۰۹

در همین زمینه، روزنامه آزادگان ارگان گروه اصلاح طلب نیز طی مقاله ای حماس را به خاطر قراردادن سکویهای موشک پرانی در مراکز مسکونی و ایجاد سپر انسانی مورد انتقاد قرار می دهد. هرچند که این انتقاد منجر به توقیف آزادگان توسط مقامات رژیم گردید. این جریانات نمودار این است که سیاست های تهران نه تنها مورد اعتراض افکار عمومی جهان است بلکه جناح های سیاسی درون مرزی هم به آن معترض هستند.

درحالی که بعضی از کشورهای عربی مثل اردن و مصر، اسرائیل را به رسمیت شناخته و کشورهای دیگر مسلمان و عرب لحن خصمانه خود را نسبت به اسرائیل عوض کرده، و در حالیکه پادشاه عربستان از حضور مشترک با رئیس جمهور و وزیر خارجه اسرائیل در محافل بین المللی خودداری نمی

و فلسطین چیست؟ بعضی ها بر این عقیده اند که هدف جمهوری اسلامی از ادامه سیاست ضد اسرائیلی منحرف کردن افکار مردم از مشکلات اقتصادی و اجتماعی داخلی است که برای بقاء رژیم ضروری است. پاره ای هم بر این باورند که رژیم تهران با کمک به حماس و حزب الله درصدد توسعه حاکمیت سیاسی خود در منطقه و اعمال امپراطوری اسلامی و گوشمالی غرب و دشمنان اسلام را دارد.

این در حالی است که بسیاری از رژیم سؤال می کنند که آیا حاکمان تهران می دانند که همین حماس دست پرورده خودشان چه اختلافات عقیدتی شیعه - سنی با آنان دارند. در جریانات مراسم عاشورا و تاسوعای حسینی، زمانی که شیعیان مشغول عزاداری بودند یکی از رهبران حماس در گفتگو با شبکه الجزیره می گوید "بر اسرائیل پیروز خواهیم شد همچو پیروزی یزید بر حسین" پس در این معادله حماسیون یزیدی و صیونیست های اسرائیلی حسینی! شیعیان حاکم بر ایران جواب این معادله را چگونه خواهند داد؟

از سوی دیگر، روشنفکران ایرانی که تاکنون در مورد یهود ستیزی و سیاست های ضد اسرائیلی رژیم سکوت کرده بودند کمی از رژیم فاصله گرفته و اعتراض آشکاری نسبت به سیاست خارجی رژیم نشان داده اند. در این زمینه برای اولین بار دفتر تحکیم وحدت که یک سازمان معتبر سیاسی کشور است در یک اعلامیه رسمی در ارتباط با حوادث اخیر غزه به نقش رژیم تهران در این حادثه زبان به اعتراض گشود. دفتر تحکیم در اعلامیه خود سؤال می کند که آیا تند کردن آتش منازعات از



www.ibtimes.com

مقاله ششم

ادامه و دوام نثر پهلوی

از دکتر ناهید پیرنظر(ابرمن)



هر چند که زبان ملی ایرانیان و لهجه های محلی آن بلافاصله بعد از ورود اسلام، تفاوتی چندان پیدا نکرد، جای انکار نیست که زبان و خط پهلوی کم کم بدو سبب به زوال و نیستی میرفت. در وحله اول، خط و زبان پهلوی بمراتب از خط و زبان عربی مشکلتر و وسعت لغات و اصطلاحات آن محدود تر بود و در وحله دوم بعلت ترجمه هائی که از کتب علمی سسریانی، یونانی و هندی و ایرانی به این زبان بعمل میآمد، زبان عربی روز بروز قویترشده، بعلت تکلم خلفا و دربار به آن، این زبان بیشتر مورد احتیاج و استفاده قرار میگرفت. لذا ایرانیان نیز متأسفانه ناگزیر بودند که برای معرفی و ترویج آثار خود، از زبان علمی و رسمی که همان زبان عربی باشد استفاده نمایند. با این حال تا چند قرن اولیه بعد از اسلام، زبان و ادبیات پهلوی هنوز مورد استفاده نویسندگان و شعرای مسلمان ایرانی قرار میگرفت و گاهی هم بعربی ترجمه می شدند. از آنجمله باید از داستان ویس و رامین نام برد که از قرار مربوط به وقایع زمان شاپور اول میباشد. با وجود اینکه نسخه پهلوی ویس و رامین در دست نیست، از بعضی از مندرجات آن از جمله داستان نامزد شدن ویس با برادرش ویرو که در میان زرتشتیان بعد از اسلام مکروه شناخته شده

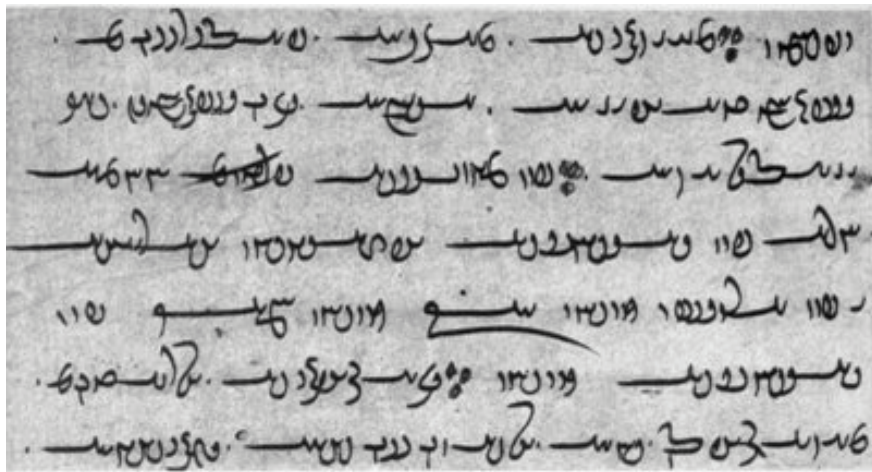
بود، بخوبی پیداست که این داستان ریشه در فرهنگ قبل از اسلام دارد.^۱

ویژگی های زبان پارسی نو:

زبان پارسی نو در دوران متممادی تاریخ اسلامی خود بغیر از ترکیبات مختلف لفظی از نظر دستور زبان فارسی تغییر بسیاری نکرده است. اما بتدریج لغات عربی در لهجه های محلی ایرانی نفوذ کرده بدو علت ریشه گرفته اند. علت اول سادگی یک کلمه عربی و رجحان

زبان عربی بعلت ترجمه هائی که از کتب علمی سسریانی، یونانی و هندی و ایرانی به این زبان بعمل میآمد بیشتر مورد احتیاج و استفاده قرار میگرفت

۱- بهار صص ۱۴۸-۱۴۵.



نمونه ای از خط پهلوی در نوشته های بعد از اسلام



نصیحه الملوك نوشته حجه الاسلام ابو حامد محمد غزالی طوسی دانشمند ایرانی دوره سلجوقی، در مورد حکمت عملی بر مبنای اسلام و برای هدایت پادشاهان و درباریان بزبان فارسی نوشته و عبری و ترکی ترجمه شده است.

آن بر یک کلمه کهنه ایرانی بود. علت دوّم، آن بود که در قبال بعضی کلمات عربی معادلی در لهجه های محلی یافت نمی شد و استعمال لغت عربی لازم بنظر میرسید. باید در نظر داشت که هنوز این لغات و اصطلاحات عربی با تغییرات مختلفی در لهجه های ایرانی پذیرفته شده اند. بعبارت دیگر این لغات تابع ساختمان جمله و قوانین دستوری فارسی میگردند. آوای عربی نیز گاهی در لهجه های ایرانی متروک و یا با آوای های شبیه در زبان فارسی تلفظ میشوند. از جمله تلفظ آوای عربی "ض" و "ظ" در فارسی با تلفظ آوای "ز" یکسان شده و تلفظ آوای "ط" عربی با "ت" فارسی و "ص" و "ث" با "س" فارسی یکسان است.

لغات تازه وارد از نظر دستوری و صرف افعال نیز تابع دستور زبان فارسی شده و یا تغییر سمت داده همراه با یک فعل معین فارسی ترکیب و صرف شده اند. این گونه کلمات در فارسی بصورت اسم و یا همراه با یک فعل معین بصورت یک فعل مرکب صرف می شوند. برای مثال می توانیم در یک جمله فارسی از یک مصدر عربی، بصورت یک فعل مرکب و یک اسم استفاده کنیم و بگوئیم: "آنان تصمیم گرفتند (فعل) که از تصمیم (اسم) بزرگان خود پیروی کنند" و یا فکر نمیکنم (فعل) که فکر (اسم) او درست باشد.

گاهی نیز ریشه های سه حرفی افعال عربی با پسوند های فارسی بصورت فعل فارسی در جملات بکار میروند. از جمله مصدرهای سه حرفی "فهم" و "رقص" با اضافه کردن پسوند فعلی "----یدن"، افعال فارسی "فهمیدن" و یا "رقصیدن" را ساخته اند.

از سوی دیگر زبان پهلوی ساسانی با تسلط اعراب در ایران، کاملاً از بین نرفته تا قرن ها بعد دفاتر و دیوانهای محلی بزبان پهلوی در دست ایرانیان باقی مانده بود. در این دوران است که هنوز ادبیات فارسی شامل بعضی کتابها و کتیبه های بزبان پهلوی میباشد. در مورد زرتشتیان ایران تا اواخر قرن چهارم هجری همه کتابهای دینی آنها به غیر از نسک ها که کتابهای باقیمانده از اوستا

کار او مورد مخالفت اطرافیان و سایر ایرانیان قرار گرفت و همانگونه که ابن الندیم در کتاب الفهرست نوشته است، ایرانیان حاضر شدند صد هزار درهم به او بدهند تا از این کار منصرف شود ولی او نپذیرفت.^۲ بدین ترتیب زبان و خط پهلوی از دیوانعالی عسّ مال عرب در ایران بر افتاد. لیکن این واقعه مانع آن نشد که خط و زبان پهلوی در میان ایرانیان مسلمان و غیر مسلمان بخصوص زرتشتیان و یهویان از بین برود. چنانکه در برخی از نواحی ایران کتابهای دفاتر و بنیادها بخط پهلوی یا بدو خط

را شامل میباشند و هنوز بزبان اوستا مورد استفاده بودند، بقیه به زبان پهلوی نوشته میشدند. این قبیل کتابها اغلب در اواخر دوران ساسانی و اوائل اسلام بمنظور مبارزه با گسترش ادیان مسیحی و اسلام نگاشته می شدند.

تا عهد حس جاج بن یوسف ثقفی در قرن چهارم هجری این روش ادامه داشت. در این زمان بود که یکی از کاتبان ایرانی موسوم به صالح بن عبدالرحمن ب فکر تغییر نوشتن دیوان کشوری از پهلوی به عربی افتاد این

کوفی و پهلوی نوشته می شده است. از جمله نمونه های چنین نوشته های دوگانه را می توان در برج لاجیم نزدیک زیرآب در مازندران، از قرن پنجم هجری، بدو خط پهلوی و عربی کوفی و یادر کتیبه ای دیگر در برج رادگان نزدیک بندرگز بدو خط کوفی و پهلوی یافت. در همین زمان نیز یهودیان ایرانی با نوشتن مراسلات و تراجم تورات بزبان فارسی و خط عبری که امروزه آنرا فارسیهود مینامیم حافظ و ناقل زبان فارسی میانه به فارسی نو بوده اند.

در قرن چهارم و پنجم یعنی مقارن با زمان دقیقی و فردوسی طوسی ایرانیان هنوز با خط و زبان پهلوی آشنائی داشتند و گرد آوران شاهنامه منثور ابومنصوری و مترجمان آن زمان، از دفاتر پهلوی و پارسی رسالاتی را نقل کرده جزو شاهنامه قرار داده اند. در این نقل ها حتی پس از بنظم کشیدن این داستانها بوسیله دقیقی و فردوسی نفوذ لهجه پهلوی و نزدیکی آنها به اصل پهلوی این فنون کاملاً مشهود است. نفوذ و وجود کلمات پهلوی در آثار شعرای فارسیهود، همچون شاهین و عمرانی، در قرون چهارده و پانزده میلادی دلیلی دیگر بر ادامه کار برد زبان پهلوی تا آن دوران، در میان ایرانیان پارسی زبان از جمله یهودیان آن میباشد.

فردوسی طوسی پدر و احیا کننده پارسی نو

اگر بطور اجمال بر مسیر رشد زبان پارسی نگاهی بیاندازیم، متوجه میشویم که زبان پارسی نو در نتیجه آمیزش با فرهنگ عرب از سادگی به پیچیدگی گرائیده در دو قرن نوزدهم و بیستم دو مرتبه به سادگی بازگشت نموده است. استاد ملک الشعراء بهار نثر کلاسیک را، از قرن سوّم تا اواخر قرن نوزدهم میلادی، از نظر سبک به شش دوره ذیل تقسیم نموده است:

۱- دوره اول مقارن با دوران سامانیان از



بسی رنج بردم در این سال سی عجم زنده کردم بدین پارسی

- ۱- از مشروطیت تا پایان جنگ جهانی دوّم ۲۳۰۰ تا ۵۵۰ هجری، برابر با ۱۰۵۰-۹۰۰ میلادی.
- ۲- دوره دوّم، مقارن با غزنویان و آغاز سلجوقیان از ۴۵۰ تا ۵۵۰ هجری، برابر با ۱۱۰۰-۱۰۵۰ میلادی.
- ۳- دوره سوّم مقارن با ادامه سلجوقیان و خوارزمشاهیان از ۵۵۰ تا ۶۰۰ هجری، برابر با ۱۲۰۰-۱۵۰ میلادی.
- ۴- دوره چهارم، مقارن با دوره مغول تا پایان زندیه ۶۰۰ تا ۱۲۰۰ هجری، برابر با ۱۸۰۰-۱۲۰۰ میلادی.
- ۵- دوره پنجم، مقارن با دوران قاجار از ۱۲۰۰ تا ۱۳۰۰ هجری، برابر با ۱۹۰۰-۱۸۰۰ میلادی.
- ۶- دوره ششم از مشروطیت به بعد.

تقسیم بندی دنباله این دوران را که عهد معاصر مینامیم، به سه دوره ذیل میتوان خلاصه نمود:

- ۲- ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات ایران، جلد اول ص ۴۲
- ۳- ملک الشعراء بهار، سبک شناسی، جلد دوّم، ص شانزده.

کتاب تاریخ یهود

از پرویز رهبر

در سال ۱۹۴۶ پرویز رهبر، فیزیکدان، و

محقق، استاد دانشگاه و یکی از نویسندگان کتاب های فیزیک و شیمی برای تدریس در دبیرستان های ایران، کتاب "تاریخ یهود" را نوشته و منتشر کرد. پرویز رهبر با تسلط کاملی که به زبان های فرانسه، انگلیسی، عبری و فارسی داشت جدا از کار های پژوهشی در رشته فیزیک و شیمی و دست یافتن به افتخارات بزرگی در این زمینه، به ترجمه نوشته های بسیاری از نویسندگان غربی به زبان فارسی نیز پرداخت. نام و کار او برای بسیاری از ایرانیان آشنا است.

کتاب "تاریخ یهود" به گفته دست اندرکاران یکی از جامع ترین و بهترین نوشته ها در رابطه با تاریخ یهود و یهودیان ایرانی است که به طور خلاصه گذشته یهودیان دنیا را بررسی کرده است. کتاب دیگر نوشته او به نام "دریفوس و امیل زولا" نیز در زمان چاپ با استقبال فراوان روبرو شد.

مجله "شوفار" با اجازه از فرزندان آن شادروان کتاب "تاریخ یهود" را در قسمت های مختلف این نشریه چاپ خواهد کرد. به امید این که دانش گذشته در تصمیم گیری صحیحی برای آینده ما را رهنمون شود.

با سپاس از شادروان پرویز رهبر و فرزندان او.

"شوفار"

خبر رسید فیلیپ رقیب لیزياس، آنطاکیه پایتخت سلوکی را متصرف شده است. لیزياس ناگزیر از محاصره اورشلیم چشم پوشید و با مکابی معاهده ای مبنی بر آزادی یهودیان در اجرای مراسم مذهبی خویش بست و به عجله به جانب آنطاکیه شتافت. در این جنگ منلائوس به قشون لیزياس پیوسته بود لیکن لیزياس پیش از رفتن، دستور داد که او را به قتل برسانند و مأمورین او منلائوس را در چاه پر از خاکستری خفه کردند و بدین طریق کیفر خیانتش به وی داده شد.

البته در این موقع کسی شایسته تر از یهودامکابی که از خانواده محترم کاهنان بود، برای احراز مقام کهنات معبد یافت نمی شد و ظاهراً لیزياس این مقام را هم به وی تفویض کرد و دوره آرامش کوتاهی برای کشور یهود پدید آمد.

در همین مواقع دمتریوس برادر آنطیوکوس که وارث حقیقی تاج و تخت سلوکی محسوب می شد و در روم گروگان بود، از آنجا گریخته و بر تخت برادر خود نشسته بود.

طرفداران یونان و دشمنان یهود از این تغییر سلطنت استفاده کرده، از برادران حشمونائی نزد دمتریوس شکایت بردند و وجود آنها را دلیل جنگ ها و شورش های دائمی جلوه دادند. در رأس این دسته کاهنی به نام یاقیم (به یونانی آلسیم) وجود داشت که با هدیه گرانبهایی نزد دمتریوس رفت و مسئولیت همه فتنه ها را بر دوش مکابی ها و دسته حصیدیم انداخت.

دمتریوس هم برای اینکه کشور یهود را که تقریباً نیمه مستقل شده بود دوباره تحت تسلط خود درآورد آلسیم را به همراهی باکیدس که یکی از سرداران نامی سلوکی بود روانه اورشلیم نمود. گرچه باکیدس با صلح وارد شهر شد ولی یهودا مکابی که نظر او را پیش بینی کرده بود با طرفداران خود دوباره در کوهستان های موداعین متواری شد.

دمتریوس با انتخاب آلسیم به مقام کهنات اگر نمی خواست دست نشانده ای

فداکاری العازار

شهر اورشلیم از دست دشمن به درآمد لیکن در یکی از قلاع آن (دژ صیون) هنوز پادگانی از سربازان سوریه باقیمانده بود. یهودا آن قلعه را محاصره کرد. چون این خبر بلیزياس رسید با قشونی عظیم (هشتاد تا صد هزار نفر) به همراهی پادشاه جوان سلوکی (پسر آنطیوکوس) روانه اورشلیم شد. در قشون وی چند زنجیرفیل نیز موجود بود و وجود فیل ها موجب وحشت و تعجب مخصوصی شده بود. یهودیان باز دلیرانه در برابر قشون نیرومند دشمن پایداری نمودند. العازار برادر یهودا مکابی متوجه فیلی که از همه بزرگتر و آراسته تر بود شده و به تصور اینکه آن فیل مرکب شاه است خود را به زیر شکم آن رسانید و شمشیر خود را در شکم فیل فروبرد. حیوان در جای بمرد و العازار را هم در زیر گرفته خرد نمود.

محاصره اورشلیم

در این نبرد شماره یهودیان خیلی کمتر از دشمن بود و پایداری بیش از آن میسر نمی شد بنابراین یهودا ناگزیر در دژ معبد در اورشلیم پناهنده شد و لیزياس آن را محاصره نمود.

اتفاقاً آن سال، سال استراحت زمین (شمیطا) بود و دیری نگذشت که نخایر خوار و بار به پایان رسید. اما یهودا و کسانش تا حد امکان در مقابل گرسنگی مبارزه و پایداری نمودند. شهر اورشلیم در شرف سقوط بود و یهودا خود را ناگزیر به تسلیم می دید که اتفاقاً



en.wikipedia.org

فقط عده ۸۰۰ نفری در برابر ۲۲ هزار نفر باقی ماند.

به یهودا نیز گفته شد که از مقابله و پایداری در برابر دشمن صرفنظر کند ولی او گفت: "حاشا که من از برابر این بت پرستان بگریزم و کشور خویش را تنها گذارم. اگر هنگام مرگ ما فرار سیده است با افتخار برای نجات میهن و برادران خود جان خواهیم سپرد." و با همان عده قلیل همراهان خود به جناح راست دشمن زده آنرا متفرق کرد. ولی جناح چپ دشمن یهودا را از پشت مورد تهدید قرار داد و او را با همراهانش از هر طرف محصور نمود. یهودا تا آخرین نفس پایداری کرد و شرافتمندانه جان سپرد (۱۶۰ ق.م).

یهودیان از مرگ یهودا بسیار متأثر شدند و چند روز برایش سوگواری کرده در رثای او گفتند: "دریغا پهلوانی که اسرائیل را رهائی می داد در خاک و خون افکنده شد."

در کشور یهود داشته باشد اقلماً اندیشید که بدین وسیله اختلافی میان یهودیان تولید خواهد کرد.

آلسیم بمحض احراز مقام کهنانت بیشتر بزرگان یهود را توقیف کرد و شصت نفر از آنها را که بیشتر از حصیدیم بودند به قتل رسانید. باکیدس هم از کاهن جدید سرمشق گرفته دست به خشونت و وحشی گری شدید گذاشت. این مراتب موجب شد که باز یهودا اسلحه برداشت و برضد آنها قیام کرد. در نتیجه آلسیم به آنطاکیه گریخت. دمتریوس این دفعه نیکا نور را با دسته-جات معظمی برای استقرار آلسیم به کهنانت اورشلیم فرستاد. چون مردم نیز از کهنانت آلسیم و ستم کاری های وی متنفر بودند با یهودا هم دست شده، قشون نیکانور را شکست داده، خود وی را نیز به قتل رسانیدند.

بار دیگر دمتریوس، آلسیم را با نیروی معظمی به همراهی باکیدس به سرکوبی مکابی فرستاد. یهودیان چون لشکر انبوه دشمن را دیدند برخود لرزیده و بسیاری از ایشان از قشون یهودا خارج شده، رفتند و

TAXI

اطلاعیه مهم برای شهروندان بورلی هیلز

لازم به تذکر است که مرکز مشاوره میپل در بورلی هیلز خدمات بسیار مفیدی برای دانش آموزان، جوانان و خانواده هایشان ارائه می کند. یکی از مهمترین این برنامه ها ارائه سربس تاکسی مجانی برای جوانانی است که به هر دلیلی نتوانند در شب رانندگی کنند و نخواهند جان خود و دیگران را به خطر بیاندازند. فقط با یک تلفن مجانی "Toll Free" به "The Maple Counseling Center"، "TMCC" به شماره ۳۲۱۱-۶۵۴-۸۸۸، بدون هیچ خرجی و سؤالی می توانید از "SAFE RIDE" "راننده بی خطر" استفاده کنید. این سرویس هر جمعه شب و شنبه شب ۲:۰۰-۱۰:۰۰ و در شبهای پران و سال نو بین ۶:۰۰-۱۰:۰۰ برای استفاده جوانان موجود است.

از خانواده های محترم تقاضا داریم این خبر و شماره تلفن مهم را به اطلاع فرزندان خود برسانند. برای حمایت از این مرکز مشاوره و خدمات مفید آن می توانید آنها را مورد حمایت مالی خود قرار دهید.

شوفار

نشریه فصلی مجله جوانان ایران

شماره ۱۶۲

۳۵



**The world-wide “family” of
Shaare Zedek Medical Center in Jerusalem
Announces with profound thanks, admiration, and respect
The naming of the**

**PARVIZ OHEBSHALOM
Cancer Pain and Palliative Medicine Clinic**

מרפאת הכאב ע"ש יצחק אוהבשלום

**We salute Nader and Fred Ohebshalom
and their wives Jeanette and Yvonne
For their generous gift and kind heart
That offers hope, comfort, compassion and
Emotional support to our cancer patients**

**May they and their families be blessed
with nachat, good health and much success**

Prof. Jhonatan Halevy, Director-General

Jack Bentheim, President

**Jack Harounian
International Chairman
Iranian Friends of Shaare Sedek**

**American Committee for Shaare Zedek Medical Center in Jerusalem
49 West 45th Street 212-354-8801 www.acsz.org**



نام خود و خانواده خود را برای همیشه جاویدان و زنده نگاهدارید

با نهایت احترام، سربلندی و تحسین و افتخار
کمیته بین المللی بیمارستان شعره صدق نامگذاری بخش کلینیک سرطان بیمارستان را بنام
زنده یاد پرویز اوهب شالوم
بشرح زیر اعلام میدارد.

PARVIZ OHEBSHALOM **Cancer Pain and Palliative Medicine Clinic** **מרפאת הכאב ע"ש יצחק אוהבשלום**

دروود و احترام مخصوص ما برای آقایان نادر و فرد اوهب شالوم و همسران آنان، سرکار خانم ژانت و خانم ایون بمناسبت هدیه ارزنده با قلب مهربان آنهاست که برای بیماران بخش سرطان ما راحتی، دلسوزی، غمخواری، و کمک همراه با احساس و امید آفریده اند. بیمارستان شعره صدق برای خود و خانواده های آنان برکت توأم با سلامتی کامل و موفقیت آرزومند است.

ریاست بیمارستان آقای پروفیسور جاناتان هلوی پرزیدنت بیمارستان آقای ژاک بندهایم

President Jack Bentheim

Director General Prof. Jhonatan Halevy

چیرمن بین المللی دوستداران ایرانی بیمارستان - ژاک هارونیان

International. Chairman Iranian Friends of Shaare Sedek
Jack Harounian

- ۱- یادآوری میشود این بیمارستان پانصد تختخوابی بزودی با بنیان ساختمان بیمارستان مخصوص کودکان (در دست ساختمان) تبدیل به بیمارستان ششصد تختخوابی خواهد شد.
- ۲- از دوستان و خانواده های ایرانی دلسوز و مرفه که امکان کمک برای اتمام ساختمان بیمارستان کودکان را دارند تقاضای همکاری، همراهی و کمک داریم. سهم خود دنباله رو و کمک کننده در راه اتمام پروژه ساختمان را انتظار داریم.
- ۳- با نصب پلاک های مخصوص نام خود و خانواده تان را جاودان و زنده نگاه دارید.

بیمارستان شعره صدق که از کادر پزشکی عالی برخوردار است مایه افتخار شهر مقدس ما
یروشالیم میباشد.

عهده من بود و این باعث می شد که موقعیت های بیشتری برای فرار کردن از دست بچه های اذیت کن و اذیت شدن از طرف آنها داشته باشم.

زندگی با همین روال ادامه داشت تا وقتی که حدود سن ده سالگی روزی من و شش نفر از دوستانم در مدرسه تصمیم گرفتیم تا از این پس هر صبح در یکی از کوچه ها با هم جمع شویم و گروهی به طرف مدرسه حرکت کنیم. به این نتیجه رسیده بودیم که اگر یک دسته باشیم می توانیم به راحتی جلوی بچه های اذیت کن بایستیم و یکدیگر دفاع کنیم. یکی از این دوستان "ابراهیم" نام داشت که هیكلش درشت تر از بقیه بود و چون در محله "علویان" زندگی می کرد و تعداد بیشتری همسایه مسلمان داشت با تعدادی از



بچه های مسلمان محل دوست شده بود، این دوستان او را "ابی جوده" صدا می کردند. به رأی تمام گروه "ابراهیم" به عنوان رهبر دسته انتخاب شد.

روز بعد همه ما سر ساعت هشت صبح در محل ملاقات جمع شدیم و گروهی به طرف مدرسه، که ساعت هشت و نیم صبح شروع می شد، راه افتادیم. چند روز اول بچه های اذیت کن مثل همیشه جلو راه ما قرار می گرفتند تا دوباره کتک کاری و آزار را شروع کنند. گروه ما با اعتمادی که از همراهی یکدیگر

در پیچ و خم خاطرات

نوشته: منصور مقدم

شانزده سالگی و سفر به تهران با بچه های این دسته بودم.

در شهر همدان، تا آنجایی که من به خاطر دارم، برعکس همه شهرهای ایران یهودیان محله بخصوصی نداشتند و تعدادی از آنها در سراسر شهر پراکنده بودند. در بخشی از شهر محلی به نام حکیمخانه وجود داشت که در آنجا تمام حکیم ها، که نود درصد آنها یهودی بودند، زندگی می کردند و سه داروخانه یهودی هم در آن بود. در شهر پنج کنیسا وجود داشت که دوتای آنها روبروی هم بودند، یک کنیسا نزدیک حکیم خانه بود، یکی داخل مدرسه اتحاد بود و دیگری در محله ای بود که بیشتر ملاها در آن منزل داشتند.

وقتی به سن پنج سالگی رسیدم والدین مرا همراه دو خواهر بزرگترم به مدرسه آلیانس و یا اتحاد فرستادند. از آن زمان بود که گرفتاری تازه ای در زندگی روزمره من پیدا شد.

هر روز هنگام رفتن به مدرسه، که چند کوچه با منزل ما فاصله داشت، مورد عذاب و آزار بچه های مسلمان محل قرار می گرفتیم. این بچه ها ما را دنبال می کردند و به نام "بچه جود" (جهود) ما را اذیت می کردند و یا کتک می زدند. این مشکل مختص من نبود، بلکه تمام پسر بچه های یهودی از این گرفتاری رنج می بردند و هر روز با آن درگیر بودند. با اینکه پنج ساله بودم، چون بزرگترین پسر خانواده بودم، احساس مسئولیت شدیدی نسبت به خواهران و برادرانم داشتم و این احساس نامنی مرا مانند همه بچه ها به شدت آزار می داد. به عنوان پسر بزرگ خانواده خرید بسیاری از مایحتاج خانه نیز در طی هفته به

در شوفار شماره ۱۶۰ مخصوص پائیز ۲۰۰۸، نویسنده محبوب و سردبیر محترم و پیشین مجله شوفار، آقای صیون ابراهیمی درباره روی کاغذ آوردن خاطرات اینچنین نوشته بودند : "خاطره نگاری یکی از رشته های سهل و ممتنع قلم زنی است. بدین معنی که به قلم کشیدن آن آسان است اما ایجاد یک خط ارتباطی میان یک سلسله یادهای پراکنده امری است دشوار. به باور من یکی از آرامش بخش ترین شیوه های نگارش، درج خاطرات انباشته در نهانخانه پندار آدمی است. بردارید قلم را و بنویسید آنچه که در دل دارید - اعم از خاطره یا خشم- و بعد بخوانیدش و ببینید چه احساس آرامشی می کنید."

بنابه توصیه جناب صیون ابراهیمی قلم را برداشته ام و یکی از خاطرات کودکی ام را که در حقیقت قسمتی از تاریخ جامعه یهودی ایرانی است، تاریخ نسلی که تدام زندگی اش برهم خورد و مجبور شد از محل تولد و زندگی خود کوچ کند و امکان دارد تاریخ زندگی اش کاملاً از یاد برود، روی کاغذ می آورم.

از زمانی که به امریکا مهاجرت کرده ایم همواره راجع به "گنگ ها"، دسته های جوانان و نوجوانانی که در هر محله ای و مدرسه ای پیروان خود را دارند و در برخی از مواقع با خشونت شدید خود جامعه را به ستوه می آورند، در اخبار می شنویم و در روزنامه ها می خوانیم. این خبرها مرا به یاد دسته ای که در سن نوجوانی به آن تعلق داشتم می اندازد.

این دسته که به نحوی "گنگ" ما بچه ها بود، در شهر همدان پا گرفت و من تا سن

گرفته بودیم با شجاعت به این بچه ها حمله می کردیم و خود دفاع می کردیم. خیلی زود این بچه هایی که ما را به خاطر یهودی بودنمان آزار می دادند از دست ما فرار می کردند. بعد از تقریباً یک ماه هروقت که به طرف مدرسه حرکت می کردیم، بچه های مسلمان محل ما را به هم نشان می دادند و می گفتند "بچه های دسته ابی جوده آمد" و دیگر هیچ کدام نزدیک ما نمی آمدند و کسی مزاحم ما نمی شد.

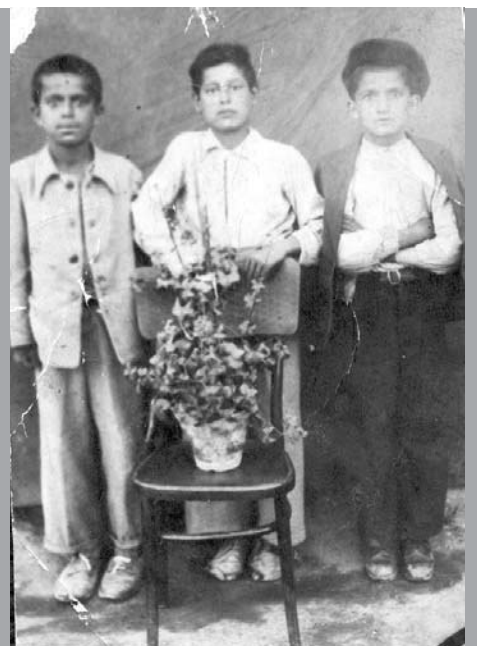
به این صورت بود که من و یک عده بچه یهودی "دسته" و یا "گنگ" خود را در شهر همدان هفتاد ساله پیش شروع کردیم. به همین دلیل است که امروز هنگام شنیدن اخبار و توضیح اینکه چرا تعداد زیادی از نوجوانان به خواسته خود عضو این دسته ها می شوند، دقیقاً درد و رنج آنها را حس می

کردیم، به گردش های کوتاه دسته جمعی می رفتیم، بدون اینکه مورد مزاحمت قرار بگیریم زندگی را تجربه می کردیم و خوش می گذرانیدیم. این اتحادی که ما با هم پیدا کرده بودیم در چند مورد نیز به نفع بچه ها و همکلاسی های یهودیمان تمام شد. متأسفانه تعدادی از معلمین مسلمان که از طرف دولت برای تدریس در مدرسه اتحاد فرستاده می شدند در مواردی نسبت به شاگردان یهودی خشونت بی مورد نشان می دادند و یا برای آزار آنها نمرات غیرمنصفانه به آنها می دادند. چند بار هنگامی که این موارد به درجه بالا رسید، گروه ما با اتکا به یکدیگر و اینکه می دانستیم از پشتیبانی هم برخوردار هستیم به این معلم ها اعتراض کردیم و مسئله را به دفتر رئیس مدرسه کشانیدیم، که هر بار باعث

ابی جوده" احساس قدرت می کند و بنابراین به گردش های دور می رود و با مقابله کردن با بچه های محل خود را به خطر می اندازد زیاد راضی نبودند. اما در آن زمان این تنها و بهترین راهی بود که ما به خاطر احتیاج و نیازمان به آن پناه آورده بودیم و تنها نحوه ای بود که به ما کمی احساس امنیت میداد. اتحادی که ما با هم داشتیم باعث شد تا بتوانیم بسیاری از مشکلات روزمره خود را حل کنیم. متأسفانه با پیشرفت تکنولوژی و تغییراتی که در زندگی مدرن ایجاد شده افراد این "گنگ" های امروزی تنها برای متحد بودن و گذراندن مشکلات زندگی روزمره دورهم جمع نمی شوند، البته هنوز نوعی که اعضای خود را جلب می کنند همان احساس تعلق دادن به بچه ها و پشتیبانی از یکدیگر و حمایت از



آقای ادکائی، یکی از معلمین مهربان مدرسه آلیانس همدان با بیش از ۲۵ سال تدریس در این مدرسه و شاگردان کلاس ۱۵ ابتدائی، سال ۱۹۴۲



از راست به چپ، شاگردان مدرسه آلیانس: امیر سفارادی، الیاهو منوری، منصور مقدم

کنم. چون می دانم که یک فرد تنها می تواند به راحتی در محیطی نامناسب و خطرناک مورد حمله، تحقیر و آزار قرار بگیرد و هنگامی که خود را متعلق به گروه و یا دسته ای بداند می تواند از خود دفاع کند.

پنج یا شش سالی که از دوران تحصیلی مدرسه باقی مانده بود، ما اعضای "دسته ابی جوده" با هم درس می خواندیم، تفریح می

شد تا مدتی این مزاحمت ها کمتر شود. الآن که به گذشته نگاه می کنم میبینم که تا چه حد اتحاد و همبستگی یک گروه هفت نفره از نوجوانان یهودی باعث شد تا بتوانند کمی امنیت بیشتر در زندگی روزمره خود حس کنند و بر مشکلات روزمره و بی انصافی جامعه احساس پیروزی کنند. البته شاید در آن زمان هم والدین ما از اینکه "دسته

هم است، اما درگیری آنها با مواد مخدر، و اسلحه و خشونت های بی مورد، باعث شده که این دسته ها به "گنگ" های خطرناک و غیر قابل کنترلی تبدیل شوند که می توانند به جای کمک، زندگی اعضای خود را تباه کنند. ایکاش افراد بتوانند این همبستگی را دور از خشونت و رقابت، تنها برای حفظ امنیت و هویت خود همیشه نگه دارند.

آواز باران

نوشته: نازنین رمزی شمطوبی

لوحه ای پاک،
هنوز نوشته نشده ام،
نه مکتوبم، نه محدود و نه محبوس.
به صفحه پاک درونت نگاه کن
و پنجره های آغشته به خاک را بگشای.
بگذار تا نور خورشید کلمات پیدانشدنی تو را،
درخشان کند.
در طلب گمشده ای در راه دور
او را در ذره های وجودم پیدا می کنم.
رها، رها، رها،
نازنین،
طپش باران را به روی پوستت لمس کن
و غوطه ور شو در شراب مست هشیاری!
هیچکس، هیچکس بجز تو ترانه های خفته ات
را زمزمه
نخواهد کرد،
آزاده،
با آواز باران همرقص شو!
آغوشم باز، زندگی، تو را در بر می گیرم.
تو را، که حرف اول کتاب منی،
و تو را که جوهر حرفهای نوشته نشده منی.
آه، در قاب سنتهای تنگ دیگر نمی گنجم،
و برای آرزوهایم افقهایی تازه قلم می زنم.
حالا می دانم که اشتباه های من،
تنها معلمان صبور منند.
زندگی،
تو را در آغوش می کشم،
و در درخشانی تو،
نور می شوم.



یک بانک معتبر با تیمی ورزیده که شما را در
راه رسیدن به اهداف مالی خود همراهی مینماید.

IDB BANK

Israel Discount Bank of New York

با استفاده از سیستم **Remote Deposit** شما می توانید
چک های خود را از اداره و یا منزل بحساب تجارتي خود
در هر کدام از شعبات ما واریز نمائید

برای کسب اطلاعات بیشتر درباره
حسابهای شخصی و تجارتي لطفاً با آقای

مهرداد لوی صدق (Moti Levy-Tsedek)

معاون مدیر عامل و رئیس شعبه LA, Down Town

واقع در

888 S. Figueroa Street, Suite 550
Los Angeles, CA. 90017

با شماره تلفن 213-861-6455 تماس حاصل فرمائید.

IDB Bank is a registered service mark of Israel
Discount Bank of New York. **MEMBER FDIC.**

www.idbbank.com

آدرس شعبات بانک:

9401 Wilshire Blvd, # 600 Beverly Hills,
CA. 90212, (Tel' 310-860-6320)

888 S. Figueroa, # 550 Los Angeles,
CA. 90017, (Tel' 213-861-6455)

511 Fifth Ave, NY, NY.
10017, (Tel' 212-551-8500)

1350 Broadway Ave, NY, NY.
1018, (Tel' 212-714-5662)

1000 Brickell Ave, Miami, FL.
33131, (Tel' 305-530-3429)

18851 NE 29th Ave, # 600 Aventura, FL.
33180, (Tel' 305-682-3700)

دکتر عزیزه برال و قدرت انسانیت

از: ویولت ساسونی



خانم دکتر عزیزه برال بانوئی ارجمند است که قسمت اعظم عمر خود را صرف خدمت به هم‌نوع و پیشبرد جامعه خود کرده است. امیدواریم شرح حال این خانم دکتر فرهیخته، معتقد، از خود گذشته، مهربان و نوع‌دوست الهام بخش سایرین و بخصوص جوانان باشد.

عزیزه برال در سال ۱۳۰۰ در تهران و در خانواده‌ای متولد شد که مشوق تحصیلات فرزندان خود بودند. او دارای ۴ برادر و ۲ خواهر بود که همگی به دانشگاه راه یافتند. برادر بزرگ او دکتر موسی برال استاد دانشکده داروسازی بودند که بعد ها به نمایندگی

کمر همت بست و به کمک یارانش "سازمان هاتف" (هدایت افکار و ترویج فرهنگ) را بنیان گذاشت. او با سپردن فرزندش به خواهرش، تمام هم و غم خود را صرف هدفهای عالی خود نمود. اعضاء سازمان ابتدا با پرداخت حق عضویت و سپس با برگزاری جشن‌ها و مراسم فرهنگی و خیریه منابع مالی لازم برای فعالیت‌های خود را تأمین می‌نمودند. در ابتدا با دادن جوایز به دانش‌آموزان ممتاز مدارس یهودی آنها را به کسب علم و ادامه تحصیلات تشویق می‌کردند. در این مرحله پیشرفت کار بدانجا رسید که سازمان جوینت حاضر شد ۷۵٪ هزینه‌های آنها را تقبل کند. این امر باعث شد که نهال سازمان هاتف به درختی پر بار بدل گردد.

از این پس مدارس یهودی و غیر یهودی تهران و بعضی شهرستان‌ها، تاسیس کلاس‌های تقویتی و هنری به اضافه پرداخت وام‌های دانشجویی در لیست کمک‌های مددکاران سازمان هاتف قرار گرفتند. سپس شورای امور اجتماعی از ایشان دعوت به همکاری نمود که منجر به افتتاح کلاس‌های مخصوص شاگردان استثنائی گردید. در این جا خانم فرخ رو پارسا به ایشان قول همه گونه مساعدت را داد. نظم و ترتیب و موفقیت کار مددکاران باعث شد که شاگردان مدرسه مددکاری، خانم فرمانفرمایان در محل کار سازمان هاتف کارآموزی میکردند. خانم دکتر برال نه فقط در محیط خانواده خود همسر، مادر و مادر بزرگی مهربان و دلسوز بوده اند، بلکه حس نوع‌دوستی ایشانرا به مادری نمونه برای همه اعضا جامعه تبدیل کرده بود. پس از دانش‌آموزان و دانشجویان، توجه ایشان به سالمندان جلب شد که تنها وبی همدم بودند و حتی اگر کمک‌های غذایی و مالی می‌گرفتند، قادر به استفاده از آن نبودند.

ایشان نقش فعال و موثری در ایجاد "خانه پیران" تهران داشتند که همیشه اعتبار آن همه پیشرفت و خدمات را با فروتنی به همگامان ایثارگر خود میدهند.

کلیمیان در مجلس شورای ملی انتخاب شدند. در آن دوران خانواده‌ها حد اکثر و بندرت تا پایان دوره دبیرستان را به خصوص برای دختران کافی میدانستند. عزیزه دوران ابتدائی و متوسطه را در مدارس اتحاد و آزر گذراند و با علاقه و پشتکار وافر در سال ۱۳۱۷ وارد دانشگاه شد و پس از ۴ سال به راحتی موفق شد که دکترای خود را در رشته داروسازی بگیرد. او نخستین و تا چند سال بعد تنها دختری بود که در ۲۱ سالگی از دانشگاه فارغ التحصیل میشد. دکتر عزیزه برال در سال ۱۳۲۴ با پسر عموی خود ازدواج کرد که ثمره این ازدواج دو دختر

نیزت و ژانت و یک پسر هانری و ۶ نوه و ۸ نتیجه بوده است. خانم دکتر برال از سال ۱۳۲۵ فعالیت‌های اجتماعی خود را از اطاقی در مدرسه روحی شاد شروع کردند که تا سال ۱۳۵۸ ادامه داشت.

از بدو تحصیلات دانشگاهی توجه دکتر برال به این موضوع جلب شد که یکی از دلائل نرسیدن همکلاسان با هوش و استعدادش به دبیرستان و دانشگاه، عدم توان مالی خانواده بود.

بالاخره در حالیکه مسئولیت دارو خانه ری را به عهده داشت و فرزند اولش هم به دنیا آمده بود، کار را کنار گذاشت و

موقعیت خانه پیران بدانجا رسید که مورد بازدید شهبانو فرح پهلوی قرار گرفت. لازم به تذکر است که سازمان هاتف نشریه ای هم داشت که علاوه بر اخبار سازمان، دانش آموزان و دانشجویان موفق را معرفی و مورد تشویق قرار می داد.

پس از جنگ شش روزه، خانم دکتر برال و یارانش با همکاری انتشارات صفی علیشاه که توسط آقای مشفق همدانی اداره می شد با تهیه و توزیع فرهنگ لغات فارسی به عبری و عبری به فارسی به کمک موج مهاجرین به اسرائیل شتافتند. چه بجاست که خانم دکتر عزیزه برال

رانه فقط به خاطر شباهت ظاهری بلکه به خاطر قلب رئوف و همه فعالیت های خیر خواهانه و مفیدشان، گلدای جامعه ما نامیده اند. ایشان به یاری همکارانشان با تمام مؤسسات یهودی از جمله صندوق ملی، مگبیت، کمیته مهاجرت (علیا)، سوخنوت و دیگر سازمان ها با علاقه و از خود گذشتگی به همکاری پرداختند. پس از انقلاب ایران، خانم دکتر برال در سال ۱۳۵۹ به آمریکا مهاجرت کردند و قوی تر و مصمم تر از همیشه به یاری هموطنان در غربت شتافتند. پیام خانم دکتر برال برای جوانان این است که از فرصت ها استفاده کنید، تا می توانید بر دامنه دانش و معلومات خود بیافزائید. در تمام

مراحل زندگی بین تحصیلات، فعالیت های خانوادگی و اجتماعی و تفریح و استراحت جانب تعادل را حفظ کنید و با خدمت به هموعان بر شکوه و عظمت ولذت زندگی خود بیافزائید.

باعث افتخار است که گروه بانوان فدراسیون یهودیان ایرانی در نظر دارد در تاریخ ۲۷ ماه می ۲۰۰۹ در مجلس بزرگداشتی برای خانم دکتر عزیزه برال از زحمات خستگی ناپذیر و بلا وقفه ایشان قدر دانی نماید.

جشن پوریم در کنیسای ولی بت شالوم

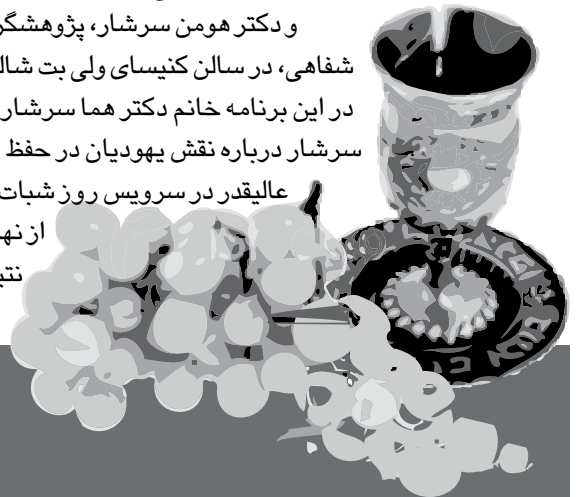
کنیسای ولی بت شالوم در منطقه انسینو در طی سال ها همواره با آغوش باز پذیرای اعضاء جدید از هر مملکت به خصوص ایران بوده است و در این راستا در ۵ سال اخیر دو فعالیت مهم را در پیش گرفته است. یکی برگزاری سرویس مستقل سفارادی برای ایام کیپور و روش هشانا است و دوم برگزاری جشن پوریم همراه سرویس سفارادی شب شبات، شام شبات و برنامه های هنری و آموزنده و معرفی نوروز و هفت سین بوده است که مورد استقبال شایان توجه ایرانیان و غیر ایرانیان قرار گرفته است.

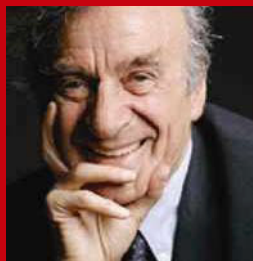
کنیسای ولی بت شالوم با حضور ربانوت شناخته شده و مورد احترام در جامعه یهودی آمریکا و ایجاد تنوع در فعالیت های مذهبی، آموزشی، اجتماعی و داشتن برنامه های مختلف برای تمام سنین و احترام به نیازها و خواسته های اعضاء خود توانسته از نظر یک مرکز مذهبی و آموزشی به مقام چشمگیری دست یابد.

همراهی رهبران این کنیسا با اعضاء ایرانی آن باعث شده تا یکی از زیباترین و غنی ترین برنامه های فرهنگی ایرانی هر سال در این کنیسا برپا شود و طی سال گذشته این برنامه با استقبال پرشوری از طرف جامعه یهودی ایرانی و آمریکایی روبرو بوده است.

امسال برنامه چند فرهنگی جشن پوریم در تاریخ جمعه ۲۷ مارچ همراه سرویس سفارادی و شام شب شبات با حضور دو شخصیت برجسته جامعه ایرانی، دکتر هما سرشار، ژورنالیست ارزنده، بنیانگذار و مدیر مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایرانی و تهیه و اجراکننده برنامه رادیویی موفق "خانه دوست" و دکتر هومن سرشار، پژوهشگر و نویسنده کتاب "فرزندان استر" و مدیر انتشارات مرکز تاریخ شفاهی، در سالن کنیسای ولی بت شالوم برگزار گردید که مورد توجه بسیار حضار قرار گرفت. در این برنامه خانم دکتر هما سرشار درباره فعالیت های مرکز تاریخ شفاهی یهودیان و دکتر هومن سرشار درباره نقش یهودیان در حفظ موسیقی کلاسیک و "مطربی" ایران سخن گفتند. این دو میهمان عالیقدر در سرویس روز شبات به روال سفارادی هم حضور داشته و در جلسه سخنرانی پس از نهار به سؤالات حضار پاسخ دادند.

نتیجه تحقیقات ارزنده دکتر هومن سرشار در این زمینه بزودی در کتابی همراه با CD در دسترس عموم قرار خواهد گرفت.





بنیاد جامعه دانشوران و کتاب "شب"

استوار مترجم کتاب، و همچنین سخنانی از خانم شیرین دخت دقیقیان، ویراستار کتاب شب؛ آقای غفور میرزائی و شاعر گرانقدر آقای جهانگیر صداقت فر گوش سپردند و به تماشای فیلم مستند بازگشت دردناک پروفیسور الی ویزل به آشویتس نشستند.

قبل وبعد از برنامه ۳ جلد کتاب "پادیاوند" اثر زنده یاد پروفیسور امنون نذصر، ۲ جلد کتاب "یهودیت اصیل و یهودیت اسیر" اثر شادروان دکتر ابرامی، به فارسی و به انگلیسی، مجموعه شعر "آزمون برگزیدگی" اثر آقای جهانگیر صداقت فر و ترجمه کتاب های "ترومپتی در وادی" اثر سامی میخائل و "دنیائی که دیگر نیست" اثر ایسرائل سینگر و البته کتاب "شب" که همه از انتشارات بنیاد جامعه دانشوران هستند برای فروش عرضه شدند جلد آن توسط مهندس جیکوب عبیر طرح شده است را برای دستداران امضا نمودند.

برای اطلاعات بیشتر در مورد بنیاد می توانید به سایت www.daneshvaran.org مراجعه فرمائید.

محققین توانا، نویسندگان معتبر یا ترجمه آثار ارزشمند و همچنین مجموعه اشعار شاعری گرانقدر بوده است، که البته این فعالیت ادامه خواهد داشت.

آخرین برنامه بنیاد جامعه دانشوران، معرفی ترجمه کتاب "شب" اثر پرفیسور الی ویزل بازمانده هالوکاست و برنده جایزه صلح نوبل بود که خاطرات تکان دهنده او از اردوگاه های مرگ آشویتس است. این کتاب توسط مترجم توانا، خانم نینا استوار ترجمه شده و به کوشش بنیاد جامعه دانشوران چاپ و منتشر گردیده است.

این برنامه در تاریخ ۱۲ مارچ ۲۰۰۹ از ساعت ۶ بعد از ظهر در مرکز فدراسیون یهودیان ایرانی برگزار شد و مورد استقبال شایان هموطنان ایرانی قرار گرفت. متجاوز از ۴۵۰ نفر در این برنامه متنوع شرکت کردند و به پیام پروفیسور الی ویزل و معرفی خانم نینا

بنیاد جامعه دانشوران از سال ۱۹۹۲ فعالیت خود را در لس آنجلس با هدف حفظ و اشاعه فرهنگ و تاریخ یهودیان ایران در قرن معاصر آغاز نموده است. از مهمترین برنامه های این بنیاد در چند سال اخیر، چاپ و انتشار کتاب های





Michael Eshaghian M.D.

Obstetrics, Gynecology, & Infertility

ARM's Physician for Genetic Screening of HIBM

دکتر مایکل اسحاقیان

(جراح و متخصص بیماریهای زنان, زایمان و نازایی)

مشاور و راهنما برای آزمایش **HIBM**

-Family Planning	تنظیم خانواده
-Intrauterine Insemination	تلقیح مصنوعی
-Genetic Counseling & Screening (HIBM)	مشاوره و آزمایشهای ژنتیکی
-Tubal Sterilization	بستن لوله های رحم
-Contraception Counseling	جلوگیری از حاملگی
-Pap Smear	چک آپ سالیانه
-Breast Diseases/Mammogram	بیماری های سینه و مموگرافی
-Cancer Screening	تشخیص زودرس سرطان زنانگی
-Laparoscopy	جراحی تومورهای زنانگی با روش لاپراسکپی
-High Risk Pregnancy	بارداری های دشوار
-Amniocentesis	آزمایش آمنیون
-Live Fetal Ultrasound	سونوگرافی زنده نوزاد
-Menopause	پیشگیری از یائسگی
-Osteoporosis Screening	آزمایش پوکی استخوان
-Vaginoplasty/ Labia Reduction	جراحی پلاستیک زنان

www.dreshaghian.com

مطب در بورلی هیلز

450 N. Bedford Drive, Suite 209

Beverly Hills, California 90210

(310)247-9988

مطب در انسینو

16133 Ventura Blvd., Suite 415

Encino, California 91346

(818)784-4100

**The Women's Division
Iranian American Jewish Federation**

Takes immense pride and pleasure in honoring

Dr. Azizeh Bral

In a Gala Dinner

**Wednesday, May twenty Seven, Two thousand and nine
6:30 PM**

Neman Hall
Iranian American Jewish Center
1317 N. Crescent Heights Blvd,
West Hollywood, CA 90046

Kosher dinner

Tickets

\$1000.00 For Table of 10

\$125.00 Per Person

RSVP to 323-654-4700

A Journal is being printed to commemorate this special event
For an opportunity to present your good wishes please write to:
Shahlajav@aol.com



PLANNING A HEALTHY FAMILY

A Conference by a Panel of Prominent Experts

**CONTRACEPTION
PRENATAL AND POSTNATAL CARE
FERTILITY PRESERVATION
FERTILITY TREATMENTS
GENETIC TESTING FOR SEPHARDIC JEWS**

Sunday April 26, 2009

Registration & Tea 1:00 PM

Program 2:00-6:00 PM

**Sephardic Temple Tifereth Israel
Amado Hall
10500 Wilshire Blvd.
Los Angeles, CA 90024**

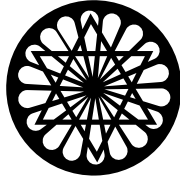
**Admission Free
Valet Parking \$8.00
PLEASE CARPOOL**

**Contact IAJF
323-654-4700
IAJF.HEALTH@GMAIL.COM**

COSPONSORED BY:

**Sephardic Temple Tifereth Israel
Iranian-American Jewish Federation's
Genetic Research and Health & Wellness Committees**





Shofar

A Publication of
Iranian - American Jewish Federation

Spring 2009

Editor in chief

Mojgan Moghadam Rahbar

shofar@iajf.us

Contributing Writers

Farnoush Abrishami , Saeed Elihu, Michelle Eshaghian, Ira Farnoush , Keyvan Gabay, Vida Halavi , Dorrit Halavi Miller, Farnaz Halavi Galji, Mehrdad Levysedgh, Nasser Moghimi, Mansour Moghadam, Delila Pouldar , Dr. Nahid Pirnazar-Oberman Shireen Oberman, Nazanin Ramzi Shamtobi, Tannaz Kamran-Rahbar , Tannaz Sassooni , Violet Sassooni Jahangir Sedaghatfar, Farnaz Solomon ,

Cover Painting By:

Mehnoosh Omrani Rahbar
(Mehnoosh Art Studio & Classes)

The views and opinions expressed in the published articles, are those of the writer and do not in anyway represent the views of "Shofar" or the Iranian-American Jewish Federation.

Typesetting, Layout, and Design by

Shilla Shakoori
(310) 601-0770

English Section

Editorial /2

Iranians Support New Library At City Of West Hollywood /4

Engaging Our Community's Future Leaders /5

Politics, Persian Style! /6

Iranian Jewish Women's Organization, Mothers For Tomorrow Chapter Achievement Awards /7

The Secret of the Survival of Iranian Jews/9

ISRAEL, IS THERE NO WAY OUT? /12

NAVIGATING BETWEEN TWO WORLDS /14

IT'S THE ECONOMY, BABY! /15

Freedom of Speech vs. Hate Speech/17

The Keffiyeh, a Fashion Trend or a Political Statement /19

What Is Passover Without Badom Sookhteh? /22

Spring /23

A Beautiful Mistake /24

Benefits Of Art Therapy /26

"Dear Sisters" /28

THE OSCARS: Surprisingly Enough, Busy as Usual /30

Editorial

Friendships And Realities

By: Mojgan Moghadam-Rahbar
(Editor-In-Chief)

“We are Iranians, we are Americans, and we are Jewish; so yes, we do have to sing three national anthems in the beginning of any formal gathering and event, we have to put up three flags in our offices, synagogues, and meeting places, yet we are perhaps the only immigrant community with people around us who know our history, share our present, and look forward with us to the future.”

There are four types of friendships; one are friends with whom you share history, those individuals that have been in your life since childhood and with whom you keep in touch because they are a reminder of the past and times gone by; the second are friends who drift in and out of your life, you see them and are close to them for a while and for some reason they just go out of your life either leaving a positive memory or if you are unlucky a negative one; the third kind are friends with whom you have things in common in the present, individuals who share your everyday happiness and trials and know what you are going through now; the third kind of friendship and the most valuable one is the one that has started in the past and continues in the present, those individuals with whom you have shared your

history, who know about your past, and have things in common with you in the present and are there for you now.

I do not remember where I read this description of friends and friendship, but I do remember that it was at a much younger age and although its message stuck in my mind as something sweet and memorable, I did not really understand its importance until I was much older and had experienced more of life. I have to admit that as days go by the importance of the three kinds of friendship described here become more and more evident in my everyday life. I look back to the past and my childhood and remember people that shared my times and thoughts, many of whom I have not seen or heard from in years. But as an Iranian Jew living in Los Angeles, I am very happy to say that I run into many of those faces occasionally and those whom I do not see, I often hear about.

How lucky is it that even though my family and I were uprooted and planted in a completely foreign and strange place after all that happened to our birth land, we have been able to keep in contact with many of those individuals who have shared our history. So many of us have our close relations around us, and so many of us are still in touch with friends who we knew in

elementary school. I was over visiting a relative some time ago, and one of her friends dropped by to pick up her little girl who was visiting for a play date. As she walked in they started talking about their mothers as well as their little daughters, and they explained to me that their mothers were classmates in Iran, the two of them were classmates here in Los Angeles, and now their little girls are in the same class in kindergarten. This was just another of many instances where the above quote came to my mind. What other immigrant community that has gone through so many political and social upheavals, and has arrived here from the other side of this vast planet can boast about such fantastic friendships and rely on them?

One of the unique aspects of the Iranian Jewish Community both inside and outside of Iran is the loyalty and sense of reality that has kept us united and brought us together in happy times as well as trying moments. These are not only Jewish characteristics but Persian ones as well. As Iranians we have achieved so much in such a short time. We have our own corner of Iran in so many American States and European countries, and unlike other nations who have Little Tokyo, or China Town in some obscure part of the county, ours is always smack in the middle of the most expensive and luxurious parts of the state or the country we have migrated to. There are so many unbelievable and admirable success stories within the Iranian immigrant population, just as there are so many such stories within the Jewish population all over the world, and don't get me started on the incredible achievements of Iranian Jews in the past 30 to 50 years. This just proves



that given the chance and the space we Iranian Jews can do so much and make a great difference within our society and community. Iranian women may not have invented the role of the Super Mom—an educated woman, who works, takes care of the children, the household, and the husband, and never neglects her family's social life and role—but they have certainly proved that if anyone can do it, they can. It does not matter if they were born and raised in Iran or Europe or the United States, they will do the impossible and act like it is nothing so special. Iranian men have proved to be indispensable in academia, business, politics, and medicine, because they were given a chance to show their true potential and reach for the skies in a free society. Many of these are men who were forced to leave their home, jobs and all that they had worked for in order to start a new life in a strange place with different customs and expectations. And of course the Iranian Jewish community is somehow the essence of all these hardships and success stories. Whether we like it or not, we have been uprooted to a different place and our society expects us to live according to two (or in reality even three) different cultures and

value systems, but just look at what has taken place around us. We are perhaps the only immigrant generation who carries with it the rich history of our parents, the amazing achievements and experiences of our lives, and the potentials that exist in the future for our children. We are Iranians, we are Americans, and we are Jewish; so yes, we do have to sing three national anthems in the beginning of any formal gathering and event, we have to put up three flags in our offices, synagogues, and meeting places, but we are perhaps the only immigrant community with people around us who know our history, share our present, and look forward with us to the future.

The Iranian Jewish community in the United States is lucky enough to have many organizations that have been founded in order to help and guide the community in different ways. Each of these serves a great purpose and they all have noble goals and causes. We are part of a growing community that is trying to re-invent itself everyday, to keep up with the demands of our lives, our society and the country we live in. In order for us to continue our success as a proud immigrant population, and to assimilate without

losing all of our beautiful culture and history, we need all the help and attention that we can get. This is why we have to come to terms with and understand that each Iranian Jewish organization serves a purpose within the community. As our children grow and our community flourishes we need to be mindful of all that these organizations have done and will do, new organizations must always be welcomed, and old ones must remain with us and be protected, because although one targets our present needs, the latter is the one that holds our history and must be respected as such. I do believe however that the leaders, and movers and shakers of our community have the intelligence and the foresight to connect the two whenever needed in order to be the most valuable friend that our community needs, one that has shared our history and knows about our past and is in touch with our situation and needs at the present.

I wish all of our dear readers and supporters a happy Norooz, magnificent Purim, and tranquil Passover, and am so happy that I live within a community that knows my desire and love of celebrating all three of these historical events that mean so much in my life today.

Iranians Support New Library At City Of West Hollywood

“The well known Iranian writer, Firoozeh Dumas, attended a gathering at Seyhoun Art Gallery in West Hollywood to show her support for the building of a new library in the city.”

the community, and Shulla Nazarian, owner of the Nazarian Art Gallery.

The goal of this gathering was to familiarize the Iranian-American community with the new and exciting project of building a new, state of the arts library, in



from left to right : Shulla Nazarian, Roxana Rastegar; Maryam Seyhoun; Firoozeh Dumas; honorable Abbe Land, Mayor protem of city of West Hollywood

On Thursday February 5th, 2009 many Iranian-American lovers of art and books gathered together at Seyhoun Art Gallery, in West Hollywood, to hear the renowned Iranian writer, Firoozeh Dumas, read from her latest book, “Laughing Without an Accent” This event was hosted by Maryam Seyhoun, owner of the Seyhoun Art Gallery, Raxana Rastegar, an active member of

the City Of West Hollywood. Many Iranian residents of the city, as well as those in Beverly Hills and Los Angeles currently use the services of the existing library and would appreciate its expansion to a better and more useful center. The three hostesses, Seyhoun, Rastegar, and Nazarian gave a short speech about the need of this expansion and the

importance of helping this cause. The famous and respected writer of the two best selling books, “Funny in Farsi” and “Laughing Without an Accent,” Firoozeh Duams, had made a special trip from her residence in Northern California to attend the gathering and encourage the Iranian-American community to help the City of West Hollywood in anyway possible in order to make this project a reality.

In her speech, Dumas, said that she would like to see the name of Iranian friends of the library all over the walls of the building. She emphasized that this is the best way to show the positive side of Iran’s culture and the positive impact of Iranian immigrants in the United States, to the nation. Through out history, Iranians have shown their love of literature, education and knowledge and what better way to make that known to the whole world than by supporting such a great project that will benefit us all. After a short speech that left the audience laughing out loud, Dumas read some passages of her book. Many of those who attended purchased a signed copy of her new book, the proceeds of which went to the Library Fund of the City of West Hollywood.

Among those who attended the event were Abbe Land, Mayor Pro Tem of City of West Hollywood; Corri Planck, Deputy of the city; Parviz Gharibafshar, Iranian media personality; Dustin Ellis, producer, writer and director of the feature cartoon “Babak and Friends: A First Norooz,” and the cartoon series “Mixed Nuts.”

Individuals who are interested in helping with this project are encouraged to contact the office of the Mayor of the City of West Hollywood at (323) 848-6460.

30 Years After Engaging Our Community's Future Leaders

By: Debbie Farnoush and Rozalin Rabieian*

30 Years After is committed to empowering Iranian Jewish students and young professionals to become the next generation of leaders in Los Angeles. 30 Years After has developed a mentorship program for Iranian Jewish high school students, in partnership with Jewish Big Brothers/Big Sisters. The program matches high school students with young professionals in various fields including law, business, and medicine. Monthly events include college and career counseling workshops, community service activities (such as packing Shabbat meals with Tomchei Shabbat), and social outings (such as bowling or

ice skating). This unique one-year program provides students in grades 9-12 an excellent opportunity to develop mentors, obtain college and career guidance, and become involved in the Jewish community. A few spots remain for high school mentees and young professional mentors. Please drop us a line at: info@30yearsafter.org.

In addition, 30 Years After is expanding its goals of civic action and community involvement to the health field. The mission of the newly launched 30 Years After Health Care Professionals is to mentor aspiring health professionals

at the high school and college levels and to advocate passionately for the health and wellness of our community. This 30 Years After Division is open to all members of the Jewish community who are interested in health care and policy. More importantly, we aim to educate and empower professionals and students in the Iranian Jewish community about health promotion and disease prevention through both political and social advocacy. We provide opportunities for professionals to network among their peers and for aspiring health professionals to develop mentors in the community. Visit 30yearsafter.org to learn more about this exciting new group.

*Debbie Farnoush, a UCLA graduate and a strategy and brand manager at a start-up company, and Rozalin Rabieian, a psychology and pre-medicine student at UCLA, serve on the Board of Directors of 30 Years After.



30 Years After members in a rally for Israel

30 Years After Politics, Persian Style!

By: Jasmine Oberman*

Having a voice in a democratic country requires both access and knowledge. In order to have influence, the Iranian-American Jewish community must create relationships with our country's leaders. However, such power is meaningless, unless we are fully informed of what policies exist and how they affect our lives, our country, and the world around us.

One of 30 Years After's goals is to empower our community in American politics. Throughout the past year, we brought together thousands of young professionals for mixers with elected officials and a debate forum about the presiden-

tial election. At the end of 2008, 30 Years After launched the Power Brunch Series – intimate members-only gatherings with local politicians, including California State Assembly Member Mike Feuer and candidates for Los Angeles City Council, Adeena Bleich and Paul Koretz. In the future, we are planning voter registration drives and an internship program with local and national elected officials.

The high point of our efforts so far took place in September 2008, at our first biennial civic action conference entitled "30 Years After: The Iranian-American Jewish Commu-

nity at a Crossroads." Over 1,200 members of the Jewish community listened as U.S. Congressmen Henry Waxman and Adam Schiff, Dennis Prager, Tel Aviv Univ. Professor David Menashri, and other prominent politicians, rabbis and Jewish leaders discussed the current situation in Iran, the upcoming presidential election, and the importance of pro-Israel advocacy. Building off the momentum of the past year, 30 Years After strives to provide our community with the tools necessary to find its voice in American politics.



*Jasmine Oberman, an attorney at the law firm of Latham & Watkins, is a member of the Board of Directors of 30 Years After.

Adeena Bleich with some members of 30 Years After

Iranian Jewish Women's Organization, Mothers For Tomorrow Chapter Achievement Awards

By: Delila Pouldar* (Outstanding Youth Award Recipient 2004-2006)

Music and Scholastic), I know the great honor and the nervousness that comes along with taking part in the program. Ariella Benji stunned the crowd with her beautiful voice when she performed the American and Israeli National Anthems. The program proceeded with the presentation of the Outstanding Scholastic Achievement Awards. The recipients of this award must currently attend either middle or high school, maintain over a 3.8 GPA, and participate and excel in numerous extracurricular activities. Some of these exceptional students included Calvin Berman, Justin Berman, Nicolette Binafard, Jordan Elist, Miriam Eshaghian, Mazelle Etessami, Solange Etessami, Natalie Gozini, Jennifer Miskabi, Philip Nazarian and Tatiana Nemanim.

The recipients of The Outstanding Music Achievement, performed pieces by such Persian and Classical composers as,



From left to right: Shantel Mehraban, Jennifer Miskabi, Shauna Mehraban

The Iranian- American Jewish Women's Organization's Mother's for Tomorrow Chapter held its Outstanding Youth Awards on February 22, 2009 at the American Jewish University Gindi Auditorium. The event organizers started this program as a way to recognize and encourage talented Iranian-American children and teens from ages 5-18 for their exceptional achievements in art, scholastic and music.

The program began with an introduction by Mrs. Mehry Tahery, current president of the Iranian Jewish Women's Organization, and



From left to right: Allison Abrishami, Andrew Bekhrad, Alexandra Bekhrad

Mrs. Nazila Sina, a former recipient of the award as a teen. As a past award recipient myself (2004 and 2006 Outstanding Achievement in

Bijan Mortazavi, Mozart, Shahradd Rohani, as well as compositions that were written by the award recipient. Kevin Hekmat and Joseph Hakim, both age 16, performed a duet called “Por Una Cabeza” by Carlos Gardel. Kevin plays the piano with Shilla Hekmat while Joseph plays the violin under the guidance of Simon Itskovich. Chloe Aftalion, age 10 and a student of Yasmin Termechi, performed an upbeat and youth-

as if I’m in a whole other world. I realized that it helps me get rid of a lot of stress from school. It started out as a venture to try something new, and now that I’ve started, I can’t stop!” Desiree Soleimani, age 18, a student at Evleen Mishkan’s studio, exuded her passion through her painting of a beautiful landscape named “Venice”. She has been drawing for most of her life but has been under the guidance of Evleen

times it was unbelievable that such talent belongs to a crowd so young. Their accomplishments in their respective fields rivaled those of professional artists, musicians and scholars and surpassed their young age. These children and teens are examples of the wonderful accomplishments of the Persian Jewish community and the bright future our community holds.



Shiva Masjedi and her Dance class

ful song called “Fandango”. All of the performers were very talented and it was a joy to listen to their performances.

The creative works of the, Outstanding Achievement in Arts recipients, were on display throughout the whole program. The passion and technique of each artist was echoed in their work. Jennifer Miskabi, age 16 a student at Mehnoosh Rahbar’s art studio, displayed her painting called “American Horse”. As Jennifer described, “when I paint I feel

Mishkan for 8 years. Shauna Mehraban, age 9, another of Mehnoosh Rahbar’s students, had painted a marvelous illusion. At first glance, the painting depicted a mountainous waterfall, but with further analysis, the landscape was in fact the illusion of a woman, the waterfall representing her hair.

The many talents of the participants were extraordinary and at

* Delila Pouldar is a freshman at University of Southern California, majoring in Biology.

The Secret of the Survival of Iranian Jews

By: Nahid Pirnazar, Ph.D.

“Prior to the emergence of Iranian Jewish Emancipation at the dawn of the 20th century, the volunteer conversion of Jews was caused by their gradual detachment from Judaism. Lack of vision of religious leaders in facing modernity, people’s illiteracy about Jewish philosophical and ethical values, the need for acceptance by a larger community as well as economic and socio-political ambitions were among the major causes of volunteer conversions.”

The survival of Iranian Jews through twenty-seven centuries of obscure history to the present time is a paradox. Despite the mass emigration of Jews in 1978, Iran still holds the largest Jewish community among the Islamic countries of the region. But, what is questionable is the quality of life during all these centuries. What happened to the Jewish community of Babylonia, those who stayed behind choosing not to go back to Jerusalem? What happened to those Jews who through out centuries, so greatly

impacted the formation of Iranian culture and Identity? How is it that after 27 centuries of undisturbed residence, by the time of the Islamic Revolution, the number had diminished to 80 thousand and now to some 20 thousand? This population, which should have increased into the millions, was stifled through a continuous oppression against them as a religious minority. The insecurity of their plight is well expressed in the writings of some Judeo-Persian poets including that of Emrani in the 16th century (1454- cir 1536) who says:

*For how long shall we remain destitute?
[Feeling] inferior, deplorable and lost?
[We are] miserable, tearful and helpless,
Injured in heart and pained in soul.
Chained by misfortune, lament and grief.*

As some expresses pain and grief, others speak of hope and tolerance. A century later, Yusef Yahudi another Judeo-Persian poet from Bokhara, (1555-1628), while complaining, preaches hope in the Almighty and his deliverance:

*How long must I suffer from my enemy’s scorn?
Release me from this soul burning pain?
In waiting for liberation,
if my patience and tolerance are gone,
I will not worry, as you are my hope.
Be merciful and protect we captives,
Oh god, you will take me back to my land.*

Both the optimistic and pessimistic approach of Iranian Jews through two millennia of instability can be looked upon from religious, historical and sociological perspectives. Historically, in relation to Iranian Jews, the Persian Period of the Acheaminds is considered the Golden Era. It was during this monumental period that Cyrus’s historic edict was decreed and the Second Temple was reconstructed. This period is always considered an integral part in the global Jewish history.

Sometime it takes a great leader to make wise and courageous decisions, which can change the whole destiny of their nation and the world. Submission, tolerance and adjustment to the new environment were what Jewish leaders of Babylonia recommended. Jeremiah’s voice (Jeremiah 29: 5-7) instills life and hope in the hearts of the Jews as he preaches them to “build houses and live in them, plant Gardens and eat their produce and take wives and have sons and daughters....”. Later on as Cyrus

the Great liberated the Jews, their appreciative response to his humanitarian gesture was extended by calling him the Messiah, or Isaiah's (Isaiah 9:2-10) equalizing "the will of the King to that of the Lord when it comes to submission."

Looking at the trust and respect bestowed on Daniel,

spective lands. The impact of this policy is probably the main reason for the survival of Iranian Jews and the development of their unique characteristic. Iranian culture and language is imprinted into the soul of those born in Iran, Jews or non-Jews. These attachments cannot and have not diminished their ties

esteem of Iranian Jews. At present assimilation as the product of a more cosmopolitan life style has been added.

Prior to the emergence of Iranian Jewish Emancipation at the dawn of the 20th century, the volunteer conversion of Jews was caused by their gradual detach-

Ezra and Nehemiah by the Persian Empire, it is no surprise that the Jews similarly demonstrated reciprocal respect and loyalty to the Persian Empire. If not for the realistic attitude and vision of Jewish leaders, the Babylonian Jews would still be sitting by the Tigris River in Baghdad lamenting for Jerusalem. Today, how is this message of submission different than what contemporary Jewish leaders of Iran are giving to the few remaining members of their community? While their heart beats with Jewish blood, they have Khomeini's picture in every Jewish institution, and parade along, with their wives and children on the streets against Zionism.

Although the attitude of submission has been a long-term element of survival through out Jewish life in the Diaspora, it gradually transformed itself into a deeper form of adjustment namely acculturation. By the Talmudic era, Rabbi Yossi's recommendation (C.E. 323) to the Jews outside of Jerusalem was to speak the "language of the land," this was another milestone in the development of Jewish identity in their re-

to their Judaic heritage or Zionist aspirations. From the time of Ezra and Nehemiah till today, the dual Jewish and Iranian allegiance has shown no conflict with each other. The existence of Iranian-American Jewish synagogues all over the United States, despite the option of attending one of the many non - Iranian Sephardic or Ashkenazi ones, is the manifestation of this unique yet dual identity.

In the later periods, the major threat upon the survival of Iranian Jews has been the issue of conversion and recently assimilation. The account of forced conversions is rather clear and those of volunteer conversion mainly reflect the lack of knowledge and low self-

ment from Judaism. Lack of vision of religious leaders in facing modernity, people's illiteracy about Jewish philosophical and ethical values, the need for acceptance by a larger community as well as economic and socio-political ambitions were among the major causes of volunteer conversions.

The need for a profound social change in the 19th century brought in assimilation to non-religious Muslim groups, including Islamic Sufis. Called as Jewish Sufis, they are reported by foreign missionaries, to have been studying the Arabic Quran or Hafez in search of their needs in spiritual matters, rather than any Judaic source of the kind. In the meantime, throughout



Iranian President Khatami, visiting Yusef-Abad Synagogue, Tehran March 2004

Shi'ite Iran, the protection of some high level Muslim leaders extended to Jews, as the People of the Book, should not go unseen. The Emancipation of Jews in early 20th century, due to the education brought in by Alliance Israelite and civil identity offered by Iranian Constitution, was another milestone in the survival of Jewish life in Iran. However, in spite of all its glory, the Jewish prosperity during the Pahlavi's was mostly socio-economic rather than the development of a Jewish pride. Yet, the community's commitment to Zionism and their help towards the foundation of the State of Israel are commendable.

At the end the credit of the survival of Judaism, in

Iran, indeed goes to those Jews who tolerated all the hardship, humiliations and stigmas, but still chose not to take the easy way out by conversion or assimilation. They lived in the polluted ghettos and carried on their faded out Jewish heritage bestowed upon them generation after generation, while, adding prosperity, through their merits, to Iranian Heritage and culture. The contributions of people like Soleyman Haim, Morteza Neydavoud or Shemuel Rahbar are primarily recognized as Iranian cultural or medical attribution rather than a Jewish one.

The credit of Iranian Jewish survival also goes to Jewish families, those men and women, who although not well educated

themselves in Judaism, preserved Jewish traditions and values within the walls of their homes and passed them down to their next generations. To this day, a great degree of Iranian heritage and Jewish identity combined is buried in those abandoned Jewish gravesites and cemeteries in Iran. The honor of such contributions is something that any Iranian Jew living in Iran or abroad deserves to claim. Detachment from this background in a way is a lack of recognition of all the sacrifices and contributions of our ancestors made in that land. A distinction we should not discredit ourselves from, just because of the policy of a short-term radical government.

Iranian President Khatami, visiting Yousef-Abad Synagogue, Tehran March 2004



Both Pictures Curtsy of Ofogh-e Bina, Tehran

ISRAEL, IS THERE NO WAY OUT?

By: Kayvan Gabbay*



“As the only truly democratic state in the Middle East, Israel continues to be the subject of tremendous censure worldwide, due to various reasons. As long as Palestinians continue to be seen as victimized underdogs and Israel as the oppressor by many mainstream media outlets, there may be no end in sight to the cycle of violence and terror.”

Since its inception as a nation in 1948, Israel continues to face aggressors from all sides. Its defensive wars including the Six Day War of 1967 and the Yom Kippur War of 1973 fortified Israel’s existence. The fact remains that in previous wars Israel protected itself from other countries including Syria, Lebanon, Jordan, and Egypt. But in the modern world, any defense

will be against an amorphous entity with no clear and tangible, physical roots, which is the case with Hamas, Hezbollah, or any other terrorist-leaning organizations or paramilitary outfits. Israel is a nation that does have the right to exist, just like any other country in the world. But for some reason, if Israel attempts to defend itself, the United Nations immediately places sanctions upon her, especially when it comes to the Palestinians, a people who are constantly used as human leverage by other countries in the Middle East to place the blame for any inequities on the Palestinians squarely on the shoulders of the State of Israel.

As the only truly democratic state in the Middle East, Israel continues to be the subject of tremendous censure worldwide, due to various reasons. Some liken the nation to a little brother of the

United States. The U.S. being looked upon as the largest superpower in the world for the better part of the past century. By extension, due to its supportive, mutually beneficial relationship with the United States, Israel is seen as another superpower even though that is far from the truth. The Palestinian people are made out to be poor underdogs oppressed by the big superpowers rather than by their own depraved and utterly corrupt leaders who would sooner embrace bloodshed and martyrdom than strive for education and peace. As long as Palestinians are deprived of the necessary education, quality food, sufficient shelter, salutary medical and health facilities, and an all around stable infrastructure, their leaders can use them effectively as bargaining tools for continued violence against Israel. Unfortunately these conditions make Palestinians civilians susceptible to the martyr cause as is revealed by the successful election of Hamas (a terrorist organization) in 2006. Until the time Palestinians continue to be seen as victimized underdogs and Israel as the oppressor by many mainstream media outlets, there may be no end in sight to the cycle of violence and terror.

Although Israel does have some of the best technological innovations as well as ongoing medical breakthroughs and a compulsory military second to none, these beneficial attributes of progress are seen as detriments to Israel as a peace-loving nation. Couple that with the fact that the mainstream media has a perpetual rooting interest for the underdog, even when ultimately undeserved (which this is an apt case of), Israel continues to be seen as evil, illegitimate, and much worse. So the adage applies here regarding Israel, “You’re damned if you do, and you’re damned if you don’t.”

This is not favorable news for a country that is legitimately trying to protect and defend its citizens. What country would not want to protect and defend its citizens and inhabitants? To place a straight-jacket on Israel is not the solution. Cease fires and talks of diplomacy are admirable, but not when the other countries do not abide by the terms of the agreement and continue to launch rocket attacks.

Sadly, there is quite a long way to go before Israel will be seen as decent, or even acceptable in the eyes of many. Even the attempts Israel makes to warn Palestinian civilians of impending defensive tactics (in the form of cautionary leaflets and calls for civilians to dissociate from any contact with suspected terrorists) against Palestinian military and paramilitary outfits is met with international scorn. The fact that the Palestinian military and Hamas incorporate themselves into civilian areas works exceptionally well for the depraved leaders, but this insidiously builds upon Israel's troubles. This is compounded by the fact that Hamas does not have tangible ties to any country or nation. So when Israel retaliates against Gaza in the Hamas-Israel War of 2009, Israel is seen as terrorizing Gaza and its inhabitants rather than crucially defending itself against Hamas. If Israel chooses to attack in response to Hamas and there is an uptick in civilian casualties, Israel garners even more blame. It's a wonder that Israel continues to prosper under such constant duress.

*Kayvan Gabbay is a screenwriter, consultant, and freelance writer residing in West Los Angeles. He has a degree in economics from UCLA and a film degree from Chapman University. Currently, he is working on the novel, "N'awlins Pr'awlins", to be published next year. Kayvan also regularly blogs on movies and food at his website, www.moviefoodie.wordpress.com

Writers & Reporters Wanted

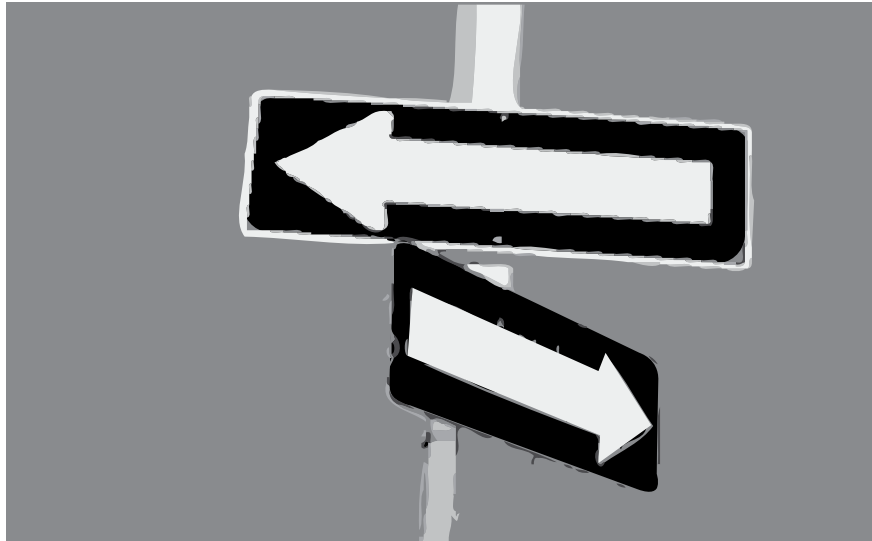
**Shofar Magazine is
looking for energetic
enthusiastic individuals
who would be interested
in submitting feature
articles, short stories and
attending different social
events within the
community and reporting
them for publication.
A press pass will be
issued to those who
qualify.**

**For more information
please contact:**

MMRAHBAR@AOL.COM

NAVIGATING BETWEEN TWO WORLDS

By: Shireen Oberman*



“Despite having now been in the United States for 30 years, the struggle to both feel at ease within the Iranian and American communities continues to be a challenge for those young Iranians who were raised mostly, if not entirely in the United States.”

Growing up with an Iranian mother and an American father, people frequently asked me which culture I felt more connected to. This one question seemed to come up in every conversation – do I like “American” food more than Persian food? Do I prefer to marry an American or an Iranian? Do I feel more Iranian or do I feel more American? All these questions seemed to imply that ultimately I would have to choose between

the two cultures because, for some reason, it would not be possible to feel equally attached to both. On occasion, these lines of questioning left me feeling like a novelty, some one who could never fully assimilate into either culture. I spent much of my teen years and early twenties learning to move fluidly between the two cultures and communities. What I began to see was that while I was the only person I knew whose parents were of different cultures, my fully Iranian friends also struggled to navigate between their Iranian upbringing and the outside American world.

Despite having now been in the United States for 30 years, the struggle to both feel at ease within the Iranian and American communities continues to be a challenge for those young Iranians who were raised mostly, if not entirely in the

United States. Recently I was asked to facilitate a young women’s group in which we discussed how we feel the role of Iranian Jewish women has changed in the decades following the Revolution. What surprised me most was that the young women, none of whom had ever been to Iran, were asking themselves the same questions asked of me so often growing up: How does one choose between the traditional Iranian Jewish values seen at home and in the community, or the American values seen at school and in the larger community? There is no answer to these questions because, once again, it implies that one must make a choice; that somehow the Iranian and American cultures are completely incompatible. Instead of asking the young women to choose between cultures, I asked them to focus on integrating the two. As we are living in the United States it is inevitable that future generations will continue to adapt and acculturate to the American lifestyle. However the key to preserving the 27-century heritage of Iranian Jewry, is to continue making it relevant and letting it adapt, in part, to the community surrounding.

The question to be asked now is: why should we continue to perpetuate Iranian values now that we live in the United States? Beyond the appreciation for tradition and for history, what makes this culture relevant enough that we should not forsake it for the very easy and available American culture surrounding us? As happens whenever you bring together a group of Iranians, there are the common complaints about people gossiping, double standards between men and women, and frustrations living in such a small tight-knit community. The positives of communal support are frequently overlooked in large part due to lack of education in

what makes Iranian Jewish history unique.

So, what are the positives of remaining attached to our Iranian Jewish heritage now that we live in the United States? No matter how much we are raised in Western society to be independent, we, as human beings, are intrinsically social beings that thrive through our interpersonal relationships. Although dynamics within the Iranian-Jewish community can be challenging, that does not mean that we cannot experience its benefits. When there is a crisis, the community responds. The level of support that people are willing to provide is something that cannot be overlooked. And, on a lighter note, while many a young woman might dread being approached by a much older woman who's looking to match her up with a potential Khastegar, at least people in the community are trying to help in a day and age when it can be difficult to meet people!

Navigating between two culturally different worlds is no easy feat as being "acculturated" or "assimilated" implies that there isn't room for both. Despite the frequent questioning and curiosity to see if I turned out more Iranian or more American, it was a French-Iranian professor in college who was the first to tell me that living between two cultures is a gift that will enrich my life. How right she has been. Learning the ins and outs of both cultures has allowed me to see that my two cultures are symbiotic and that I can take the best of each community and integrate it fully into my life.

*Shireen Oberman is a Licensed Clinical Social Worker working at UCLA in Student Counseling and Psychological Services, as well as her own private practice.

IT'S THE ECONOMY, BABY!

By: Vida Halavi*

"Today we are facing what has been identified by many as United States' biggest economic crisis in 80 years. Policy makers are trying to help, but any suggested government "bailout" program is nothing more than a process of trial and error."



Recently, everywhere you go there is talk of the economy. Even young children and middle school students talk about "the economy" and how bad it is. Everyone has his or her own idea of what is going on, and everyone talks about it. Are we headed for a recession or a depression?

It started off as the sub-prime or mortgage crisis, which became the banking crisis or credit crunch, which lead to falling home and real estate values. Couple that with rising unemployment rates, and you will see why "the economy" is the subject of every conversation. Add to this stew of

events the fact that, a vast majority of troubled mortgages, are not held by the banks that originally issued them. These are the mortgages that have been broken into components, bundled into securities (now nicknamed "toxic assets"), and sold to investors around the world.

It is no wonder that this global chain of events has created such fear and instability in the financial markets all over the world. These events and its global effects are unprecedented. This has been identified by many as United States' biggest economic crisis in 80 years. Policy makers are trying to help, but any suggested government "bailout" program is nothing more than a process of trial and error.

First we had President Bush's \$700 billion TARP (Troubled Assets Relief Program) program, which was supposed to stop the foreclosures and fix the economic crisis. Very quickly it became apparent that TARP money was not enough to fix the problem. Recently, President Obama's team introduced a trillion dollar economic stimulus legislation, which is meant to stimulate the economy, encourage lenders to increase lending, increase jobs, and prevent foreclosures.

In an age of technology and globalization lenders and the financial communities have dubbed a new phrase, "toxic loans", referring to home mortgage loans

issued in the last 2-3 years where the monthly payments started with low teaser interest rates which have now adjusted to as high as 10-12% interest. The same homeowner who had been convinced by his lender to get a new home loan or second home equity line of credit with payments as low as \$500 per month, is now facing monthly payments of \$2,500 per month, 5 times

will happen next.

Every day there are new laws and programs meant to help the rising foreclosure rates and help homeowners remain in their homes. For example, in 2008, Senate Bill, SB 1137 was passed which placed additional restrictions and notice requirements on lenders wanting to foreclose on owner occupied residential mortgages for loans

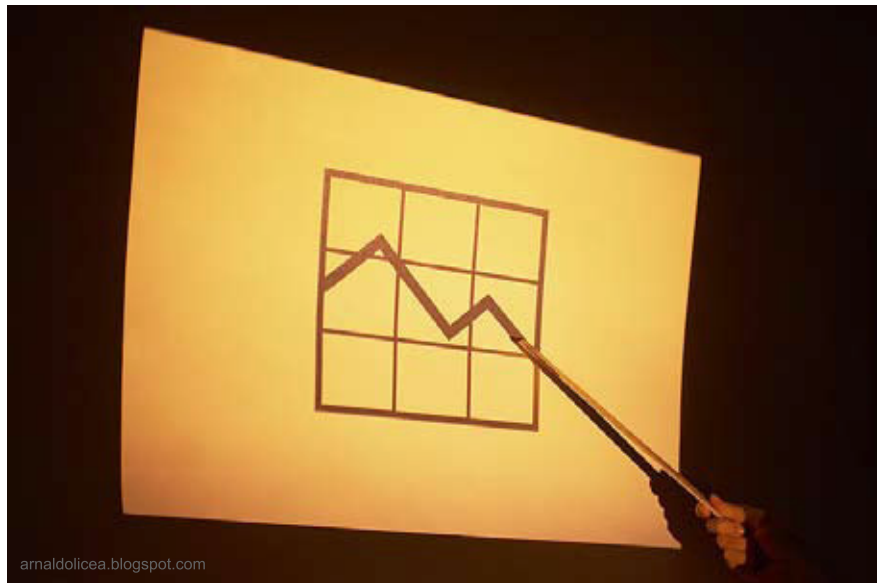
designed to achieve affordable and sustainable mortgage payments for borrowers who financed their homes with sub prime loans or pay option adjustable rate mortgages serviced by Countrywide and originated prior to December 31, 2007.

There are a slew of different workouts offered by lenders, ranging from permanent loan modifications and restructuring of loans, to temporary forbearance plans and repayment plans, deeds in lieu of foreclosure, or short sale of the property.

Another effort by lawmakers meant to help homeowners facing an “upside down” loan, is the newest efforts to change the bankruptcy laws whereby the bankruptcy judge would have the authority to modify the 1st loan on a debtor’s primary residence to reflect the fair market value of the home. This tactic which is often referred to as a “cram-down” is supported by most Democrats, President Obama, and even Citigroup, one of the nation’s largest creditors, while it is being opposed by most other lenders.

The bottom line is that it is a scary financial environment; mostly because no one knows what will happen next, or how much longer the crisis will last. But the upside is that there are options and alternatives available. You must do your homework, find a good and reliable advisor, and proceed cautiously.

*Vida Halavi is a mother of four and a lawyer, practicing in California.



the payment he was initially promised. And to make matters worst, his house is now worth 30-40% less than 2 years ago. Very often, the home is worth less than the amount of the loan. When this happens, the house is said to be “upside down”.

The effect of this downturn of economy for the average homeowner who bought his home or refinanced their home mortgages in the last 2-3 years with low teaser rates, and expected to refinance again before the expiration of the teaser interest rate, is that they are now stuck with high interest, adjustable loans and high mortgage payments, which they cannot afford, and cannot refinance. Couple this will dropping property values, and what you have is increased loan defaults, high rate of foreclosure, and fear and anxiety about what

made from January 1, 2003 to December 31, 2007. Amongst other requirements, this Bill requires that a lender wait an additional 30 days after contact with the borrower before the lender can file a Notice of Default. Furthermore, rather than the required 30 days notice requirement, this Bill would give a tenant in possession of a rental housing unit at the time the property is sold in foreclosure, a 60 day notice to vacate the property.

You must consult an attorney for further details of this and other laws affecting your rights.

In 2008, Bank of America which had acquired Countrywide in July 2008, pursuant to a settlement agreement with certain state Attorneys General, announced the creation of a home retention program that would modify troubled mortgages



Freedom of Speech vs. Hate Speech

By: Michelle Eshaghian*

“Over thirty years ago, Iranian Jews feared this hate and began their own journey to a place where they knew that they could live and raise their children with civil liberties. This is why today in the United States “staying away” is exactly the opposite of what needs to be done across all university campuses and public forums. It is our duty as Jews to tell the truth, to promote good speech, and to engage not only our enemies, but our own.”

The great Alan Dershowitz once said, “We do not respond to

lies with censorship, we respond to lies with truth. We understand that the answer to falsehood is truth. The answer to bad speech is good speech. The answer to censorship on the other side is more speech. We are prepared to engage our adversaries in the marketplace of ideas.”

I was 17 years old and in my first year of college when I witnessed my first case of what most would consider hate speech. My initial response was confusion, followed by an overwhelming feeling of shock. I finally settled with anger. I had never witnessed such hate and animosity towards Israel, Zionists, or Jews, at least not in

person. The short 10-minute walk from my dorm room to my class ended in my standing, bewildered, in front of hundreds of angry people, chanting:

“Hey yo, hey yo, the state of Israel has got to go...Hey yo, hey yo, the state of Israel has got to go...”

This can't be allowed, I thought. I pay tuition. I have rights. This is America, after all. I called my parents in Los Angeles when I got back to my dorm that night. With my mom, dad and brother huddled around the speakerphone back home, I animatedly explained what I had witnessed. From the anti-Israel and anti-America rally, to the propaganda filled signs, to the obnoxious, loud guest-speaker, I described a scene from what I thought could only be from a movie. As the first child in my family to move away to college, my mom was understandably worried, and she urged me to be careful.

“Michelle joon, don't go near the rally next time. Stay away from all of it, please. Focus on your studies and we will see you this weekend.”

Staying away from all of this was impossible, to say the very least. I started to read about hate speech, anti-Semitism, and all of its legalities. When my research had run its course, I came to understand that there was absolutely no way around a single major concept.

This concept was cemented in one of our



fundamental rights as Americans and found in the first amendment: freedom of speech. I spent a year and a half struggling with the odd relationship between freedom of speech and hate speech. Between legal books, Supreme Court cases



and never-ending online research, I was unsuccessful with any attempt to find a way to quiet, and ultimately censor, these very venomous and hate-filled words. There was no way anybody was going to stop protecting the hate speech. I researched other university campuses, and slowly came to terms with the fact that hate speech was, for the most part, legal. All speech has constitutional protection so long as it does not incite immediate lawless action. If one group becomes restricted of a certain freedom, such as the freedom of speech, we then jeopardize the overall security of freedom.

In the several years prior to my arrival, UC Irvine was known as a predominantly pro-Muslim environment, with little or no pro-Israel voice from the Jewish student body. It was a hotbed for anti-Semitic jargon, with no one willing to challenge the misinformation and hatred. Ignoring it, complaining about it, and trying to censor it was clearly not a productive tactic. With

other inspired student leaders and Jewish organizations, it became apparent that we, the Jewish students of UC Irvine, needed to mobilize and educate ourselves in order to give the campus free speech that was worth listening to. Thus began a great journey...

By my third year at UC Irvine, I became President of Hillel: Jewish Student Union. Simultaneously, the pro-Israel group, Anteaters for Israel, came under new leadership, and together we were on a mission. A mission to show radical extremists that Jews will not crumble to the fear they try to instill upon us. Over thirty years ago, Iranian Jews feared this hate and began their own journey to a place where they knew that they could live and raise their children with civil liberties. This is why "staying away" is exactly the opposite of what needs to be done across all university campuses and public forums. It is the duty of my fellow classmates and me to tell the truth, to promote good speech, and to engage not only our enemies, but our own, and at times apathetic, society as well.

Today, four years removed from my first experience with hate speech, it is evident that UC Irvine flames from both sides of the argument. This is the message I want to send. As the first generation of Iranian-Jewish-Americans begins taking on the responsibilities of our society and our community, we must not be scared. We must not get caught up in what our foes are promoting and instead push our own cause. In accordance to our Jewish ideals, it is vital we challenge our enemies and reaffirm our own

identity. While we may never fully escape the difficulties that exist in the task to promote our rights as Jews, including the right for a Jewish homeland, it is nevertheless the responsibility of students, in the most open and controversial arena,



to challenge society's backlash to those rights. We need to educate not only our friends within the Jewish community, but, perhaps more importantly, our non-Jewish friends, colleagues, and classmates as well. It turns out I was right; I do pay tuition and I do have rights. I have the right to share my thoughts and express my opinions. This is the United States of America, and I have the freedom of speech.

* Michelle Eshaghian is a senior at the University of California, Irvine. A trained pro-Israel activist and an aspiring lawyer, she will be receiving a Bachelor of Arts in political science with an emphasis in public law.

The Keffiyeh, a Fashion Trend or a Political Statement

By: Mojgan Melamed*

“Should people abandon such a historically rich garment since it has taken on new meaning and has come to represent hate and terror? Since the Swastika was originally a Hindu symbol for peace, is it OK for someone to wear it on his T-Shirt, or on his sleeve today?”

Several years ago, my sister, Kathy & I received an exciting phone call that changed our lives. It was a call from one of Hollywood’s

As the stylist walked in, I felt like someone had punched me in the face. I looked over at Kathy and the look on her face said it all -- a combination of shock and disbelief. Here was this glamorous, sophisticated, fashion maven that we looked up to wearing what was known around the world as a symbol of the Palestinian Liberation Organization, aka the keffiyeh.

We quickly recomposed ourselves and started the meeting.



Sheik Hassan Nasrallah (Hezb'Allah)



biggest stylists, and she wanted to meet with us to use our accessories on her clients. At the time, we thought this meeting would put our business over the top. What we did not realize was that it would change our lives.

Kathy & I met her with an enthusiasm usually reserved for royalty...and Angelina Jolie.

The questions raced through my mind. “Why is she wearing this scarf? Does she know what it is a symbol of? How could she make a fashion statement out of something that caused so much distress?” As glamorous as she was, every time she smiled and said something, all I could see were the images of Yasser Arafat proudly wearing the scarf

while hijacking planes in the 70’s, and the Jihadists beheading people while videotaping their brutality.

I was impressed that Kathy & I held it together so well. As the meeting wrapped up, I could not resist asking her about the scarf. She proudly shared that her Palestinian sister-in-law had sent her this wonderful scarf as a present, which was a symbol of the plight and oppression of the Palestinians.

Kathy & I dismissed this meeting as an isolated incident and we naively filed this moment in the back of our minds.

Several months later, as I was channel surfing, images of Ricky Martin wearing a keffiyeh inscribed with the Arabic slogan “Jerusalem is ours”, splashed across my TV screen. I could not believe my eyes. I was very upset by this incident and disappointed with this popular celebrity who later apologized half-heartedly and claimed

he did not know what the keffiyeh meant! Again, I filed this incident in the back of my mind and thought to myself that surely our elders, the leaders of the Jewish community would take care of it.

As time went by, however, Kathy and I started to notice an alarming trend. Admired

celebrities such as Colin Farrell, David Beckham, Kirsten Dunst, Kanye West, Sienna Miller, Rachael Ray, and finally my absolute Goddess of fashion, Cameron Diaz were all proudly seen in public wearing the keffiyeh! What was happening to Hollywood?

Several European designers and a couple of large American stores such as Urban Outfitters were among the many to jump on the bandwagon and start profiting



of wardrobe that the commercial had to be pulled from the air. Again, here was another celebrity who apologized for the mistake and stated that she had no idea what the scarf stood for.

The other day I saw a very fashionable Persian Jewish girl who I guess was about sixteen years old. Much to my dismay, she was wearing a keffiyeh. I was deeply affected and it left a bad taste in my mouth. When I asked her whether



Ricky Martin wearing the scarf on two different occasions

she knew the meaning behind what she was wearing, she indifferently said no. What I realized is that here were these people making a political statement without realizing it!

As for the celebrities, whether they are truly sympathetic to the so-called “cause” or are completely ignorant to the meaning of this piece of cloth we will never know. However, the best way to fight back is to educate people.

An argument on various blogs on the Internet point to the fact that the keffiyeh was originally an Arabic scarf meant to keep the wearer cool in the summer and warm during the winter but was “hijacked”, like the Muslim religion. It came to symbolize the Palestinian nationalism during the Arab revolt in the 30’s, which killed thousands of people. It eventually became a symbol for Suicide Bombers and Terrorists.

from this scarf. Kathy and I kept thinking that something needs to be done about this, but what? Many thoughts went through our minds. The thoughts included boycotting Urban Outfitters, the celebrities, and the designers who were selling these scarves. After all, when Cameron Diaz angered the Peruvians by wearing an image of Mao, she was quick to apologize for her mistake and claimed that she had no idea what it meant. How come no one was making her apologize for making this huge statement by wearing the scarf? Why is Communism so offensive, but Terrorism not?

Finally, when Rachael Ray appeared in a TV ad wearing a keffiyeh, there was so much outrage in the community about her choice



Colin Farrell wearing the scarf (on the right)

As a Jewish person who grew up in the 70’s, unfortunately, I equate this scarf with Yasser Arafat, (who was never seen without it in public), the PLO, and the Munich hostage takings, which finally led to the death of innocent Jewish athletes. I equate it to being a

Yasser Arafat in the 70’s



scared little girl every time I got on an airplane to travel thinking what would happen if our plane were hijacked? Surely, they would kill us because we were Jewish.

Should people abandon such a historically rich garment since it has taken on new meaning and has come to represent hate and terror? Since the Swastika was originally a Hindu symbol for peace, is it OK for someone to wear it on his T-Shirt, or on his sleeve today?

I understand the younger generation for wearing this seemingly innocent piece of cloth. After all, they have no idea where it came from or what it means. However, it is the responsibility of the older generation to inform them, educate them, and then let them make the choice themselves.

As for the famous stylist with the keffiyeh, Kathy and I decided not to work with her. To this day, a couple of things bother me about the meeting. First, I question myself for not being more open-minded and setting my beliefs aside to tend to the business at hand. Second, why wasn't I more vocal about my beliefs? Finally why didn't I try to explain to her what this scarf symbolizes, especially to the Jewish people?

As I am about to conclude this article, I discuss that day with Kathy and question whether we should have set our differences aside and worked with the stylist. Kathy brings up a good question, which stirs something in me. "Would you have continued to sit at the same table with this stylist if she were wearing a Swastika?" "Of course not", I reply. Kathy continues, "Why is

this any different?"

*Mojgan Melamed is an accessory designer and manufacturer in Los Angeles. Mojgan and her sister Kathy, started their line of accessories, "Melamed", nine years ago.



What Is Passover Without Badom Sookhteh?

By: Tannaz Sassooni*

“A simple Passover recipe makes it from a grandmother’s kitchen in Tehran to a modern Los Angeles apartment.”

When my parents were kids, preparing the home for Pesah could keep the entire family busy for weeks. In that generation in Iran, the matriarch of the family would bake a variety of kosher for Passover sweets: rich walnut cakes flavored with orange zest and cardamom, delicate squares of quince paste and coconut, and badom sookhteh, almonds coated in a glassy layer of dark caramel. Meanwhile, the patriarch would make wine from sweet grapes, then use the home-made wine to make haroset, using the elaborate Persian recipe with its myriad fruits, nuts, and warm spices. Almonds, hazelnuts, and pistachios were soaked, salted, left to dry in large trays outside, and finally roasted in a huge wok-like pan called a saj.

Everyone in the household -- parents, children, and the family’s hired maids and manservants - - would aid in making the home moedi, or acceptable for Passover. All traces of hametz, or leavened bread, were meticulously removed from the house. Unless you had a separate set of dishes strictly for

Passover, and sometimes even then, the dishes were purified. They would build a fire, perhaps outside or in the basement. They’d fill their largest pot with water and bring it to a boil over the fire. They’d put a rock in the fire until it was red-hot, and then throw that in the pot, causing it to boil over. Then, every piece of flatware, every plate, every serving platter, was dipped into the boiling water, rendering it kosher for Passover and often burning a finger or two in the process. Copper pots were sent to the shop to be ‘whitened’ with a coating of tin.

In my household today, Passover leaves a much smaller footprint. I’m certainly not building fires or boiling dishes. No, in my apartment, Passover’s biggest impact comes in the form of leftovers. I don’t consume much, but I like to take homemade desserts to Seders at my parents’ and relatives’ homes. So, after eight days of Passover, I usually end up with a box of matzah from which I’ve only eaten a few sheets, or a near-full package of matzah cake flour that takes up precious space in my pantry until I put it to use again the following year. Last year, I decided to make pavlovas, fluffy meringues dotted with cocoanibs. They were delicious, but now I’m stuck with a bag of

potato starch that I don’t know what to do with.

So, this year, I’m going back to a traditional Passover treat handed down to my mother by both of my grandmothers. Badom sookhteh, which translates literally to “burnt almonds,” is actually toasted almonds coated in dark caramel. It consists of only four ingredients, and none of them are Passover specialty foods. Yet for all its simplicity, it’s a satisfying and delicious snack. Sometimes it’s the simplest traditions that are the most timeless.

Badom Sookhteh:

When my mother makes these, she toasts the almonds and makes the caramel at the same time, in opposite sides of the same pan. I’ve simplified it a bit, toasting the nuts first, then making the caramel separately.

1/2 tsp vegetable oil (corn, canola, or any other flavorless oil works, too)

1 1/2 cups whole raw unsalted almonds

1/2 cup granulated sugar

1/4-teaspoon ground cardamom

Coat a large tray or baking sheet with a thin layer of oil using a brush or paper towel. Coat the tines of 2 forks with oil. Heat a large saucepan over medium heat. Add almonds to pan and allow to toast, stirring occasionally, for about 5 minutes, or until almonds get fragrant. Remove from heat, and place almonds in a bowl.

Once pan is cool enough to touch, wipe out any leftover bits of almond. Return to medium heat

and add sugar. Once it begins to melt, add cardamom and stir occasionally, until all bits of sugar have dissolved and resulting caramel has a deep brown color. Add the almonds in, about three batches, stir to coat each one. Working quickly, use the oiled forks to lift the almonds out of the pan and place them on the oiled tray, taking great care to prevent any almonds from touch one another. Once a batch of almonds

has cooled, push it out of the way to make room for the next batch.

Store in a tightly sealed airtight container.



ashpaziworld.iranblog.com

*Tannaz Sassooni is a freelance writer, currently working on an Iranian Jewish cookbook. She works as a technical director at Dream Works Animation.

Spring

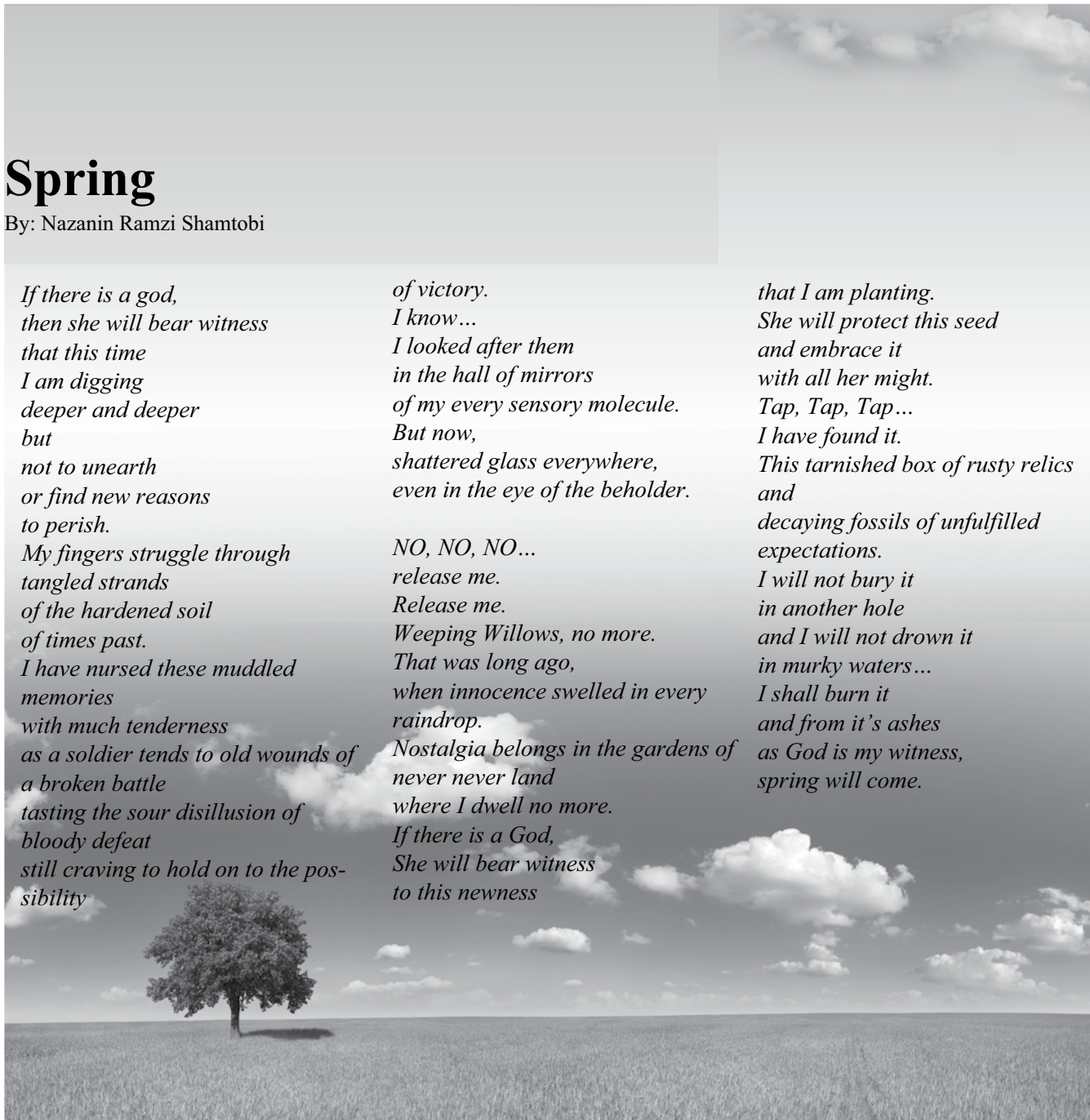
By: Nazanin Ramzi Shamtobi

*If there is a god,
then she will bear witness
that this time
I am digging
deeper and deeper
but
not to unearth
or find new reasons
to perish.
My fingers struggle through
tangled strands
of the hardened soil
of times past.
I have nursed these muddled
memories
with much tenderness
as a soldier tends to old wounds of
a broken battle
tasting the sour disillusion of
bloody defeat
still craving to hold on to the possibility*

*of victory.
I know...
I looked after them
in the hall of mirrors
of my every sensory molecule.
But now,
shattered glass everywhere,
even in the eye of the beholder.*

*NO, NO, NO...
release me.
Release me.
Weeping Willows, no more.
That was long ago,
when innocence swelled in every
raindrop.
Nostalgia belongs in the gardens of
never never land
where I dwell no more.
If there is a God,
She will bear witness
to this newness*

*that I am planting.
She will protect this seed
and embrace it
with all her might.
Tap, Tap, Tap...
I have found it.
This tarnished box of rusty relics
and
decaying fossils of unfulfilled
expectations.
I will not bury it
in another hole
and I will not drown it
in murky waters...
I shall burn it
and from it's ashes
as God is my witness,
spring will come.*



A Beautiful Mistake

By: Farnaz Solomon

“During the past 7 months, Amanda’s overwhelming presence had absolutely taken over everything. I ate only to produce more milk for her to eat. I slept only when she slept. I wore only clothes that allowed her immediate access to my breasts. I lived, breathed, slept, dreamed and lived Amanda. As for thoughts; of course Amanda and her schedule, or lack thereof. Nevertheless, the one area in my existence that my baby absolutely could not touch was the limited intimacy between my husband and I.”

“You will do the next thing and the next,” she commanded pointing at the schedule she had prepared for me. She was the British expert; she called herself the “Baby Whisperer.” Amanda was 7 months young and I had summoned the assistance of this baby guru as a last resort. Ever since the minute I welcomed Amanda into this world,



I had said farewell to any and all forms of human sleep and relaxation. “I must be doing something wrong, even torture has a limit,” I thought to myself. And so, in a desperate search for an answer, I had called on Tracy, an expert baby nurse, to help me train little Amanda, to sleep through the night.

“It’s really like clock work,” she said with amazing conviction. “You just follow the schedule and do the next thing and the next. Wear a watch. Always time yourself. Always look at your watch. Babies yearn for structure. Look at her sleeping now. She’ll be

fine until the morning.”

As the baby nurse’s old Toyota drove away, I glanced at the hope lurking between the lines of that schedule. “She’ll be fine until the morning” resonated like a rhapsody in my brain. I imagined waking up rested and calm. I could just see myself picking her up from her

crib in the morning, cuddling her, feeding her, loving her, enjoying her.... Only imagining of course, until I was shaken back to reality with Amanda’s shrieking sound. It was only 9:30 pm and she was supposed to sleep through the night. She was supposed to be “fine until the morning.” The schedule had virtually demanded it. Nevertheless, in the 2 hours that ensued, I did every human thing possible to calm baby Amanda down without picking her up. I eventually did just that; I gave in. I breast-fed her when I was not supposed to and effectively killed

the schedule. After sadly losing the war to my very determined 7-month soldier, I did finally get her to go to sleep.

As I slumbered back to my own bedroom, I felt the prongs of defeat eating at my sore nipples and breaking back. My hair was disheveled, my pajamas were smelly, and my broken soul was in need of repair. I walked into the bedroom to find a long, dark, inviting answer stretched out across the floor like an invitation to paradise. He had promised he would wait for me and had very innocently fallen asleep waiting on the floor. He did not know the depths of the night's defeat; he had slept through it. I longed to feel even a morsel of the escape written all over him. I rushed to the bathroom, brushed my teeth and tried desperately to regain bits and pieces of femininity.

During the past 7 months, Amanda's overwhelming presence had absolutely taken over everything. I ate only to produce more milk for her to eat. I slept only when she slept. I wore only clothes that allowed her immediate access to my breasts. I lived, breathed, slept, dreamed and lived Amanda. As for thoughts; of course Amanda and her schedule, or lack thereof. Nevertheless, the one area in my existence that my baby absolutely could not touch was the limited intimacy between my husband and

I. Love for an adult man (my husband) was at this point, a religious act of defiance: a declaration of a Farnaz apart from dirty diapers, heavy strollers, breast milk obsessions and pacifier addictions. This was the one place where privacy still prevailed and my body was more than just a vessel for another's survival. This was the place I could afford being selfish and enjoy adulthood. And as such, that night, in the midst of defeat and in search for refuge, I decided to celebrate this love.

He awoke to my kisses and willingly accepted my invitation to escape. All the drudgery of parenting stood aside while the beauty of permissible sin took over. We found ourselves taken by the omnipotence of passion, and the infinity of each other's touch. But little did I know that as I engaged in the celebration of love with my husband, my body was engaging in the preparation of its sole purpose; procreation. In those moments of refuge, I was effectively laying the seeds for future bondage; I was ovulating. And very much so – because that was the night we mistakenly conceived our second child: Daniel.

Two weeks after that night, I found out to my gargantuan surprise, standing alone in Amanda's bathroom with a positive home pregnancy test in my shaking hands, that I was now pregnant with

number 2 on the way. "Are you going to keep it?" they asked. "How can you handle another so soon?" they said. "Already, another one!" And the best of all "Don't you have a TV in your bedroom?" I had heard it all. I was not in any way prepared mentally, physically, or emotionally to take on yet another parasite. There was no room, I thought, for another person in our lives. And yet, like every other parent that is or has been, lack of preparation and complete surprise was not and has never been a viable excuse for anything related to childbearing. Ready or not, baby soldier #2 was on its way and we all had to accept and embrace that; even Amanda.

Every action has a reaction. Every thought eventually leads to a realization. Every choice demands a decision. And we must survive the aftermath of our choices. In fact, we have no choice but to survive. Granted I did not truly understand the depth of this reaction, this realization, and this choice. I knew nevertheless that I had no other choice.

Daniel Shlomo Solomon was born 8 months later at 4:22 pm on February 9, 1999. Created in a pure act of love and for the sake of love, Daniel remains the most giving, loving, tender and beautiful mistake of my life...

Benefits Of Art Therapy

By: Azita Sachmechian*

“Many people have found that creating art can be soothing and stress reducing, a way to transcend troubling circumstance or life’s problems. Others have experienced how imagery can help people solve problems, release powerful and distressing emotions, and recover from traumatic losses or experiences and can alleviate pain or other physical symptoms.”

The language of visual art- colors, shapes, lines and images- speaks

to us in ways that words cannot. Art therapy is a modality that uses the nonverbal language of art for personal growth, insight, and transformation and is a means of connecting what is inside us, like our thoughts, feelings, and perceptions, with outer realities and life experiences. It is based on the belief that images can help us understand who we are and enhance life through self-expression. For instance when you draw a symbol of your anger or sadness or any difficult and challenging feeling for that matter, you create a tangible representation

of something extremely intangible. Then, usually with the help of an art therapist, you will have the opportunity to study it and observe its effect on you and your family through a very different and much more powerful lens.

Different art materials have their own characteristics very similar to those of human beings. The way colored pencils create lines on a piece of paper is so much different than those made by markers or chunk pastels. A line created by a marker is bold, strong and loudly visible, not giving into mixing easily (like many people we might know). The colored pencil on the other creates lines that are less bold, and have the intrinsic capability of showing fragility and sensitivity. With the help of an art therapist, through studying the inherent characteristics of lines, shapes and forms created by different art materials, one can gain insight into her/his unconscious world.

While the field of art therapy has, for the most part, focused on using art in the treatment of mental illness, emotional distress, and disability, art therapy is also a useful approach with healthy people or, as one of the pioneers of the field Cathy Malchiodi describes it, “normal neurotics” like you and me. Art therapy is not confined to the treatment of people with depression, anxiety or other mental or physical illnesses. Rather, it is a useful and powerful method of self-understanding and expression for all people. In recent years, we have rediscovered the benefits of creating art for personal growth, self-expression, and wellness. Many



arttherapyforchildren.com

people have found that creating art can be soothing and stress reducing, a way to transcend troubling circumstance or life's problems. Others have experienced how imagery can help people solve problems, release powerful and distressing emotions, and recover from traumatic losses or experiences and can alleviate pain or other physical symptoms. It utilizes the creative process, which exists within every individual. Usually people mistakenly believe that this creative

form of communication. In many instances, joined art making in a therapeutic setting with the guidance of an art therapist has enabled many husbands and wives, children and their parents see as well as hear each other's pain differently. It has enabled them to communicate not with words but with images and therefore bypass the unproductive shouting matches.

Understanding the power of images can only be understood by creating images. To have a glimpse

any thing; a wiggly tiny line, a huge bold line going across the paper or a little dot in a corner. Allow yourself to draw any mark your hand wants to draw. It is very important to note that this activity is without words, and nobody is allowed to talk! You can finish the activity by saying "I am done". After the activity, have a conversation with your partner and share with each other your thoughts, your feelings and what went on during the exercise. For instance did anybody draw on your line and

how did that make you feel? Often the results are very interesting and revealing. If you like some feedback about how you have conducted this activity, you may contact me and e-mail me your pictures at : Azitasach@yahoo.com.

In your e-mail, along with your picture, include some information such as who started first and what went on.



process only belongs to artists or talented individuals and therefore they limit themselves from discovering their own healing powers through creating art. You may already be using art as a form of therapy and may paint, draw, or sculpt for relaxation, gratification, and self-expression.

Art therapy is also based on the idea that creating art is another

of its power, I will propose a little exercise that you can do with your spouse, children or your significant other. For this exercise you need a piece of paper, any size you prefer and a set of markers or colored pencils. Each person picks a marker and somebody decides who goes first. The participants take turns; each makes a mark when his/her turn arrives. The mark can be

*Azita Sachmechian is a Licensed Marriage/Family therapist and Board Certified Art therapist, currently working at Cedars Sinai Medical Center. She has been teaching art therapy in Pacific Oaks Collage and trains Psychiatry fellows at Cedars while holding a private practice in West Los Angeles.

“Dear Sisters”

By: Dr. Dorit Halavy Miller
and Dr. Farnaz Halavy Galdjie*

“ Are you under a lot of stress? Do you need advice for your problems? Write to Dear Sisters and we will try to guide you and give you our opinions as Clinical Psychologists and therapists.”

Dear Sisters:

I am a 25 years old female still living at home. I have finished my education and have been looking for a job for the past few months. Although I am already 25 and can be out and about as I wish, my parents have many restrictions on me; such as how long I should stay out at night, who to go out with, when to get a job and much more. I have been away at college and did not have these problems, but now that I am back at home, they are stricter than before. This has been very annoying and upsetting for me. I want to move out and get my own place, but cannot afford it. I don't understand why they are more worried now than when I was away at college. Please help me figure out how I can make them understand that I am not 17 years old, please, I can't take it much longer.

Dear 25 years old:

It is very hard to be a young Iranian Jewish woman at this time and age in our community, specially here, in Los Angeles. On one hand,

you are an American, with American values and outlook on life, and on the other hand you are second generation Iranian with Persian values and traditions that are still part of our community. You probably grew up here, fully immersed in the American society, where individuation and independence are highly valued and appraised. Within the American society, to be 25 and on your own, living in your own apartment, having your own social life and paying your own bills seem like a positive way of life. But in our Iranian Jewish society, this same way of life is not very acceptable and is often kept as a secret if intended. It is sad to see young people having to hide their way of life because they are worried about “What will the community think?”

This is not to say that there is something wrong if the family does not approve of their child living on her own. Every family has their own values, belief system, and their own reasons. It is important to communicate and agree on what is comfortable for all of you. But hiding your way of life from everyone due to fear of the community's judgment is harmful to the individual. Living a double life can cause many problems in the future.

Now to answer your question more specifically, we must understand that there is a huge gap in the level of accepted life-style between the two cultures. You see, this can

be more of a cultural crash than a personal one. What you need to do in order for your parents to give you more space and freedom is to educate them! You need to get them more involved in your social life with your friends. By that, we mean try to bring your friends over to your house to meet your parents, or take your parents to the social gathering places once in a while so they can get a better sense of your social life. Once they become familiar with your social circle, they will have a lot less anxiety about it. The more unknown something is - the more we are afraid of it. But the more familiar something becomes, the less anxiety we feel about it. This way, you will help your parents reduce their level of fear and anxiety and therefore, be able to relax and give you more space and freedom.

It is also important for you to express your feelings and needs with your family without anger and outbursts. They need to hear from you why it is important to have a life of your own that may be different from their old way of thinking or living. They may not agree with you and still worry about you, but they do need to hear you. Often times we hear parents say: “ I don't know what's wrong with them, they just don't talk and all they say is just leave me alone ”. Parents are not mind readers; they must hear your needs, your pain, and your fears, if you want them to help you through this growing process.

”Dear Sisters”

We emigrated from Iran about 27 years ago. We have 3 children ranging in ages between 18-28, all of whom either go to school or work. Throughout the years my wife and I had a decent relationship with some ups and downs as many

couples may have. However, in the past year or so, I have noticed a change in our marital and social life. I feel my wife has changed; she is more withdrawn and quieter when we are alone. But she complains that I have changed, that I am not as much fun as I used to. We are arguing more often and don't have much in common anymore, but we still go out with friends, attend family parties and affairs and keep busy. But I feel something is missing in my life. My close friends tell me that I may be depressed, but what's there to be depressed about? My children have been wonderful and I am very proud of them, my wife has been always faithful and a good mother, and my parents and sibling are still around where we enjoy each other's company on Shabbat dinners every few weeks. So why am I feeling this way? Why am I feeling my life is empty? Am I changing or is everyone else changing?

Dear Mr. Change,

I am sorry to hear your sadness and confusion over your feelings and relationship over the past year. It sounds like you are going through some transition in your life that is causing you to feel empty. According to your email and question, it seems you must be in your mid fifties, give or take few years. Many people may go through some life transition around that age, especially if the kids are no longer home.

Whether your children are living at home or not, they are no longer at an age where they need you the same way they did in the past. Therefore the job you and or your wife had over the years has changed. As I often say to my clients: "You have been laid off from a job you have probably enjoyed for years" and it hurts. It's

almost like being forced into early retirement even though you are not ready for it.

Quiet often when children leave the house, or when they are more independent, the relationships between husband and wife may change as well. This is especially true in our culture and community where children take a big chunk of our life and time. However, life is all about changes and natural losses. We need to adjust ourselves to this loss that we call "Empty Nest", which often feels like "Emptiness". This also leads to a change in marital relationship; your roles have changed, your needs have changed, your interests have changed. You are probably left with extra time in your hand that used to be occupied by children, their needs, problems, fun, laughter, demands, voices, ect...

This age also bring about natural losses of your youth. You are now in a midlife age (around half a century old) where you may be experiencing some loss in your physical abilities, loss of hair, loss of muscles and loss of balance on sports you used to do easily. You may need glasses for reading, you may need to eat more healthy food as your metabolism slows down, and the list goes on and on. Not to say you are an "old man", because the word "old" is pretty subjective, but the bottom line is that you are going through changes and losses in your life. However, change does not have to bring with it loss of life. You can still enjoy your life, but in a different way. It sounds like you and your wife have to find that spark that once brought you together. First of all, it's important for you to communicate your needs and feelings to your wife. I cannot tell you how often we get clients who feel sad, empty or depressed, and their spouse does not even

know what they are going through. You need to know that she is also going through changes and losses, but she may deal with it differently. She may find socializing more comforting, where you may find intimate moments together more comforting.

Men have a harder time losing their youth and certain capabilities, but many times they are in denial about it. They may project their feelings into others, blaming others as a self-defense; but it does not have to be this way. Share your fears, your needs, your losses, your hopes and regrets with your wife. Spend some quality time together. Start creating new goals and activities for yourself that may not necessary involve your children. Most often children become very happy when their parents have a life of their own that does not involve them. So, get to work and find that romance again with your wife. Find new things that would excite you both and bring you closer to each other. And learn to accept that your children have grown up and moved away (at least emotionally and maybe also physically), but it's for their own good. Letting go of our children emotionally is a very selfless act, which children will benefit from and appreciate greatly.

*"Dear Sisters" is a new section in the Shofar Magazine where, Dr. Dorit Halavy Miller and Dr. Farnaz Halavy Galdjie, Licensed Clinical Psychologists will answer your questions. You can email your questions to Dorit@talktherapy911.com. Title your question as "Dear Sisters" and try to give information about your approximate age, gender, approximate years in the US and your current problem. This section will be useful to get ideas about your current situation, but is not intended for making final decisions about your current problem, and is not a substitute for therapy. For further guidance, please contact a professional.

THE OSCARS: Surprisingly Enough, Busy as Usual

By: Kayvan Gabbay*



“Eventually “Slumdog Millionaire” will come to represent the Oscar show of 2009 and that is not necessarily something to be frowned upon.”

By the end of the Academy Awards at the Kodak Theatre in Hollywood, “Slumdog Millionaire” went home with a whopping eight awards, nearly all in the prestige categories including the vaunted Best Picture of the Year, Best Director, Best Adapted Screenplay, and Best Cinematography. Ultimately, the much loved and lauded coming-of-age story set in the slums of Mumbai against the

backdrop of India’s version of Who Wants to Be a Millionaire? was the definitive front-runner for Best Picture (and to date its box office gross is nearly \$100-million). This turn of events was clearly no surprise after months of Oscar prognostications and persistent media predictions. The surprising part of the whole “Slumdog Millionaire” marketing machine was the fact that it was almost passed up for a theatrical release on its way to the home video and the DVD market. Yet, a new independent film distributor (Fox Searchlight) purchased the domestic rights to the film and the rest as they say is history.

Whoever happened to fill out the Oscar pooling ballots at the office water cooler or amongst friends would have been rewarded with healthy number of correct predictions this year and this year alone, but alas that does not make for must see television. Audiences want to see glamour, surprises, shocking gaffes, and a priceless deluge of genuine emotions (coming from actors that may be hard to gauge), not necessarily in that order. Sadly, this year’s Oscar festivities was lacking in that particular department. Most of the surprises occurred previous to Sunday night in the form of nominations for veteran, character

actors from Melissa Leo in “Frozen River” to Richard Jenkins in “The Visitor”. Both of whom went home empty handed in their respective categories. But Penelope Cruz delivered a surprise Best Supporting Actress win in Woody Allen’s romantic comedy from way back in the summer in a sleeper hit entitled, “Vicky Christina Barcelona”, for her smoldering, unstable, and feisty performance as Maria Elena. Her win was entirely unexpected since Viola Davis’ brief performance in John Patrick Shanley’s film version of his Pulitzer-prize winning stage play, “Doubt”, was the rumored front-runner by a landslide.

On the other hand, Kate Winslet won her first Academy award for “The Reader” after a myriad of nominations in the past (six to be exact). Most likely her win this year was in recognition of her previous body of Oscar worthy turns rather than her singular performance in this year’s Holocaust-themed melodrama. Her teary-eyed acceptance speech was a sight to see and genuinely felt by audiences worldwide. Although we had already got a preliminary glimpse of it during the Golden Globe telecast. Sean Pean, the residing enfant terrible of the Hollywood film industry and veteran

actor for nearly two decades now, finally got his due in a breathtaking performance worthy of the greatest chameleons in Gus Van Sant's biopic "Milk." In his acceptance speech, Mr. Penn made amends with his fellow Best Actor nominee (Mickey Rourke), mentioned the continuing struggle for equal rights for everyone in America, and addressed the Academy of Motion Picture Arts and Sciences by saying, "You Commie, homo-loving sons of guns" not once, but twice, all with a happy smile plastered across his face. His quote will definitely live on in Internet perpetuity for eons to come.

The new host of the evening, Hugh Jackman, led the proceedings with a touch of class and necessary aplomb harkening back to the elegance of traditional Hollywood soirees of a long foregone era complete with an over the top, top hat along with lavish tuxedos and dancing cane laden song-and-dance routine. Though sadly often one yearned more for the theatrics and up to the minute yet irreverent humor of a Billy Crystal. Or perhaps even the go for broke laughs and pratfalls of a Steve



Martin (although Mr. Martin did make a much welcome appearance as an award presenter). One of the few unfunny stabs at humor was Ben Stiller's unsuccessful attempt at channeling Joaquin Phoenix through a hefty full beard and mumbled, nonsensical words. Mr. Phoenix has been the fodder for late night talk show hosts subsequent to his out of left field decision to forsake acting and start his career anew as a rapper.

Eventually "Slumdog Millionaire" will come to represent the Oscar show of 2009 and that

is not necessarily something to be frowned upon. Yes, the Oscar winner does take on tropes of Hollywood films of yore complete with a budding romance, action, suspense, and even a Bollywood-style song-and-dance number towards the end of the film worthy of a Busby Berkeley musical. So in hindsight, the show was a little more surprising than it could have been and moreover packed a lot of heart, which had been missing from some of the more staid telecasts of the past.



*Kayvan Gabbay is a screenwriter, consultant, and freelance writer residing in West Los Angeles. He has a degree in economics from UCLA and a film degree from Chapman University. Currently, he is working on the novel, "N'awlins Pr'awlins", to be published next year. Kayvan also regularly blogs on movies and food at his website, www.moviefoodie.wordpress.com

سال نومبارک



For a limited time,

Ecommerce Website
\$1499 setup fee
\$149 per month

Information Based Website
\$999 setup fee
\$99 per month

**For taking advantage of our
Norooz offers please call
sales 818-310-7161 now!**

Domain Registration - Hosting Services (Shared Hosting, Reseller Account, VPS/VDS, Dedicated Server) - Web Design - Web Programming - Ecommerce - SEO(Search Engine Optimization)
SEM(Search Engine Marketing) - Pay Per Click (PPC) - Site Evaluation - Analytics - Link Building - Product Consulting - Product Placement - Listing Products - Online Marketing



Shofar

Iranian American Jewish
Federation Quarterly
Spring 2009 Issue

Las Vegas

Phoenix

Bakersfield

Pahrump



Call for Commercial

FORECLOSURES



جهت هر گونه سرمایه گذاری تجاری

ONYX
Realty Group

Peyman Masachi

702.734.2211

**Iranian American
Jewish Federation,**
1317 N. Crescent Heights Blvd.
West Hollywood, CA 90046
Adress Correction Requested

PRESORT NON PROFIT
US POSTAGE
PAID
PERMIT # 1522
LOS ANGELES, CA